





سیری در معارف اسلام

# ریشه خوبی ها و بدی ها در انسان

متن سخنرانی های

استاد حسین انصاریان

تهران - حسینیه نوباوگان - جمادی الاول - ۱۳۹۴ هـ ش



[www.erfan.ir](http://www.erfan.ir)

## ریشه خوبی‌ها و بدی‌ها در انسان

(سیری در معارف اسلامی)

- ❑ مؤلف: استاد حسین انصاریان .....
- ❑ پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان .....
- ❑ ویرایش: نهانندی .....
- ❑ صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی .....
- ❑ ناظر فنی: سید ضیاءالدین پورمحمودیان .....
- ❑ لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان .....

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷

تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراهِ: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

## فهرست مطالب

جلسه اول: فهم قرآن و عمل به آن.....	۱۳
رسالت پیغمبر و ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small> .....	۱۵
تعلیم ظاهر قرآن.....	۱۵
آموزش مفاهیم قرآن.....	۱۵
هدایت مردم برای عمل به آیات قرآن.....	۱۵
حکایت سعد ابن عبدالله قمی در فهم قرآن.....	۱۶
آثار و نتیجه فهم و عمل به قرآن.....	۱۶
روش فهم و درک قرآن.....	۱۷
۱. تلاوت صحیح.....	۱۷
۲. ترجمه آیات.....	۱۷
ترجمه دهلوی.....	۱۸
فهم و درک قرآن بدون راهنما، ظلم است.....	۱۸
معنا و جایگاه ظلم.....	۱۸
مصدق ترجمه بدون راهنما.....	۱۹
مصدق تفسیر بدون راهنما.....	۲۰
راه نجات از حساب عسیر.....	۲۰
کاسب‌های اهل قرآن.....	۲۱
کاسب‌های بدون قرآن.....	۲۱
رسالت پیغمبر و ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small> .....	۲۲
تلاوت کنندگان مورد لعن قرآن در قیامت.....	۲۲



## ریشه خوبی‌ها و بدی‌ها در انسان

- ۲۳ ..... دعای امام برای عموم مردم است.
- ۲۳ ..... تذکر پیامبر ﷺ به دعای فردی.
- ۲۴ ..... زیارت به نیابت از همه عالم.
- ۲۴ ..... دعای عام موجب قطع عنایت فردی نمی‌شود.
- ۲۵ ..... تذکر استاد.
- ۲۶ ..... حساب مؤمنین در آخرت آسان است.
- ۲۶ ..... اجتناب از گمان بد.
- ۲۷ ..... عدم تجسس در زندگی دیگران.
- ۲۷ ..... عدم تجسس بعد از ازدواج.
- ۲۷ ..... خداوند توبه پذیر است.
- ۲۸ ..... مقام حضرت زینب علیها السلام.
- ۲۸ ..... روضه وداع حضرت زینب علیها السلام با ابی عبدالله علیه السلام.
- جلسه دوم: زندگی قرآنی**
- ۲۹ ..... ارزش زندگی قرآنی.
- ۳۱ ..... وفای به عهد در زندگی قرآنی.
- ۳۲ ..... دسته بندی پرونده های دنیای نادى و اخروى در كلام حضرت سيد الشهداء علیه السلام.
- ۳۲ ..... تفاوت شکر و حمد.
- ۳۳ ..... ادامه سخنان حضرت.
- ۳۳ ..... وظیفه‌شناسی در زندگی قرآنی.
- ۳۳ ..... اهل سؤال باشید.
- ۳۴ ..... میانه‌روی در مشکلات در زندگی قرآنی.
- ۳۵ ..... ارزش واقعی در دنیا ارتباط با اهل‌البيت علیهم السلام.
- ۳۵ ..... خروج اهل قرآن از قبر.
- ۳۶ ..... اهل قرآن در قیامت بمثابه کعبه هستند.
- ۳۶ ..... معنای سلام ملائکه در قیامت.
- ۳۷ ..... خنده‌رو بودن اهل قرآن در قیامت.
- ۳۷ ..... حالات غیر مؤمنین در قیامت.



## فهرست مطالب

۳۸	مواجهه مؤمنین با جهنم.....
۳۸	واقعه کربلا.....
۳۹	مصیبت حضرت زینب کبری (ع.ا.س).....
۴۰	مقام حضرت سکینه (ع.ا.س).....
۴۰	نسل با برکت.....
۴۱	زنان در حادثه کربلا.....
۴۱	حضرت زینب کبری (ع.ا.س) در دربار ابن زیاد.....
۴۲	زندگی ما قرآنی است.....
۴۳	فهم زینبی.....
۴۳	داستان تولد زینب کبری (ع.ا.س).....
۴۴	توصیه امام زمان (ع.ا.س) به مقام زینب کبری (ع.ا.س).....
۴۵	<b>جلسه سوم: نهی‌های خداوند در قرآن کریم.....</b>
۴۷	تفاوت نهی تحریمی و غیرتحریمی.....
۴۷	مصدق نهی غیرتحریمی (نهی حضرت آدم (ع.ا.س) در بهشت).....
۴۸	تفاوت حسد و غبطه.....
۴۹	تفاوت صبر و غبطه.....
۵۰	معنای ظلم در دعای حضرت آدم و یونس (ع.ا.س).....
۵۱	تفاوت بهشت ابدی و بهشت حضرت آدم (ع.ا.س).....
۵۲	توبه نامه حضرت آدم (ع.ا.س).....
۵۲	نهی تحریمی در قرآن.....
۵۲	۱. نهی از سوءظن.....
۵۳	۲. نهی از تجسس.....
۵۴	تجسس و اعتراف به گناه در کلیساها.....
۵۵	اعتراف به گناه حرام است.....
۵۶	تفاوت تجسس با تجسس.....
۵۶	۳. نهی از غیبت.....
۵۶	داستان فرد پرحرف.....



## ریشه خوبی‌ها و بدی‌ها در انسان

- ۵۷ ..... تفاوت غیبت و تهمت.....
- ۵۸ ..... نهی از گمان بدی.....
- ۵۸ ..... حضرت رقیه رضی الله عنها در تاریخ.....
- ۶۱ ..... **جلسه چهارم: ریشه خوبی‌ها و بدی‌ها**.....
- ۶۳ ..... منبع بدی‌ها.....
- ۶۳ ..... خاندان برقی.....
- ۶۴ ..... ریشه رشد علمای با معرفت در کوفه حکومت امام علی رضی الله عنه در کوفه.....
- ۶۴ ..... شیعه بمثابه درخت گردو.....
- ۶۵ ..... ریشه خوبی‌ها خداست.....
- ۶۵ ..... اولین نماز در زمین، نماز عصر توسط حضرت آدم رضی الله عنه.....
- ۶۶ ..... معراج بودن نماز به چه معناست.....
- ۶۷ ..... شرایط قبولی نماز.....
- ۶۷ ..... تأثیر لقمه نان.....
- ۶۸ ..... برتری نماز جماعت.....
- ۶۸ ..... معنای حسنه و ریشه آن.....
- ۶۹ ..... دیدن و شنیدن آنچه که دیگران نمی بینند.....
- ۶۹ ..... داستان شاگرد مرحوم آخوند کاشی.....
- ۷۰ ..... معمار خانواده جامعه باشید.....
- ۷۰ ..... ادامه داستان.....
- ۷۱ ..... گناه قضا شدن نماز.....
- ۷۲ ..... ریشه خیر خداست.....
- ۷۲ ..... داستان سود غیر واقعی.....
- ۷۳ ..... حسنه واقعی.....
- ۷۴ ..... ریشه زشتی و سیئه.....
- ۷۴ ..... دوری از زشتی‌ها.....
- ۷۵ ..... داستانی از غیبت.....
- ۷۶ ..... ریشه غیبت کردن.....





## فهرست مطالب

- بزرگی خداوند در برابر گناهان ..... ۷۶
- افتخار این دنیا؛ نوکری اهل البیت علیهم السلام ..... ۷۶
- جلسه پنجم: مواظبت بر خیر ماندن اعمال نیکو** ..... ۷۹
- ریشه‌های خوبی در انسان ..... ۸۱
- هدایت انسان ..... ۸۱
- چگونگی شکر کردن ..... ۸۲
- عمل خیر از برکات شکر ..... ۸۲
- کار خیر هدیه خداوند ..... ۸۲
- ریشه محرومیت گناهان انسان ..... ۸۳
- طرح زندگی معنوی ..... ۸۳
- تبدیل خوبی‌ها به بدی ..... ۸۴
- معنای خیر و شر ..... ۸۵
- عدم تبدیل خوبی به سیئات ..... ۸۵
- راه نجات؛ پناه بردن به خدا ..... ۸۶
- تکبر عامل انحراف شیطان ..... ۸۶
- شیطان رجیم به چه معناست؟ ..... ۸۷
- جهنمی شدن فرد معتقد ..... ۸۸
- شک اعتقادی حجاب استجاب ..... ۸۹
- سوء ظن موجب هبط اعمال ..... ۹۰
- لنگی شیطانی، لنگی اخلاقی ..... ۹۰
- تبدیل خیر به شر ..... ۹۱
- دعای امام سجاده علیه السلام ..... ۹۲
- روضه حضرت علی اصغر علیه السلام ..... ۹۳
- جلسه ششم: آثار زیان بار فعل حرام و پرهیز از گمان بد** ..... ۹۵
- آثار مختلف فعل حرام ..... ۹۷
- تجسم عینی گناه ..... ۹۸



۹۸	جریمه‌های گناه و درجات اخروی آن
۹۹	درجات بهشت
۹۹	درجات بهشت شیعیان
۱۰۰	تناسب پاداش با اعمال
۱۰۰	آثار و ریشه خیر و شر
۱۰۱	شهادت زمین در قیامت
۱۰۳	وسعت دایره حکومت الهی
۱۰۴	ذات بدی و گناه زیان است
۱۰۴	رفع اتهام از خود
۱۰۵	گمان بد و آثار آن
۱۰۵	داستان دکتر و بقال
۱۰۶	ذهنتان پاک باشد
۱۰۷	داستان اهمیت آبرو
۱۰۸	لطف و بخشندگی خداوند به گناهکاران
۱۰۹	دعای آخر مجلس
۱۱۱	<b>جلسه هفتم: رابطه نظام تحوّل عالم با اعمال انسان</b>
۱۱۳	فلسفه حرمت فعل حرام
۱۱۳	جهان در جریان است
۱۱۴	شیر خوشگوار چهارپایان تولید عدم ایستایی جهان
۱۱۴	تغییر فصول حاصل تحولات جهان
۱۱۵	عدم ایستایی در تجولات جهان
۱۱۵	صورت دنیوی بهشت و جهنم
۱۱۶	عدم خطا و اشتباه در گردش جهان
۱۱۶	ساخت همزمان بهشت و جهنم با اعمال دنیوی انسان
۱۱۸	فلسفه وجود پرده نسبت به آخرت
۱۱۸	فلسفه عدم تجسس
۱۱۹	روایت غیت عایشه
۱۱۹	حکایت تهمت به حضرت مریم <small>علیها السلام</small>



## فهرست مطالب

۱۲۲	دوری از گمان بد.....
۱۲۳	عدم نیاز ما به گناه.....
۱۲۳	داستان زن بدکاره.....
۱۲۴	بخشش خداوند متعال نسبت به این سه گناه بزرگ.....
۱۲۷	<b>جلسه هشتم: لیاقت نشان دادن انسان و باز شدن فیوضات بر او.....</b>
۱۲۹	ظن و گمان گناه درونی و تجسس و غیبت.....
۱۲۹	کتاب «محجة البیضاء».....
۱۳۰	لیاقت انسانی مشخص کننده میزان لطف.....
۱۳۰	سرنوشت رامسیس مصر.....
۱۳۱	عدم لشکرکشی جهت دشمنان در سنت الهی.....
۱۳۱	هدایت حضرت موسی <small>علیه السلام</small> .....
۱۳۲	آسیه ملکه ای مؤمنه.....
۱۳۳	آسیه میزان سنجش عمل.....
۱۳۳	کسب رزق و رزوی در زمان ظهور.....
۱۳۴	توبه آسیه و لیاقت او.....
۱۳۵	الگو شدن آسیه برای تمام مؤمنین.....
۱۳۶	کاخ ابدی جایگزین کاخ دنیوی.....
۱۳۷	«محجة البیضاء» توفیقی برای فیض.....
۱۳۷	زبان، خطرناکترین عضو بدن.....
۱۳۸	سکوت بجا مایه نجات مؤمنین.....
۱۳۸	روزهای پایانی عمر صدیقه کبری <small>علیها السلام</small> .....
۱۴۱	<b>جلسه نهم: پرهیز از عبادت شیطان.....</b>
۱۴۳	انواع عبادت.....
۱۴۳	سخنرانی قانون اساسی اسلام.....
۱۴۴	معنا و مفهوم اتمام حجت.....
۱۴۴	روایت اتمام حجت با سند صحیح.....
۱۴۴	رجال شناسی.....



## ریشه خوبی‌ها و بدی‌ها در انسان

- ۱۴۵..... آیت الله بروجردی رجال شناس متبخر قرن معاصر.....
- ۱۴۶..... رجال شناسی بابی از اتمام حجت.....
- ۱۴۶..... ادامه روایت.....
- ۱۴۹..... کامل بودن دستورات دینی.....
- ۱۴۹..... اتمام حجت کردن پیغمبر ﷺ.....
- ۱۵۰..... انواع اتمام حجت‌ها برای انسان‌ها.....
- ۱۵۰..... انواع عبادت.....
- ۱۵۱..... آبرو بردن و ... مصداق عبادت شیطان.....
- ۱۵۲..... ادعاهای دروغین.....
- ۱۵۲..... دعوت شیاطین.....
- ۱۵۳..... رواج غیبت در هر محفلی.....
- ۱۵۳..... به زانو در آمدن امیرالمومنین ﷺ در سوگ همسرشان.....
- جلسه دهم: خداوند توآب و رحیم است.....**
- ۱۵۵.....
- ۱۵۷..... مکتوبات پیرامون محرمات.....
- ۱۵۸..... تشویق به کتابت.....
- ۱۵۸..... کتاب احادیث شیعی.....
- ۱۵۸..... کتاب اصول کافی.....
- ۱۵۹..... شکرگزاری و توبه واقعی.....
- ۱۶۱..... توآب بون خدا به چه معناست.....
- ۱۶۱..... تائب بودن خداوند.....
- ۱۶۱..... دلسرد نکردن بنده‌ها نسبت به خداوند.....
- ۱۶۲..... رحیمیت ائمه ﷺ در قیامت برای بندگان بامروت.....
- ۱۶۳..... گناهکاران بیمار هستند.....
- ۱۶۴..... داستان احتضار عالم.....
- ۱۶۵..... اعتقادات افراد.....
- ۱۶۷..... روضه حضرت زهرا ﷺ.....



جلسہ اول

فہم قرآن و عمل بہ آن



## رسالت پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام

در حدود سه قرن یعنی سیصد سال یک مقدار کمتر از زمانی که وجود مبارک رسول خدا ﷺ مبعوث به رسالت شدند در مکه، تا زمانی که امام دوازدهم علیهم السلام در شهر سامرا به دنیا آمدند، پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه طاهرين علیهم السلام عمده‌ترین کارشان تا زمانی که بین مردم حضور داشتند و مردم می‌توانستند این انوار الهیه ملکوتیه را زیارت کنند، سه کار بود.

### تعلیم ظاهر قرآن

کار اولشان این بود که ظاهر قرآن مجید را به مردم تعلیم بدهند، که مردم در قرائتشان قرآن کریم را درست بخوانند، صحیح بخوانند. این یک کار. چون قرآن مجید اگر آیاتش درست خوانده نشود در معنای آیات اخلال پیش می‌آید.

### آموزش مفاهیم قرآن

کار دومشان هم این بود که معانی قرآن و مفاهیم قرآن را به مردم یاد بدهند که مردم در فهم قرآن منحرف نشوند و برداشت نادرستی از قرآن کریم نکنند.

### هدایت مردم برای عمل به آیات قرآن

کار سومشان هم این بود که مردم را به شدت ترغیب می‌کردند، تشویق می‌کردند که به قرآن مجید تا جایی که با زندگیشان در ارتباط است با اخلاقشان، با معاشرتشان، با کسب و کارشان، با آخرتشان عمل بکنند.



این سه کار عمده پیغمبر ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ در حدود سه قرنی که بین مردم حضور داشتند و مردم هم می‌توانستند با آنها ارتباط داشته باشند.

### حکایت سعد ابن عبدالله قمی در فهم قرآن

حتی زمانی هم که غیبت شروع شد به طور کامل مردم بی‌ارتباط با حضرت نبودند، طبق روایات خیلی مهمی که در کتاب‌های خیلی معتبرمان داریم افرادی بودند که می‌توانستند خدمت امام مشرف بشوند یا ابتدائاً حضرت مسائلی را در اختیار آنها می‌گذاشت یا نه اینها مسائلی را از حضرت سوال می‌کردند، یکی از افرادی که می‌توانست امام را زیارت کند در شروع غیبت سعد ابن عبدالله قمی بود، در قم زندگی می‌کرد اما سفری که از قم می‌رفت عراق و می‌رفت سامرا در همان حدود خدمت حضرت می‌رسید که همین سعد ابن عبدالله قمی صدوق نقل می‌کند، در یکی از کتاب‌های با ارزشش می‌گوید: من یک بار خدمت خود حضرت رسیدم بی‌واسطه، به حضرت عرض کردم: یا بن‌رسول الله ﷺ! این اولین آیه سوره مریم را تأویلش را برای من می‌فرمایید؟ ﴿كَيْعَصُ﴾<sup>۱</sup>، که منظور پروردگار عالم از این حروف جدا جدا در ابتدای سوره کهف چیست؟ امام ﷺ فرمودند: برایت بیان می‌کنم که بیان حضرت حدود یک صفحه است، خیلی هم بیان فوق العاده‌ای است! حالا بحث من در این زمینه نیست که آن یک صفحه را برایتان عرض بکنم.

### آثار و نتیجه فهم و عمل به قرآن

منظور هم خود پیغمبر و ائمه ﷺ مردم را با قرآن پیوند می‌دادند از طریق قرائت و فهم و عمل؛ چون نجات در آخرت راهی غیر از این نداشت، یعنی اگر کسی بخواهد آخرت واقعا گرفتار دادگاه‌های قیامتی نشود و به قول خود قرآن مجید با یک حسابرسی خیلی آسانی برخورد بکند، تعبیر قرآن مجید این است: ﴿يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾<sup>۲</sup>، که در این حسابرسی

۱. مریم: ۱.

۲. انشقاق: ۸.





عمرش و پرونده‌اش دچار یک ذره نگرانی نشود، رنج نکشد، اضطراب نداشته باشد، دلواپسی نداشته باشد که آخر این حسابرسی به کجا خواهد رسید، راهش همین است، خواندن قرآن، فهم قرآن، عمل به قرآن.

## روش فهم و درک قرآن

### ۱. تلاوت صحیح

راه فهم به قرآن هم این است که انسان با معلم قرآن در ارتباط باشد، ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ﴾<sup>۱</sup>، یکی تلاوت آیات است که از زبان پیغمبر و ائمه طاهرين علیهم السلام بشنوی که قرآن را چگونه باید قرائت کرد، البته زمان صدر اول اسلام قرآن مجید روخوانی‌اش برای عرب‌ها کار مشکلی نبود؛ چون زبان مادری‌شان بود، اما وقتی که اسلام گسترش پیدا کرد به سرزمین‌های غیرعرب؛ آنها اصلاً نمی‌توانستند قرآن مجید را درست بخوانند، این است که یک جلسه‌ای با ریاست امیرالمومنین علیه السلام که همه نوشتند در مدینه تشکیل شد زیر نظر امیرالمومنین علیه السلام قرآن زیر و زبر برایش نوشته شد، که اگر غیر عرب بخواند صحیح بخواند، إِنَّ رَأَى نَخْوَانِد، كَأَنَّ رَأَى كَان نَخْوَانِد، يَعْلَمُونَ رَأَى جَوْر دِيْغَر نَخْوَانِد وَ هَمِيْنَطُوْر «ان لا تُكَلِّم» این را «تُكَلِّم» نخواند؛ چون با یک اعراب پس و پیش کاملاً آیه شریفه از نظر معنا اختلال پیدا می‌کند. از اول «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ» تا «مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ»<sup>۲</sup> زیر نظر امیرالمومنین علیه السلام اعراب‌گذاری شد؛ یعنی زیر و زبرش نوشته شد.

### ۲. ترجمه آیات

و اما فهم آیات به وسیله غیرعرب چطور صورت گرفت؟ قرآن که ترجمه نداشت، ملت‌های غیرعرب هم که عربی بلد نبودند، در کتابها دارد، خیلی جالب است! اولین کسی که برای

۱. جمعه: ۲.

۲. ناس: ۶.

فارسی‌زبانان قرآن مجید را ترجمه کرد سلمان بود، سلمان متخصص دو زبان بود، یک زبان که زبان مادری بود زبان فارسی، زبان دومش هم که کنار پیغمبر و امیرالمومنین علیه السلام تا روزگار فوتش بود کاملاً تسلط به عربی پیدا کرد، علاوه بر اینکه دائماً از پیغمبر و امیرالمومنین علیه السلام حقایق قرآن مجید و معانی قرآن مجید را می‌شنید، این اولین ترجمه قرآن مجید بود که تقریباً رواج پیدا کرد و بعد به تدریج وقتی قرآن وارد زبان‌های دیگر شد آنها هم شروع کردند به ترجمه کردن، ترجمه‌های خوبی هم در زبان‌های دیگر از قرآن شده.

### ترجمه دهلوی

من یک ترجمه خیلی کهنه را هفت هشت سال پیش دیدم که امانت هم به من دادند؛ چون آن کتابخانه یک نسخه بیشتر نداشت برای یک هندی به نام دهلوی است، که در ترجمه‌های آن زمان و حتی ترجمه‌های زمان ما یکی از بهترین ترجمه‌های قرآن کریم است. دهلوی یک عالم هندی بوده و زبانش هم زبان هندی بوده، اما خیلی درس خوانده بود و به عربی مسلط بود و با اینکه ترجمه قرآن بسیار کار مشکلی است ولی خوب ترجمه کرد.

### فهم و درک قرآن بدون راهنما، ظلم است

فهم قرآن بدون معلم قرآن امکان ندارد؛ چون خود شما این آیه را شنیدید: «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»<sup>۱</sup>، اگر از محدوده قرآن و چهارچوب قرآن و شئون قرآن کسی بیرون بیفتد؛ «لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ».

### معنا و جایگاه ظلم

ظلم یعنی بیرون رفتن از حق؛ یعنی تجاوز از یک چهارچوب معین، عقل یعنی هر چیزی سر جای خودش بودن، کلمه ظلم و عقل مثل نور و ظلمت، مثل حق و باطل، مثل شیرین و تلخ، مثل شب و روز، تقابل با هم دارند هر جا ما می‌گوییم: حق؛ رودرویش باطل است،



می‌گوییم: ظلمت مقابلش نور است، می‌گوییم: شب؛ مقابلش روز است، شیرین؛ مقابلش تلخ است، ظلم مقابلش عدل است، ظلم یعنی چی؟ یعنی از جاده خارج شدن، حالا یا از جاده قرآن است یا از جاده معاشرت است یا از جاده زندگی است، ردپای ظلم را همه جا می‌شود دید؛ مثلاً کسی که کم‌خوری‌اش خیلی باشد یک مرتبه تصمیم بگیرد خیلی کم‌خوری بکند، این آدم هم از نظر دین مثل آنی که خیلی پرخور است آدم مردودی است، «نه چندان بخور کز دهانت برآید، نه چندان که جانت به درآید»، عدالت همه جا ردپا دارد، ظلم همه جا ردپا دارد، اینکه می‌فرماید: «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»<sup>۱</sup> یک موردش همین است، که آدم بدون پیغمبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام برود سراغ قرآن مجید، دچار دریافت‌های اشتباه و غلط بشود.

### مصدق ترجمه بدون راهنما

من یک کتابی را دیدم این کتاب در عربستان چاپ شده، تیراژ خیلی بالایی هم چاپ شده، ما یک آیه‌ای در قرآن داریم که همه شما می‌دانید نمونه‌اش این، «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»<sup>۲</sup>، يد الله راجع به خدا، «أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»<sup>۳</sup>، «إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»<sup>۴</sup>، «جَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا»<sup>۵</sup>، همه این موارد را پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام معلوم کردند که منظور از يد در آیه شریفه قدرت است؛ چون همه کارها را آدم با دست انجام می‌دهد دست نماینده قدرت انسان است، چشم نماینده دیدن انسان است، گوش نماینده شنیدن انسان است، در روایاتمان آمده که خدا می‌بیند نه با ابزار چشم، می‌شنود نه با ابزار گوش، ولی این کتابی که در عربستان نوشته شده؛ چون بریده از پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام نوشته شده است، آمده از اول تا آخر این کتاب برای پروردگار هم دست درست کرده، هم گوش، هم چشم، هم پا، هم راه رفتن و هم نشستن، حالا بی‌خبری تا کجا

۱. اسراء: ۸۲.

۲. فتح: ۱۰.

۳. بقره: ۲۴۴.

۴. حج: ۷۵.

۵. فجر: ۲۲.

که خود قرآن می‌گوید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾<sup>۱</sup>، اصلاً خدا نمونه ندارد که او را بشود تشبیه به یک موجودی کرد، بگوییم: در عظمت شبیه آسمانهاست، یا در قدرت شبیه انسان در دستش یا شبیه در انسان است در نگاه کردنش، این ظلم است؛ یعنی بیرون رفتن از حدود قرآن کریم است که غیرشبیعه از حدود قرآن خیلی بیرون رفته و در کتابهایشان چیزهایی را که نوشتند هیچ ارتباطی با قرآن ندارد، دریافت‌های شخصی خودشان است.

### مصدق تفسیر بدون راهنما

مثلاً یک تفسیر دارند تفسیر مفصلی هم هست نویسنده‌اش سید علی خان هندی است، اینقدر این آدم به کتاب خدا ظلم کرده که آدم ماتش می‌برد، مثلاً ملائکه را در آیاتی که خدا نام ملائکه را برده وقتی شرح می‌دهد؛ می‌گوید: اینها انرژی‌های عالم طبیعت هستند، انرژی، مثل الکتریسته، مثل اینکه شما در قرآن مجید می‌خوانید پروردگار عالم می‌گوید: ملائکه اهل عبادتند، ملائکه معصیت ندارند، ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ﴾<sup>۲</sup>، عباد مکرمون هستند، با انبیاء من در رفت و آمد بودند و گفتار داشتند انرژی که گفتار ندارد، ما از بچگی تا حالا داریم انرژی برق را می‌بینیم، کجا با ما حرف زده یا یک انرژی مثل باد را می‌بینیم کجا با ما حرف زده؟ و سایر انرژی‌ها، در نهج البلاغه هست که گروهی از ملائکه از وقتی آفریده شدند در حال قیامت، گروهی در حال رکوعند تا قیامت، گروهی در حال سجده هستند، گروهی وحی را برای انبیاء می‌آورند، گروهی مدبران امر پروردگارند، ولی وقتی آدم خارج از چهارچوب قرآن سراغ قرآن برود؛ دچار دریافت‌های غلط و باطل شخصی می‌شود در هر صورت.

### راه نجات از حساب عسیر

اگر مرد و زنی خودشان علاقه دارند که قیامت دچار حساب پیچیده نشوند و به تعبیر خود قرآن حساب عسیر؛ یعنی حساب کمرشکن، حساب بیچاره‌کننده، حساب له‌کننده، حسابی که در

۱. شوری: ۱۱.

۲. تحریم: ۶.



حسابرسی اش آنی که مورد حساب است؛ پر از اضطراب است، دغدغه است، دلواپس است، نمی‌داند آخر این دادگاه چی می‌شود، بالأخره نجاتش می‌دهند، می‌برند جهنم، حالا هم ببرند جهنم از این هفت طبقه در کدام طبقه می‌خواهند ببرند؟ اگر کسی بخواید دچار این دغدغه و اضطراب در قیامت نشود؛ راهش همین است، خواندن امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: قرآن شبانه روز حداقل ده آیه، ده آیه مگر چقدر طول می‌کشد؟ دو ساعت که وقت آدم را نمی‌گیرد.

### کاسب‌های اهل قرآن

بازار نزدیک به همین محلّ است، مردم در این منطقه از خانه‌هایشان پیاده می‌رفتند بازار، من بچه هشت نه ساله بودم، وقتی که مدرسه‌ها تعطیل می‌شد؛ پدرم در همین بازار مغازه داشت در کار برنج و روغن بود، من را با خودش برمی‌داشت می‌برد، معمولاً دیگر هفت و نیم، هفت از خانه راه می‌افتاد پیاده، نزدیک هشت کمتر می‌رسیدیم بازار، از همین مولوی که وارد بازار دروازه می‌شدیم تا برسیم به در مغازه یک مقدار آن طرف‌تر بازار از یک در میان این مغازه‌ها صدای قرآن می‌آمد، یعنی کاسب در مغازه را که باز می‌کرد آن وقت میز و صندلی نبود، یک فرش کوچکی بود رویش می‌نشست، رحل هم داشت، قرآن هم داشت با صدای بلند قرآن می‌خواند، یعنی فضای بازار را پر از قرآن می‌کردند ظهر هم می‌رفتند نماز، غروب هم می‌رفتند نماز، یعنی کاسبی با قرآن، با مسجد و با مدرسه طلبگی که همه جای بازار تهران و تبریز و شیراز و اصفهان بود ارتباط داشتند هم می‌رفتند حلال و حرام را یاد می‌گرفتند که معنی قرآن بود، هم قرآن را می‌خواندند هم آنی را که یاد می‌گرفتند؛ عمل می‌کردند، یعنی یک بازاری‌های اهل قرآن بودند، اینها حسابشان حساب یسیر است،

### کاسب‌های بدون قرآن

اما اینکه آدم بی‌قرآن بیاید در مغازه را باز کند، در کارخانه را باز کند، از حلال و حرام هم هیچ خبری نداشته باشد، عشقش هم به این باشد از هر راهی که می‌شود پول دریاورد، این روز قیامت دچار حساب عسیر است؛ یعنی سخت حسابرسی می‌شود و در حال حسابرسی هم همه‌اش با هول و ترس دلواپس است که کار به کجا می‌رسد.

## رسالت پیغمبر و ائمه اطهار

این مقدمه بحث، در حدود سه قرن پیغمبر و ائمه طاهرين حضور ظاهری بین مردم داشتند، سه تا کار عمده هم کردند یکی یاد دادن قرآن بود که صحیح مردم قرائت بکنند و یکی فهم قرآن بود و یکی تشویق به عمل به قرآن مجید این سه تا باید با هم باشد.

## تلاوت کنندگان مورد لعن قرآن در قیامت

آدم از آنهایی نباشد که پیغمبر ﷺ می‌فرماید: رُبَّ رُبٍّ؛ یعنی چه بسا «تالی القرآن»، در امت من قرآن خوان هست، «و القرآن یلعنه»<sup>۱</sup>، اما همان جوری که دارد قرآن می‌خواند؛ قرآن هم لعنتش می‌کند؛ چون قرآن یک حقیقت زنده است. می‌دانید که قرآن مجید عبارت از این الفاظ تنها نیست، این الفاظ لباس قرآن است، قرآن مجید روح علم پروردگار است، رحمت پروردگار است، عدالت پروردگار است، حکمت پروردگار است، یک موجود زنده است، مرده نیست و همه چیز انسان را ضبط می‌کند، فردای قیامت یکی از عواملی که انسان را سراپای ظاهر و باطنش را به خدا نشان می‌دهد، قرآن مجید است، شما دو تا آیه را من آدرس بدهم بعد از منبر نگاه بکنید! آیه هفتم و هشتم سوره مبارکه اعراف که آیه هفتم اولش این است: ﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾<sup>۲</sup>، میزان نشان‌ده شما در قیامت حق است، حق یعنی چی؟ یعنی قرآن مجید، یعنی شما حرف بزید در قیامت یا نزنید، راست بگویید یا نگویید، پرونده داشته باشید یا نداشته باشید، قرآن شما را به من نشان می‌دهد، حالا خود من که می‌دانم شما چه کاره هستید، ولی برای اینکه منکر خودتان نشوید؛ قرآن شما را نشان می‌دهد. که نگوید: نه این کارها برای من نبوده؛ یعنی قرآن مجید قیامت عین یک آینه می‌ماند که ظاهر و باطن آدم در این آینه جلوه‌گر و منعکس است.

۱. جامع الأخبار (لشعیری)، ص ۴۸.

۲. اعراف: ۸.



## دعای امام برای عموم مردم است

یک شخصی در مرو یعنی محل زندگی دو ساله حضرت رضا علیه السلام، چون امام مشهد نبودند، خراسان نبودند، اینجا در مسیر سفر شهید شدند، محل زندگیشان این شهری که الآن قبرشان است نبودند، ایشان را از مدینه آوردند مرو که مرو الآن در شوروی سابق است و در مسیر عبور مأمون به بغداد وقتی رسیدند در این شهر که اسمش سناباد بود، اینجا حضرت شهید شد، اصلاً اینجا زندگی نمی کرد. آمد مرو خدمت حضرت رضا علیه السلام، گفت: یا بن رسول الله صلی الله علیه و آله! به من دعا می کنید؟ امام علیه السلام ناراحت شدند، فرمودند: چرا این سؤال را از من کردی؟ گفت: آقا سؤال بدی کردم؟ فرمودند: سؤال جاهلانهای کردی؛ چون همه شما شیعیان ما در باطن ما حضور دارید، من وقتی دارم دعا می کنم؛ شما همه در حضور ما هستید، دعای من دعای انفرادی که نیست، ما هم علاقه به دعای انفرادی نداریم، شما وقتی که پروردگار عالم در باطن ما حضور بهتان داده، وقتی دارید دعا می کنید مثل این است که همه تان دارید دعا می کنید، من شبانه روز دعایی که می کنم شامل حال همه شما می شود برای چه سؤال می کنی؟ مگر تو اعتراف به حقیقت ما نداری؟! ما اصلاً از دعای فردی خوشمان نمی آید.

## تذکر پیامبر صلی الله علیه و آله به دعای فردی

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد، یک کسی رسیده بود به قنوت نماز، حالا حضرت را نمی دید، آن رو به قبله داشت نماز می خواند، پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد مسجد شدند داشت در قنوت اینجوری دعا می خواند: «اللهم اغفر لی و لمحمد»؛ خدایا من و این پیغمبر صلی الله علیه و آله را بیامرزد! پیغمبر صلی الله علیه و آله را نمی دید، نمازش که تمام شد، حضرت صدایش کردند، فرمودند: خیلی بد دعا کردی، دعای بی مورد بی جایی بود. گفت: آقا من که دعا کردم خدایا من و شما را بیامرزد! فرمود: اشتباهت در همین بود، تو توفیق به تو دادند؛ رفتی در خانه کریم درخواست داری

۱. منیه المرید، ص، ۱۹۲، پاورقی شماره ۱.

می‌کنی از کریمی که درخواست را رد نمی‌کند، چرا برای دو نفر درخواست کردی؟ چرا؟ می‌خواهی دعا کنی به کلّ مردم دعا کن! به کلّ مرد و زن دعا کن! به کلّ جوان‌ها دعا کن!

### زیارت به نیابت از همه عالم

من یک بار داشتم از تربت حیدریه ردّ می‌شدم، نزدیک ظهر بود، گفتم که بروم در خانه امام جمعه را بزنم آنجا نهار بخورم بعد بروم، هم یک نهار حاللی است، هم نهار خانه است برای بیرون نیست، نمی‌دانیم [ناهار] بیرون چیست؟ خیلی هم خوشحال شد، حالا یادم نیست چه حرفهایی پیش آمد، من این را از او یاد گرفتم، خودم هم توجه نداشتم به من گفت: من هفته‌ای یک بار، ده روزی یک بار، از این شهر می‌روم مشهد، حدود سی و هفت فرسخ است. گفت: وقتی می‌خواهم وارد حرم بشوم؛ اول با خدا قرارداد می‌بندم قبل از زیارت، می‌گویم: خدایا! من دارم وارد حرم می‌شوم، تو هم من را می‌بینی، پرونده‌ام را هم می‌نویسی، من که دارم وارد می‌شوم بدان، یادداشت کن در پرونده‌ام؛ من این زیارت حضرت رضا علیه السلام را به نیابت از کلّ ملائکه، کلّ جن، کلّ موجودات زنده‌ای که من نمی‌شناسم، کلّ انسان‌ها، کلّ مرده‌های عالم، کلّ زنده‌های عالم می‌خوانم این برای من، بقیه‌اش هم به من چه؟! حالا اگر مرده‌ای واقعاً لیاقتش را دارد؛ ثوابش را به او می‌دهی. اگر مرده‌ای در دنیا تمام درهای رحمت تو را به روی خودش بسته باشد؛ به او نمی‌رسد، ولی من زیارت این است به نیابت از کلّ مخلوقاتی که آفریدی.

### دعای عام موجب قطع عنایت فردی نمی‌شود

از خدا که کم نمی‌آید ما در دعاها خواندیم، شما هم شاید یادتان نباشد این جمله را، «مَنْ لَا تَنْفُصُ خَزَائِنُهُ»؛ ای خدایی که خزائن هر چی هم خرج بکنی کم نمی‌شود! مگر کم می‌آورد خدا؟ دعا می‌خواهی بکنی به همه دعا کن! شما دعاهای قرآن را اگر توجه کنید - این که من اصرار دارم به قرائت قرآن و به فهم قرآن؛ چون ترجمه‌های خوبی الآن موجود





است، حالا یک معنای حداقلی است که به درد ما می‌خورد- شما دعاکنندگانی که خدا در قرآن اسمشان را برده، یکی‌اش حضرت ابراهیم است، ایشان اهل دعا بود، یک دعایش این است: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ»؛ خدایا! من و این اسماعیل پسر من و کلّ نسل من را تا قیامت و کلّ نسل این بچه‌ها را تا قیامت بندگان تسلیم خودت قرار بده! چه عیبی دارد ما الآن برای نسلمان تا قیامت دعا بکنیم در شبهای جمعه، شبهای احیاء، در حرمها، وقتی داریم گریه می‌کنیم، بگوییم: خدایا من از این سفره تنها نمی‌خواهم زخم، بچه‌هایم، نوه‌هایم، نسلم تا قیامت هر کسی از من به دنیا می‌آید؛ مثلاً این عنایت را به او داشته باش از خدا که کم نمی‌آید. «مَنْ لَا تَنْقُصُ خَزَائِنُهُ»<sup>۱</sup>، این خیلی مسئله مهمی است!

### تذکر استاد

درست خواندن قرآن، درست فهمیدن قرآن و عمل کردن به قرآن. این مقدمه را من گفتم به خاطر اینکه به شما وعده بدهم با توفیق خداوند، با خواست پروردگار مهربان عالم که تا جایی که برایم امکان دارد و وقت اجازه بدهد آیات کاربردی در زندگی را از قرآن مجید برایتان بخوانم، قرائت کنم و بعد هم به معنایش بپردازم البته با کمک روایات پیغمبر و ائمه طاهرين علیهم‌السلام این وظیفه شرعی من و واجب من که به شما برسانم، قرآن کریم را و روایات مربوط به آیاتی که مطرح می‌کنم.

مرحله بعد هم دیگر وظیفه خودم عمل به این آیات است، وظیفه شما هم عمل به این آیات است، طی این راه دادگاه‌های قیامت را برای ما آسان می‌کند و نمی‌گذارد ما معطل بشویم، این روایت را هم بشنوید تا من آیه‌ای که در نظر گرفتم بخوانم و ان شاءالله فردا توضیح بدهم که توضیحش هم چهار پنج روز می‌کشد با یک روز کار آیه شریفه، پرونده معنایش به اتمام نمی‌رسد، این وظیفه من است، خواندن قرآن که حالا من می‌خوانم یک آیه‌اش، فهم قرآن، عمل کردن به قرآن برای اینکه در قیامت در حسابرسی معطل مان نکنند.

۱. بقره: ۱۲۸.

۲. کامل الزیارات، ص ۲۳۷.

## حساب مؤمنین در آخرت آسان است

از پیغمبر ﷺ پرسید: کلّ مردم مؤمن آنهایی که زمان انبیاء ﷺ واقعاً مؤمن بودند و کلّ مؤمنین امت خودت، سؤال را ببینید! کلّ مؤمنین واقعی عالم که حالا تا قیامت حتماً تعدادشان میلیارد میلیارد است، ما که خبر نداریم از عدد مؤمنین، گفت: یا رسول الله! در قیامت حسابشان چقدر طول می‌کشد؟ یعنی چند هزار سال باید پشت گردن بایستیم تا نوبت ما بشود حسابمان را برسند، حساب یسیر قرآن دارد، آسان، پیغمبر ﷺ فرمودند: کلّ مؤمنین عالم حسابرسی‌شان از اولی که حساب برسند و بعد بهشان بگویند: شما اهل نجات هستید؛ از دادگاه بروید بیرون کلّ مومنین عالم کمتر از وقت نماز عصر به حسابشان رسیدگی می‌شود. خوب است که آدم این پنجاه شصت ساله یک دادگاه آسانی در پرتو قرآن و روایات برای خودش درست بکند.

## اجتناب از گمان بد

آیه‌ای که می‌خوانم، آیه دوازدهم سوره مبارکه حجرات است، فقط متن را می‌خوانم تا ان شاء الله جلسه بعد، «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، این «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» غیر از «یا أَيُّهَا النَّاسُ» است، معلوم می‌شود روی سخن خدا در این آیه باما مردم مؤمن است، چرا که می‌داند فعلاً آنهایی که منافقند کافرند، مشرک هستند لائیک و بی‌دین هستند، گوششان به این حرفها بدهکار نیست، اما می‌داند که ما تا حدی اهل گوش دادن هستیم، «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَيْرَ مَنْ أَلْطَنَ إِلَىٰ بَعْضِ الْأَطْنِ إِنَّهُ مُرٌّ»، این یک مطلب آیه، از بیشتر گمان‌ها در حق مردم بهره‌زید، در خودتان ننشینید قضاوت بکنید! قیافه‌اش پیداست که مشروب‌خور است، قیافه‌اش پیداست عوضی است، اطوارش پیداست که نه آدم درست و حسابی نیست، گمان بد به مردم نبرید، اجتناب؛ یعنی دور بمانید از گمان بد، اصلاً وارد این منطقه نشوید. این یک.



## عدم تجسس در زندگی دیگران

﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾<sup>۱</sup>؛ جاسوس زندگی شخصی مردم نباشید که شروع بکنید عیب‌جوئی کردن می‌پی‌جوئی بکنید، از خودش بپرسید، از آن بپرسید، از همسایه‌اش بپرسید که بدی‌هایش را بفهمید در حالی که بدی‌های آشکاری ندارد، مردم عیب‌جویی نباشید! چیزی را می‌خواهید بجوئید رحمت خدا را بجوئید. چه کار به مردم دارید؟!

## عدم تجسس بعد از ازدواج

چه کار به پرونده گذشته مردم دارید؟! اوائل انقلاب یک رسم بدی که در بعضی‌ها پیدا شده بود که گاهی هم می‌آمدند به من می‌گفتند، البته زندگیشان هم به هم می‌خورد، این بود که وقتی که دختری را عقد می‌کردند می‌پرسیدند: من همه چیزم را به تو می‌گویم، تو هم همه چیزت را به من بگو که قبل از مثلاً ازدواج در دبیرستان در دانشگاه، با کسی هم رفیق بودی؟ با کسی هم، آقا حرام است که! قرآن می‌گوید: «و لا تجسسوا»، دنبال عیب‌جوئی نباشید! ﴿وَلَا يَغْتَابَ بَعْضُكُمُ بَعْضًا﴾<sup>۲</sup> از همدیگر غیبت نکنید! از همدیگر یعنی آنهایی که در وجود خودتان است با لحن تحقیرآمیز پشت سر همدیگر نگوئید! ﴿أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾<sup>۳</sup>؛ شما دوست دارید برادر دینی‌تان که مرده بروید گوشت بدنش را بکنید بخورید؟! غیبت این است. ﴿فَكَرِهْتُمُوهُ﴾<sup>۴</sup>.

## خداوند توبه پذیر است

آخر آیه هم به قول لات‌های قدیم تهران یک تک مضراب خیلی زیبا پروردگار زده، ﴿إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۵</sup>؛ یعنی اگر تا حالا گیر غیبت و عیب‌جویی و گمان بد بودید؛ فکر نکنید

۱. حجرات: ۱۲.
۲. حجرات: ۱۲.
۳. حجرات: ۱۲.
۴. حجرات: ۱۲.
۵. حجرات: ۱۲.

همه درها را به رویتان بستم، من هنوز توبه‌پذیر و مهربان هستم. این متن آیه، حالا تا برسیم به توضیحش.

### مقام حضرت زینب علیها السلام

فردا روز ولادت وجود مبارک زینب کبری علیها السلام است که حالا مقام ایشان خیلی مقام عجیبی است، خیلی! من یک روایتی را دیدم اصلاً بْهتَم برد، این روایت مفصل است، یک کلمه‌اش این است: حضرت زهرا علیها السلام سه تا درخواست از پروردگار داشت، چند تا قسم به خدا داده، آن وقت آخرش خدا را به زینب علیها السلام قسم می‌دهد، آن وقت هم زینب علیها السلام شش سالش بود، می‌خواهم بدانید مقام این خانم چه مقام باعظمتی است که حضرت زهرا علیها السلام حل سه تا مسئله را در گرو این دانستند که خدا را در بین قسم‌ها به زینب علیها السلام قسم بدهند.

### روضه وداع حضرت زینب علیها السلام با ابی‌عبدالله علیه السلام

کنار خیمه ایستاده، دارد با یک دنیا حسرت رفتن ابی‌عبدالله علیه السلام را به میدان نگاه می‌کند، ما که نمی‌توانیم درک بکنیم آن حال را، ما کربلا که نبودیم و پانزده قرن است فاصله داریم می‌خواهیم بگوییم؛ گریه‌مان می‌گیرد، می‌خواهیم بشنویم؛ گریه‌مان می‌گیرد. همینطور ابی‌عبدالله علیه السلام آرام آرام دارد می‌رود زینب کبری علیها السلام هم در درون خودش زبان حال گرفت:

کجا رفتی که رفت از دیده‌ام دل      به دنبال غمت منزل به منزل  
کجا رفتی که خونم خورد هجران      کجا رفتی که کارم گشت مشکل  
الا ای همنشین من کجایی      نمی‌پرسی چرا حال من و دل

حسین! من یک بار دیگر برگرد ببین من در چه وضعی هستم!؟

به دریایی فکندی خویشتن را      کزان موجی نمی‌آید به ساحل

دیگر ابی‌عبدالله علیه السلام را ندید تا وقتی آمد گلوی بریده را بغل گرفت.



جلسہ دوم

زندگی قرآنی



## ارزش زندگی قرآنی

در روایات اهل بیت علیهم السلام برای مردم قرآنی مسلک ارزش فوق العاده‌ای بیان شده است که البته این ارزش باز طبق روایات در قیامت جلوه ظاهر هم پیدا می‌کند. در بخشی از آیات قرآن هم جلوه ظاهر این ارزش بیان شده است، مثل آیات سوره مبارکه رعد که نزدیک به ده آیه دنبال هم است، در این آیات مسائل بسیار مهمی مطرح است که مسائل قرآنی است، یک بخشش اعتقادی است، یک بخشش عملی است، یک بخشش اخلاقی است، یک بخشش مالی است، یک بخشش هم حذفی است، نمونه بخش حذفی در همان آیات **﴿وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ﴾**!

### وفای به عهد در زندگی قرآنی

مردم قرآن مسلک عهدشان را با خدا و پیغمبران و ائمه طاهرين علیهم السلام و قرآن مجید نمی‌شکنند؛ یعنی شکستن عهد در زندگیشان حذف است، حذف هم کار خودشان است؛ یعنی دنبال شکستن عهد نیستند. ممکن است شرایط زندگی تغییر پیدا بکند، عوض بشود، یک روز راحت باشند، یک روز در رنج باشند، یک روز در سختی باشند، یک روز در آسایش باشند، یک روز پولدار باشند، یک روز بی‌پول باشند، اینها را در ارتباطشان با خدا و پیغمبر و



## ریشه خوبی‌ها و بدی‌ها در انسان

ائمه علیهم‌السلام و قرآن لحاظ نمی‌کنند؛ یعنی برای زیر و بالا شدن زندگی، برای کم و زیاد، برای راحتی و سختی، یک پرونده جدا دارند که می‌گویند: اینها از عوارض دنیاست که قرآن مجید هم به این عوارض اشاره می‌کند. ﴿تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾<sup>۱</sup>، این امور مادی می‌گردد، همیشه پیش یک نفر نیست، بالأخره دنیا زیر و بالا دارد، می‌گویند: این پرونده جداست، ما این را نباید با دینمان، با ارتباطمان با پیغمبر، ائمه طاهرين علیهم‌السلام مخلوط بکنیم و کارمان را در این طرف سست بکنیم. یعنی نعوذ بالله تکیه بدهیم به این مسئله که چون خدا برای ما راحت نخواسته، پول نخواسته، ثروت نخواسته، متاع نخواسته، پس ما هم عمل به دینش را نمی‌خواهیم، اقتدای به پیغمبرش را نمی‌خواهیم، اصلاً قاطی نمی‌کنند این دو را با همدیگر.

## دسته بندی پرونده های دنیای نادی و اخروی در کلام حضرت

### سید الشهداء علیهم‌السلام

یک سخنرانی کم‌نظیری یا بی‌نظیری وجود مبارک حضرت سید الشهداء علیهم‌السلام شب عاشورا دارند که به همین معنا اشاره می‌کنند که ما دو تا پرونده داریم؛ یک پرونده دنیایی مادی قابل تغییر و تحول؛ یک پرونده دینی توحیدی، اخلاقی و عملی، آن وقت ببینید خودشان شب عاشوراء ابتدای سخنرانی‌شان فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ» خیلی عجیب است واقعا! «أَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنُّبُوَّةِ، وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ؛ وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ»<sup>۲</sup>، جمله اولشان این بود من پروردگار عالم را ستایش می‌کنم نه شکر.

### تفاوت شکر و حمد

شکر با حمد فرق می‌کند، شما در قرآن مجید هم کلمه حمد را زیاد می‌بینید که شروع خود قرآن مجید هم با همین حمد است، «الحمد لله»، نمی‌گوید: الشکر لله، الحمد لله، اما

۱. آل عمران: ۱۴۰.

۲. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۱.





در آیاتی هم کلمه شکر را می‌بینید، ماده حمد با ماده شکر فرق می‌کند، حمد یعنی تعریف کردن از کسی به خاطر کار زیبا و عمل جمیلش، می‌خواهد این کار زیبا و عمل جمیل پرش من را بگیرد و می‌خواهد نگیرد.

### ادامه سخنان حضرت

حضرت علیه السلام می‌گوید: ستایش می‌کنم خدا را «عَلَى السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ»، بر تمام خوشی‌ها و بر تمام ناخوشی‌ها، من نمی‌آیم خوشی‌ها و ناخوشی‌ها را با پرونده توحیدم قاطی بکنم که در خوشی مست کنم و در ناخوشی هم پست بشوم، می‌گویم یک پرونده دنیایی است مردم دنیا یک روز خوشند، یک روز ناخوشند، یک روز دارند یک روز ندارند، این کاری به دین من کاری به رابطه من با خدا، کاری به عمل به قرآن و اقتدای به ائمه طاهیرین علیهم السلام ندارد. قاطی نمی‌کنند این دو تا پرونده را با همدیگر.

### وظیفه‌شناسی در زندگی قرآنی

اینها که در هر گونه خوشی، در هر گونه رفاه، در هر گونه ناخوشی و در هر گونه رنج، در مشکلات، در راحتی‌ها، اهل قرآن هستند؛ یعنی همیشه به انتظار این هستند که امروز وظیفه‌شان چیست؟ نسبت به خودشان به زن و بچه‌شان، به کسبشان، به کارشان، به مالشان، به معاشرت‌شان الآن وظیفه‌شان چیست؟ آن را عمل می‌کنند، نمی‌گویند: حالا که خوش هستیم بگذار بی‌قید و شرط خوش بگذرانیم، بعداً توبه می‌کنیم، یک: حالا بعد از کجا کی ضمانت داده که من بعدی باشم برای توبه کردن؟ کی ضمانت داده که من موفق به توبه بشوم؟

### اهل سؤال باشید

دو: اینها یک سلسله حالات شیطانی است که بر انسان چیره می‌شود و حاکم می‌شود که خیلی آدم باید مواظب باشد که نلغزد به همین خاطر هم گفتند: شما همیشه اهل سؤال باشید؛ یعنی وقتی که به یک مسئله‌ای برخورد کردید که تکلیفتان را نمی‌دانید بروید پرسید.



## میانه‌روی در مشکلات در زندگی قرآنی

اینها کاری به ناخوشی‌ها و خوشی‌ها ندارند، عمل به قرآن می‌کنند، اینهایی که عمل به قرآن می‌کنند و با پرونده مادی زندگیشان هم قاطی نمی‌کنند، آخه خیلی‌ها قاطی می‌کنند، مثلاً فرض بکنید جوان است، زحمت هم کشیده حالا کنکور قبول نشده، می‌گوید: اگر خدا من را قبول می‌کرد؛ من باز هیئت می‌رفتم، نماز هم می‌خواندم، مشهد هم می‌رفتم، حالا که قبول نشدم؛ دیگر کاری به کار خدا ندارم، یا خود قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أَلْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ﴾<sup>۱</sup>، اگر یک ضربه مالی به او بخورد - شر در اینجا به معنی ضربه مادی است، به معنی ضربه مالی است. - اگر یک ضربه به او بخورد، ﴿أَلْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ﴾<sup>۲</sup>؛ به خدا و انبیاء ﷺ و به قرآن و به قیامتش پشت می‌کند می‌گوید: «نخواستم» و یک مقدار موشکافی بشود این حال سر از کفر هم درمی‌آورد که نتیجه‌اش این می‌شود که اگر خدا بلد بود خدایی بکند من اینجوری به مشکل نمی‌خوردم. مگر من بنده‌اش نیستم؟! مگر او من را نیافریده؟! چرا از من مواظبت نکرد؟! چرا باید من مالم تلف بشود، چرا باید بچه‌ام بمیرد، چرا باید تصادف بشود در زندگی من، این قاطی کردن پرونده ایمان و توحید با پرونده مادی خیلی راحت آدم را بی‌دین می‌کند، ولی آنهایی که اهل تفکیک هستند، یعنی می‌دانند یقین دارند که عوارض دنیایی برای بافت دنیاست، بافت دنیا، جوان سرحال، خوش تیپ، خوشگل پیر می‌شود بی‌حال هم می‌شود، موهایش هم می‌ریزد، از آن قیافه زیبایی جوانی هم می‌افتد، بافت دنیا را بر این قرار دادند اینجا جای گله و ناراضیتی نیست که اگر بنا بود همه جوان بمانند و نمیرند که الآن ده هزار متر آدم روی هم سوار بود؛ چون پنج قاره یک چهارم خشکی است، سه بخشش هم آب است، گنجایش ندارد، خداوند دنبال این جهان محدود یک جهان نامحدود بی‌پایان را از نظر زمانی و مکانی قرار داده است که نوبت یک جمعی در یک قرنی که تمام می‌شود اینها را

۱. حج: ۱۱.

۲. حج: ۱۱.



وارد جهان بعد می‌کند، این بافت دنیاست، این دیگر جای گله و شکایت ندارد، این که حالا خدا جوانی را از من گرفت، خوشگلی را از من گرفت، نشاط بدن را از من گرفت من هم دیگر کاری به کارش ندارم این قاطی کردن دو تا پرونده کار خطرناکی است، اهل قرآن در تمام شرائط زندگی اهل قرآن هستند، اینها آدم‌های باارزشی هستند.

### ارزش واقعی در دنیا ارتباط با اهل‌البیت علیهم‌السلام

در قیامت اینها جلوه ارزش دارند؛ یعنی آن ارزش قرار داده شده برای اینها در قیامت به صورت‌های گوناگون جلوی چشمشان تجلی می‌کند، الآن ارزش پنهان است، معنوی است، قابل نشان دادن هم نیست، من و شما به خاطر وابستگی شدیدمان به وجود مبارک حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام آدم‌های باارزشی هستیم، اما چیزی در ما پیدا نیست که حالا از اول خیابان تا آخر خیابان برویم به مردم بگوییم: ارزش ما را ببینید! این ارزش فعلاً در پنهان است ولی در قیامت ظهور می‌کند.

### خروج اهل قرآن از قبر

در این چند تا آیه سوره رعد که ظهور ارزش‌ها در پایان ده دوازده تا آیه بیان شده است، دو تایش بیان شده؛ یکیش این است که اهل قرآن هستند اقتداکنندگان به قرآن، وقتی از قبر درمی‌آیند -ببینید آیه را؛ چقدر آرام‌بخش است! **﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾**<sup>۱</sup>، **﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾**<sup>۲</sup>، کسانی که عربی خواندند و پای منبر هستند این عنایت را حتماً دارند که کلمه «دخل» در عربی که خودش تنها ذکر بشود به معنی وارد شدن است؛ یعنی وقتی که ما منتظر یک نفر هستیم از در که می‌آید می‌گوییم: «دخل»؛ وارد شد، اما اگر کلمه «دخل» با علی بیاید مثل همین آیه: **﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ﴾**<sup>۳</sup>

۱. رعد: ۲۳.

۲. رعد: ۲۴.

۳. رعد: ۲۳.

به معنی دیدار و زیارت است، در روایاتمان هم خیلی روایت داریم که راوی می‌گوید: دخت علی ابی عبدالله علیه السلام؛ یعنی من به زیارت امام صادق علیه السلام رفتم، یا دخت علی الرضا علیه السلام؛ یعنی به زیارت حضرت رضا علیه السلام رفتم، خدا می‌فرماید: «وَأَلْمَلْنَاكُمْ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ»؛ فرشتگان بعد از اینکه اهل قرآن از قبر درمی‌آیند به زیارتشان می‌آیند، یعنی اهل قرآن می‌شوند مزور، ملائکه می‌شوند زائر، یعنی به جای اینکه ما در قیامت فرشتگان را زیارت کنیم قرآن مجید می‌گوید: فرشتگان شما را زیارت می‌کنند، حتماً این زیارت بهره دارد دیگر، کار فرشته که گتره نیست، کار بیخودی که نیست، کار بی‌علت که نیست، کار بدون فلسفه و بدون هدف که نیست، ما می‌شویم مزور یعنی اینقدر ارزش داریم که در قیامت ملائکه به زیارت ما می‌آیند از روبرو می‌آیند ما را زیارت کنند قرآن می‌گوید: نه، «يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ»، انگار ازدحام زیارت خیلی شدید است، فرشتگان از روبرو می‌آیند، از پشت سر می‌آیند، از دست راست می‌آیند، از دست چپ می‌آیند، از بالای سر می‌آیند، «يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ»؛ یعنی از همه طرف. از همه طرف.

### اهل قرآن در قیامت بمثابه کعبه هستند

یعنی انگار در قیامت اهل قرآن می‌شوند یک حرم که از همه طرف به این حرم هجوم می‌شود مثل کعبه، کعبه را دیدید که در مسجدالحرام دایره‌وار می‌شود نماز خواند، آنجا دیگر نمی‌گوییم رو به قبله، خود اصلاً قبله است، دیگر رو به قبله نیست، ما در ایران رو به قبله می‌ایستیم، اما آنجا حلقه‌وار کعبه را در آغوش می‌گیریم، حلقه‌وار ملائکه به زیارت مؤمن، متقی، اهل قرآن می‌آیند. حالا که از همه طرف برای زیارت هجوم می‌کنند.

### معنای سلام ملائکه در قیامت

ما وقتی می‌رویم زیارت ائمه علیهم السلام، سلام داریم در زیارت‌هایشان، السلام علیک یا ابا عبدالله علیه السلام، السلام علیک یا علی ابن موسی الرضا علیه السلام، السلام علیک یا ابا جعفر علیه السلام، ملائکه هم که به زیارت اهل قرآن می‌آیند؛ اول سلام می‌کنند، اما سلام ملائکه چه معنی



دارد؟ همین سلام علیک عادی است یعنی وقتی که ملائکه از همه طرف به زیارت آمدند و گفتند: سلام علیکم ما هم بهشان بگوییم: علیکم السلام کار تمام است؟ نه! قرآن از اهل قرآن علیکم السلام دیگر نقل نمی‌کند، سلام علیکم یعنی ما از جانب خدا از روبرو، پشت سرت، دست راستت، دست چپت بالای سرت آمدیم اعلام بکنیم که تو در این صحرای محشر از هر رنج و عذاب و اضطراب و دغدغه و رنجی در امنیت هستی. این معنی سلام.

### خنده‌رو بودن اهل قرآن در قیامت

ما وقتی از قبر دربیاییم درجا این همه فرشته بیایند به ما اعلام امنیت بکنند، حالا هفت طبقه جهنم هم جلوی ما شعله بکشد بکشد، قرآن مجید در آیات دیگر می‌گوید: مؤمنون در قیامت ﴿يُضْحَكُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ اصلاً لبشان از خنده بسته نمی‌شود یضحکون فعل مضارع است دلالت بر استمرار دارد، «یضحکون»، لبشان از خنده بسته نمی‌شود، دارند این هفت طبقه جهنم را می‌بینند و می‌خندند.

### حالات غیر مؤمنین در قیامت

[این‌ها] غیر از آنهایی [است] که قرآن می‌گوید: دچار یک ترس عظیم و یک هول سنگین و یک اضطراب و دغدغه شدید که اصلاً فکرشان را به هم می‌ریزد در حدی که خدا می‌فرماید: پرونده‌شان را که می‌بینند پر از گناه و ظلم و ستم و بدکاری و زشت کاری و اعمال بد است، قرآن می‌گوید: چنان رشته فکری‌شان در هم می‌ریزد که علنی به خدا می‌گویند: این پرونده دروغ است و ما این کارها را نکردیم. مضطرب هستند، به هم خورده است، اختلال روانی پیدا کردند، شما در آیات دیگر در سوره حج می‌خوانید به پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «و تَرَى النَّاسَ سُكَارَى»، ناس نه مردم مؤمن، نه مردم اهل قرآن «تری الناس»؛ یعنی بیگانگان از قرآن را که می‌بینی آنها را به صورت آدم‌هایی که خیلی عرق خوردند و مست کردند می‌بینی، اصلاً تلوتلو می‌خورند، چشم‌هایشان درست نمی‌بیند،

۱. مطففین: ۳۴.



فکرشان درست کار نمی‌کند، «وَمَا هُمْ بِسُكَّارٍ»، حبیب من! اینها با خوردن شراب و عرق و آب جو مست نکردند، علت مستی‌شان این است «وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»<sup>۱</sup>، اینها تا چشمشان به جهنم افتاده اصلاً همه چیزشان را باختند.

### مواجهه مؤمنین با جهنم

اما مؤمن نه، اهل قرآن نه، وقتی هفت طبقه جهنم را می‌بینند؛ می‌خندند، ! به ما دنیا می‌گفتند: اینجا جای بدکاران است، خوش به حالمان! ما که اهل اینجا نیستیم، پرونده‌ها را اینجا در دنیا قاطی نکردند.

### واقعه کربلا

این مقدمه را که من گفتم که یک تحلیل قرآنی و روانکاوی اسلامی است حالا این جمله را بشنوید که بعد از این مقدمه مثل شیرین‌ترین لقمه برای فکرتان قابل هضم است، برای فکرتان، آنهایی که پرونده دنیا را با پرونده توحید و دین و دینداری قاطی نمی‌کنند. یک خانمی که از طلوع آفتاب، طلوع تقریباً، آفتاب که زد آن سال ایام عاشوراء اینطور که دقیقاً حساب کردم سال شصت و یک با برج مهر ایران تقریباً همزمان بود. مهر در ایران گرم است؛ یعنی دومین ماه تابستان است دیگر، تیر و مرداد و اول پاییز اولین ماه پاییز است، باز هم حرارت تابستان را دارد، گرم است، کولرها کار می‌کند، عراق خیلی گرم‌تر از ایران بوده، طلوع آفتاب اوائل مهر هوای گرم، جنگ شروع شده، هم مردها تشنه هستند، هم خانمها تشنه هستند، هم بچه‌ها تشنه هستند تا چهار بعدازظهر که جنگ خاتمه پیدا کرد. یک خانم از حدود شش و نیم هفت صبح، تا چهار بعدازظهر هفتاد و دو داغ نه یک دانه داغ، نه هفده داغ، یاران برادرش یاران بی‌نظیری در تاریخ عالم بودند؛ چون دیشب برادرش گفت: «إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفِي وَ لَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي»<sup>۲</sup>؛ من بهتر از شما را در

۱. حج: ۲.

۲. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۱.



گذشتگان و آیندگان خبر ندارم، اصلاً شما هم وزن ندارید، غیر از ابی عبدالله علیه السلام پیغمبر هم زمان حیات خودش فرمود، گاهی اشاره می‌کرد به حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌فرمود: شهیدان کنار او آقای تمام شهیدان عالمند من اولین و آخرین؛ یعنی هیچ کس را هم‌تراز اینها نداریم، ما علی اکبر علیه السلام گونه نداریم در دنیا، ما ابوالفضل گونه نداریم در دنیا، ما زینب گونه نداریم در دنیا، اینها حرفهایی است که ما درآوردیم، امام حسین علیه السلام فرمود: من بهتر از شما را در عالم خبر ندارم پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: شهیدان کنار حسین من آقای شهیدان اولین و آخرین هستند و آقای این هفتاد و دو نفر هم خودش است؛ حسین علیه السلام من.

### مصیبت حضرت زینب کبری علیه السلام

یک سخنانی هم زینب کبری علیه السلام با یاران دارد آنها هم خواندنی است در کتابها، یعنی زینب علیه السلام از نظر روحی، ایمانی، اخلاقی و در عبودیت بیگانه از این هفتاد و دو نفر که نبوده، این هفتاد و دو نفر هفتاد و دو تا دانه تسبیح در یک بند بودند، اصلاً از همدیگر جدایی نداشتند، هفتاد و دو تا بودند ولی یک دین، یک روح، یک نور، یک حقیقت، فرقتشان فقط در خلقتشان بود و در بدنشان بود و در ظرفیتشان عین تسبیح. هفتاد و دو داغ دیده از هفت صبح تا چهار بعدازظهر، حالا تمام هم نشده کار، تمام نشده، یک مصیبت دیگر اینکه به هیچ عنوان اجازه دفن این هفتاد و دو تا را ندادند که اقلاً اینها دلشان خوش باشد، این جنازه‌های قطعه قطعه را دفن کردند این یک مصیبت بعد از حادثه، مصیبت دیگر بالأخره هر موجود زنده‌ای شب یک سرپناه می‌خواهد، مرغ‌ها روزها در باغچه هستند اما همین که هوا می‌خواهد تاریک شود خودشان راه می‌افتند می‌روند در لانه‌شان، کسی آنها را نمی‌فرستد در لانه، هر موجود زنده ذی حیاتی شب یک سرپناه می‌خواهد، سرپناه اینها را هم غروب کُلش را آتش زدند و نابود کردند این هم یک مصیبت. روز یازدهم که می‌خواهند ببرند اقلاً نیامدند کنار همان جاهای سوخته سوارشان بکنند کلّ را آوردند در میدان کنار این بدن‌های قطعه قطعه، از همه سنگین‌تر برادران این که عزیزترین زنان عالم، عزیزترین دختران عالم اینهایی که من می‌گویم: همه‌اش را

مدرک دارم مثلاً روز عاشوراء امام حسین علیه السلام وقتی می‌خواستند بروند میدان سفارش زن‌ها و دخترها را کردند.

### مقام حضرت سکینه علیها السلام

جداگانه درباره حضرت سکینه علیها السلام سفارش کردند، به زینب کبری علیها السلام فرمودند: «یا خیرة النسوان!»؛ این بهترین زن اهل بیت علیهم السلام من است با اینکه سیزده سالش بود حضرت سکینه علیها السلام و دارد در کتابها که پسر امام حسن مجتبی علیه السلام روزی در مدینه آمد خدمت ابی عبدالله علیه السلام سرش را انداخت پایین، امام علیه السلام فرمود: برادرزاده برای امر ازدواج آمدی پیش من؟ عرض کرد: بله عموجان! فرمود: من دو تا دختر دارم حالا دو تا دختر وقت شوهر هم هست، یکی فاطمه است، یکی هم سکینه، تو علاقه داری با کدام ازدواج کنی عموجان؟ عرض کرد: آقا! با سکینه، اما سکینه که آن وقت دوازده سالش بود یا نزدیک سیزده سال، امام علیه السلام فرمود: برادرزاده جان این دختر در عالم هم کفو ندارد، مثل مادرش زهرا علیها السلام، اما خدا برای زهرا علیها السلام علی علیه السلام را ساخت اما برای سکینه علیها السلام خدا کسی را نساخت، بعد فرمود: برادرزاده جان! این دختر در این سن به مقام انسلاخ رسیده یعنی غیر از خدا در وجودش هیچ چیز پیدا نمی‌شود، مقام انسلاخ؛ یعنی دل این بچه گره به هیچ چیز در این عالم ندارد جز خدا، تو می‌توانی با فاطمه ازدواج کنی که البته این ازدواج هم ازدواج بسیار بابرکتی بود.

### نسل با برکت

که پسر امام مجتبی علیه السلام با فاطمه دختر ابی عبدالله علیه السلام نسل عجیبی از این زن و شوهر به وجود آمد نسل عجیب، یکی از آنهايي که از این نسل به وجود آمد آیت الله العظمی بروجردی بود، یکی مرحوم بحر العلوم است، یک خاندان طباطبایی حکیم در عراق است، آیت الله العظمی حکیم، یکی شهید مدرس است، یک نسل عجیب بابرکتی به وجود آمدند.

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۱۱۰-مقتل الحسین علیه السلام، ص ۲۷۷-ینابیع الموده، ج ۳، ص ۷۹.





## زنان در حادثه کربلا

شخصیت حضرت سکینه علیها السلام را تصور بکنید، شخصیت زینب کبری علیها السلام فوق حضرت سکینه علیها السلام است و ام کلثوم علیها السلام و رباب و زنان اصحاب، فکر بکنید اسیر شدن زنان به دست اشرار چه مصیبت سنگینی است! اصلاً برای من که قابل درک نیست، خوب هم هست [که] نمی‌فهمیم، اگر می‌فهمیدیم؛ سخته می‌کردیم، خویش این است که نمی‌فهمیم و گرنه ما که شیعه هستیم و عاشق اهل بیت علیهم السلام هستیم؛ اصلاً تحملش را نداشتیم، سنگ کوب می‌کردیم که چه کسانی به دست چه کسانی اسیر شدند. حالا ادامه دارد.

می‌آیند یک شبانه روز اینها را پشت دروازه کوفه نگه می‌دارند برای تحقیر، بعد وارد کوفه می‌کنند، با ورود به کوفه تمام سرهایی را که توانسته بودند جدا کنند؛ چون بعضی از سرها قابل جدا کردن نبود مثل سر قمر بنی هاشم که با سینه یکی شده بود، اما سرهایی که جدا شد در مقابل این محمل‌ها به نیزه رفت، همه اینها را از هفت صبح روز عاشورا فکر بکنید تا روز دوازدهم محرم که اینها را کت بسته وارد مجلس ابن زیاد کردند، اهل قرآن پرونده مادی و دنیایی را با پرونده توحید و عبادت و قرآن و نبوت قاطی نمی‌کنند که حالا به خاطر بالا پایین شدن پولی، بدنی، داغی از این طرف کم بگذارند، اصلاً سراغ این طرف نمی‌آیند، اگر از آن طرف کم بشود؛ فقط می‌گویند: مصلحت الهی است، کم نمی‌کنند؛ چون پولم کم شده من هم از دینم و خدا کم می‌گذارم، نه.

## حضرت زینب کبری علیها السلام در دربار ابن زیاد

یک مرتبه ابن زیاد وقتی که این خانم‌ها را دید می‌دانست که زینب کبری علیها السلام قاطی اینهاست، گفت که یا بنت علی! زینب کبری علیها السلام جواب نداد؛ چون جواب ابلهان بی‌جوابی است، اصلاً محل نگذاشت به او، دید نه جواب نمی‌دهد، خودش حرف را ادامه داد به زینب کبری علیها السلام گفت: ما تری الدنيا؟ هان! زندگی‌تان را چی دیدی؟ یعنی پرونده زندگی مادی‌تان را، پرونده زندگی مادی‌تان را یعنی در به در شدید از مدینه آواره شدید، مردهایتان کشته شدند، زنهایتان اسیر شد، این پرونده بالا پایین شدن زندگی دنیا که زینب کبری علیها السلام با پرونده

توحید و نبوت و امامت ابداً قاطی نمی‌کند، ما تری دنیا؟ چگونه دیدی؟ جواب «ما رأیت الا جمیلاً»؛ هر چی را دارم می‌بینم زیبایی دارم می‌بینم تمام، یعنی فکر می‌کنی به خاطر این حادثه، به خاطر آتش گرفتن خانه‌هایمان، به خاطر اینکه نگذاشتید بدن‌هایمان را دفن کنیم، به خاطر اینکه سر اینها را بریدید، به خاطر قطعه شدن بدنها، ماز خدا کم می‌گذاریم؟ احمق بیشعور، «ما رأیت الا جمیلاً»، نه خانه از دستم رفت زیباست چون من مهمان خدا هستم در این دنیا، مهمان خدا هستم دنیا هم جای بالا و پایین شدن است، کاسبی‌ام حالا یک مدتی است نمی‌گردد، حالا تحریم است، جور دیگر است، بالا و پایین شدن بازار است، باشد، زیباست، پیر شدم زیباست، می‌میرم زیباست، این است که قرآن می‌گوید: این ارزش در قیامت جلوه می‌کند، فرشتگانم به زیارتتان می‌آیند و می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» همه نوع امنیت برای شماست برای چی؟ ﴿يَمَّا صَبَرْتُمْ﴾<sup>۲</sup>؛ چون در دنیا با بالا و پایین شدن زندگیتان از خدا کم نگذاشتید این است دیگر «بِمَا صَبَرْتُمْ».

## زندگی ما قرآنی است

آن وقت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: -عجب روایتی است!- «أَهْلُ الْقُرْآنِ أَهْلُ اللَّهِ وَ خَاصَّتُهُ»<sup>۳</sup>، اهل قرآن کی هستند؟ یعنی آنهایی که زندگیشان قرآن است مثل ماها، ماها که زندگیمان آمریکایی و اسرائیلی که نیست، اروپایی که نیست، ما زندگیمان قرآنی است، روشن هم هست صبح بیدار شدیم هیچ هم ناراحت نبودیم از اینکه بیدار شدیم، نماز خواندیم، هیچ هم ناراحت نبودیم از اینکه وضو گرفتیم و نماز خواندیم، بعد از نماز هم دلمان می‌خواست بخوابیم اما خودمان با خودمان حرف زدیم ایام فاطمیه است جلسه به نام حضرت زهرا علیها السلام است، آنجا هم قرآن می‌گویند، روایت می‌گویند، درس‌های خوبی در آیات قرآن است، حرام

۱. اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ترجمه فهری، ص ۱۵۹.

۲. رعد: ۲۴.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۸.



نکنم و قتم را با خواب، بلند شوم بروم در مجلس علم هم شرکت بکنم بعد هم می‌رویم دنبال کارهایمان دیگر، حالا من کار نوشتنی دارم می‌روم دنبالش، شما هم کار مادی دنیایی دارید مغازه دارید می‌روید دنبال کارتان، حلال خدا را رعایت می‌کنید این می‌شود زندگی قرآنی، این می‌شود اهل الله، «أَهْلُ الْقُرْآنِ أَهْلُ اللَّهِ وَ خَاصَّتُهُ»؛ و بندگان ویژه خدا.

### فهم زینبی

خیلی عجیب است که زین العابدین علیه السلام به زینب کبری علیها السلام گفت: عمه جان! فهم تو برای معلم‌های دنیایی نیست که کسی فهمت را تقویت کرده باشد، فهم تو از دنیا از زندگی، از حقایق، فهمی است که مستقیماً خدا به تو داده، تو فهمیده بی‌معلم هستی، این است قاطی نکردن دو تا پرونده.

### داستان تولد زینب کبری علیها السلام

حالا ارزش زینب کبری علیها السلام را ببینید؛ این هم خیلی عجیب است! تازه نیم ساعت یک ساعت بود به دنیا آمده بود، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بیاورید بینمش، آوردند، یک ساعت است به دنیا آمده چشم پیغمبر صلی الله علیه و آله که به آن چهره عرشی افتاد بلافاصله قبل از اینکه به زهر علیه السلام تبریک بگوید، به امیرالمؤمنین علیه السلام تبریک بگوی، بلافاصله فرمود: هر کسی برای این دختر گریه کند، ثواب گریه بر او مساوی با گریه بر دو امام معصوم امام حسن و ابی‌عبدالله علیه السلام، خیلی است! این یک نکته، این یک ارزش، اما یک نکته دیگر برایتان بگویم که دلیل دارم بیان دلیلش یک ربع و بیست دقیقه طول می‌کشد، ولی چون شما مؤمن هستید، اهل قرآن هستید؛ حرف من را قبول می‌کنید، دیگر نیازی نیست که من این را موشکافی بکنم، این هم خیلی مهم است، گریه بر زینب کبری علیها السلام مرگ را آسان می‌کند، نمی‌گویم گریه بر دیگران، گریه بر زینب کبری علیها السلام، این هم یک نکته. واقعاً اهل قرآن چقدر ارزش دارد!

### توصیه امام زمان علیه السلام به مقام زینب کبری علیها السلام

نکته دیگر وجود مبارک امام زمان علیه السلام یک نامه دارند به یکی از یاران روزگار خودشان، نامه خیلی نامه جالبی است! حدود نصف صفحه است، من این نامه را یک سال است دیدم و پیدا کردم، در آن نامه آخر نامه می‌نویسند در تمام مشکلاتی که برایت پیش می‌آید برای اینکه سرعت در حل مشکل ایجاد بشود خدا را به زینب کبری علیها السلام قسم بده که اگر خدا را به زینب علیها السلام قسم بدهی؛ دست رد به سینه‌ات نمی‌زنند. خدایا! به زینب کبری علیها السلام

قسم ما و زن و بچه‌ها و نسلمان را مؤمن اهل نجات قرار بده!

ما و زن و بچه‌ها و نسلمان را از بی‌دینی حفظ فرما!

خدایا! از شرور و فتنه‌ها و فساد زمان همه ما را تا روز قیامت حفظ فرما!

دشمنان ما را ذلیل و زمین گیر کن!

گذشتگان ما، امام، شهداء، علماء، هر کسی که در اینگونه جلسات سهمی داشته، در مؤمن

شدن ما سهمی داشته الآن در برزخ روح و ریحانت را بر آنها نازل فرما!

جلسه سوم

نهی های خداوند در قرآن کریم



## تفاوت نهی تحریمی و غیرتحریمی

آیه دوازدهم سوره مبارکه حجرات که روز شروع مجلس قرائت شد؛ سه مسئله اخلاقی را که البته جزء مفاصد اخلاقی است، بیان می‌کند و روی هر سه مسئله نهی تحریمی می‌گذارد؛ یعنی سبک آیه شریفه و سبک گفتار خداوند صراحتاً و به صورت آشکار نشان می‌دهد که هر سه داخل در نهی تحریمی پروردگارند، نهی‌های خداوند مثل اوامرش است، پروردگار عالم هم اوامر واجب دارد و هم اوامر مستحب دارد، البته تشخیص اوامر واجب و مستحب و نهی‌های تحریمی و غیرتحریمی، ابتدای امر راحت نیست، این منوط به این است که با کمک تعلیمات پیغمبر ﷺ و ائمه طاهرين  نسبت به آیات امر واجب را از غیر واجب شناخت و نهی حرام را از نهی غیرحرام شناخت.

### مصدق نهی غیرتحریمی (نهی حضرت آدم  در بهشت)

مثلاً در سوره مبارکه بقره آیه سی‌ام به بعد یک نهی را دارد، پروردگار عالم به یک زن و شوهر، به دیگر انسان‌ها بعد از آن دو تا این نهی را ندارد، این فقط منوط به آن دو نفر بوده اما لحن آیه شریفه لحن نهی است؛ یعنی همان وقت که با این زن و شوهر صحبت کرده صحبتش نهی بوده، وقت نزول قرآن آن حرفها وارد قرآن کریم شده. ﴿وَلَا تَقْرَبْهُ﴾<sup>۱</sup>، از این باغی که در اختیارتان قرار دادم ﴿وَكَلَامٍ مِّنْهَا رَعْدًا حَيْثُ تُشْتَمُ﴾<sup>۲</sup>؛ از هر

۱. بقره: ۳۵.

۲. بقره: ۳۵.

جای این باغ که خودتان دلتان می‌خواهد، «شئما» آزاد هستید که مصرف نکنید، در کل این باغ یک دانه درخت است که من نمی‌پسندم، از این یک دانه درخت مصرف نکنید. آیا این نهی نهی تحریمی است؟ با توجه به اینکه ائمه علیهم‌السلام ما حضرت آدم علیه‌السلام را اولین پیغمبر خدا می‌دانند و انتخاب یک نفر به مقام نبوت یکی از مقدماتش عصمت است؛ یعنی گناه نکردن و معصیت نکردن، «و لا تأکلا»، اما ایشان و همسرش که «لا» را برداشتند و «لا تأکلا» شد «تاکلا» و خوردند، آیا این معصیت الهی بوده با توجه به مقام نبوت، ولو اینکه اولوالعزم نبوده از خود شخصیت آدم و هویت آدم و مقام نبوتش اگر نبی بوده؛ استفاده می‌شود که نه این نهی، نهی تحریمی نبوده و گناهی هم صورت نگرفته، این از قبیل این بوده که طیب به مریض می‌گوید: دو روز فقط حوصله کن آب نخور، اگر آب بخوری؛ این مشکل را برایت ایجاد می‌کند، اما مردنی نیستی نه خیال کن که حالا اگر آب خوردی؛ می‌میری ولی یک مقدار درمانت را عقب می‌اندازد یک روز دو روز، وقتی ضرر قابل توجهی در میان نباشد آب خوردن من سه روز درمان من را عقب بیندازد آن آب برای من حرام نمی‌شود به قول خودمان بد می‌شود، نخور؛ بد است! آن نهی مربوط به حضرت آدم علیه‌السلام هم از این قبیل بود؛ یعنی نهی به مصلحت وجود او بوده، شما ممکن است بفرمایید؛ چون به ذهنتان در منبرهای همه منبری‌ها اشکال ممکن است بیاید حالا یا اظهار نکنید بعد از منبر یا رویتان نشود بگویید، حالا خود من اشکالاتی که به ذهن مستمع وارد می‌آید این را بیان می‌کنم.

### تفاوت حسد و غبطه

شما ممکن است بگویید: دو تا پیغمبر درباره خودشان کلمه ظلم را به کار بردند، یکی اش حضرت آدم علیه‌السلام است که در سوره مبارکه اعراف از قول هر دویشان می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا﴾، این برای بعد از خوردن آن میوه است حالا هر چه که بوده ما دقیق نمی‌دانیم، اختلاف هم هست در اینکه چه میوه‌ای بوده یک عده‌ای رفتند سراغ میوه





معنوی البته این را بیشتر اهل تسنن رفتند سراغش، می‌گویند: این درخت حسد بوده، آدم علیه السلام پیغمبر بوده یک زن هم بیشتر نبوده اینها دو تا بودند بیشتر که آدمیزاد نبود به کی حسد بکند؟ کسی در مقابلش نبوده که حسادت بکند، حالا در مقابلش هم اگر کسی بود، اصلاً انبیاء علیهم السلام خدا حسود نبودند، اگر هم کسی در مقابلش بود و مقام بالاتری داشت غبطه می‌خورد نه حسادت، یعنی می‌گفت: خدایا! من آرزویم این است این مقامی که به این بنده بزرگواری دادی اگر راه دارد من هم به این مقام برسیم، غبطه آدم را وادار به دعا می‌کند، وادار به گدایی از پیشگاه مقدس حق می‌کند. حسد یک معنی دیگر دارد، معنی‌اش این است که چشم ندارم یک لحظه این نعمت همراه تو باشد، ان شاء الله که آتش بگیرد، نابود بشود، خودت بروی زیر تریلی من راحت بشوم. این حسد است؛ اما غبطه یک حالتی است که آدم را می‌کشاند در خانه پروردگار برای گدایی.

### تفاوت صبر و غبطه

در فرمایشات وجود مبارک زین العابدین علیه السلام است که شهدای اولین و آخرین در قیامت به مقام عمویم قمر بنی هاشم علیه السلام غبطه می‌خورند؛ یعنی آنجا می‌گویند: ای کاش زمینه‌ای فراهم می‌شد خداوند به ما هم لطفی می‌کرد ما پر پروازمان اینقدر قوی بود که به این مقامی که قمر بنی هاشم علیه السلام رسیده ماخودمان را می‌رساندیم! این غبطه است، هیچ مانعی هم ندارد. پس این درخت حسد نبوده اصلاً حسد که درخت ندارد، حسد یک کیفیت نفسانی است که بر اثر نقص ایمان و بنا به فرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله براساس کفر پنهان باطن برای انسان پیدا می‌شود؛ چون در روایتی که مرحوم کلینی در کافی نقل می‌کند از رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت می‌فرماید: «أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ»؛ ریشه کفر یک چیز است، ریشه کفر نه میوه کفر، یعنی خودش اصلاً حالت کفر دارد، «الحسد و الحرص و الکبر»، یا به ترتیب روایت «الْحِرْصُ وَ الْاِسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ»، چرا حالا کفر است؟ از ریشه‌های کفر است؟ برای اینکه یک آدم حسود صددرصد نسبت به طرف مقابلش که محسودش

۱. اصول کافی، جلد ۲، ص ۲۸۹.

است از پروردگار عالم ناراضی است که چرا این نعمت را به این دادی؟ چرا این زیبایی را به این دادی؟ چرا این زندگی با آرامش را به این دادی؟ چرا این علم را به این دادی؟ چرا این شهرت خوب را به این دادی؟ چرا این را محبوب مردم کردی؟ این کفر است، نارضایتی از پروردگار که باز هم موشکافی بکنیم به اینجا می‌رسد که تو بلد نیستی خدایی بکنی یا کارت اشتباه است، این را می‌شود به حضرت آدم علیه السلام نسبت داد؟ نه!

### معنای ظلم در دعای حضرت آدم و یونس علیهما السلام

اما گفت: **«ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا»**<sup>۱</sup>، یک پیغمبر دیگر که مسئله ظلم را در خودش مطرح کرده وجود مبارک حضرت یونس علیه السلام ابن متاع است، که در تاریکی شب و تاریکی دریا زیر آب و تاریکی معده نهنگ شروع کرد به مناجات کردن گفت که **«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»**<sup>۲</sup>، حالا واقعا این ظلمی که آدم علیه السلام درباره خودش فرمود یا یونس درباره خودش فرمود، معنی‌اش همان ظلم فرعونی است؟ یا ظلم یزیدی است؟ یا ظلم ابوامایی است یا ظلم تنایهویی است؟ کدام است؟ هیچ کدام اینها که نیست، اینجا باید به تناسب شخصیت انبیاء کلمه ظلم را معنا کرد. تناسب‌گیری باید کرد، یعنی باید ببینیم آنی که می‌گوید: **«ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا»**؛ من ظلم به کسی نکردم؛ یعنی تجاوز به حق کسی نکردم، بلکه اگر آدم علیه السلام زمین کسی را برده بود؛ این می‌شد ظلم فاحش، پول کسی را خورده بود و نمی‌داد؛ می‌شد ظلم فاحش، این ظلم را می‌گوید: **«انفسنا»**، یونس علیه السلام هم می‌گوید: **«ظلمت نفسي»**؛ یعنی به کسی که ظلم نکرده بود، دارد به خودش نسبت می‌دهد، آدم علیه السلام که می‌گوید: **«ظَلَمْنَا»**؛ یعنی خدایا من از خودم کم گذاشتم، این بهشتی که در دنیا در اختیار من قرار دادی و من را نهی مصلحتی کردی، نهی ارشادی که یک دو روز صبر کن این میوه را نخور که عقب نیفتی من میوه را خوردم، باغ از دستم رفت، من از خودم کم گذاشتم، حالا این کمی که از خودم گذاشتم با این رویکردی که به وجود مقدس تو دارم بهترش نصیب من می‌شود.

۱. اعراف: ۲۳.

۲. انبیاء: ۸۷.

## تفاوت بهشت ابدی و بهشت حضرت آدم علیه السلام

یک باغی در این منطقه شامات که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: چون این بهشتی که قرآن می‌گوید بهشت قیامت نبوده به چند دلیل که دو سه تا دلیلش در قرآن است، این است که هر کسی وارد بهشت قیامت بشود ﴿لَا يَتَّعُونَ عَنْهَا جَوْلًا﴾<sup>۱</sup>؛ اصلاً آرزوی هیچ جای دیگر را نمی‌کند و تغییر محل را از خدا نمی‌خواهد یک، ﴿لَا مَقْطُوعَةَ وَلَا مَمْنُوعَةَ﴾<sup>۲</sup>، در قرآن است آنجا که می‌گوید تغییر جا را نمی‌خواهند در سوره اسرا است، ﴿لَا مَقْطُوعَةَ وَلَا مَمْنُوعَةَ﴾<sup>۳</sup>، در سوره واقعه است که این بهشت و این میوه‌هایش نه از کسی قطع می‌شود در حالی که این باغ از آدم قطع شده، نه میوه‌اش ممنوع است، در حالی که یک میوه را خدا در آن باغ از آدم منع کرد علاوه بر این در بیشتر آیاتی که بهشت قیامت مطرح است یا ﴿حَالِدِينَ فِيهَا﴾<sup>۴</sup> دارد یا اضافه‌تر هم دارد ﴿حَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾<sup>۵</sup>، آدم که در آنجا خلود نداشت، ابدی هم که نبود؛ معلوم می‌شود این بهشت بهشت قیامت نبوده.

یک دلیل دیگرش باز در قرآن است که بهشت قیامت جلوه دیگری از ایمان و عمل صالح مردم است، آنی که اصلاً ایمان و عمل صالح ندارد؛ بهشت ندارد؛ چون معمار بهشت‌سازی خود انسان است، طرحش را فقط خدا می‌دهد که این نقشه روی این نقشه بیا بهشت بساز! یک خط این نقشه ایمان است، یک خط نماز است، یک خط انفاق است، یک خط روزه است، یک خط خمس واجب است، امر به معروف است، خوش رفتاری است، رعایت حق پدر و مادر است، رعایت حق زن و فرزند است، این نقشه بهشت، بعد خدا در حقیقت می‌گوید: من بهشت‌ساز نیستم، جهنم‌ساز هم نیستم، من فقط طرح می‌دهم می‌گویم: با این نقشه بهشت قیامت را خودت بساز! آنهایی هم که می‌روند جهنم آنجا می‌فهمند که جهنم‌سازی کار پروردگار نبوده، کار خودشان بوده، خدا در قرآن گفته:

۱. کهف: ۱۰۸.

۲. واقعه: ۳۳.

۳. واقعه: ۳۳.

۴. بقره: ۱۵.

۵. احزاب: ۶۵.

جهنم نساز! البته با یک نسخه خیلی کامل. ببینید؛ جهنم نساز! زنا نکن! ربا نخور! قسم دروغ نخور! فرار از جنگ نکن! انبیاء من را اذیت نکن! بی‌نماز نشو! همه اینها جهنم‌ساز است؛ یعنی در قرآن اگر آدم موشکافی بکند ده‌ها بار می‌گوید: جهنم‌ساز نشو! صدها بار هم می‌گوید: معمار بهشت‌ساز شو! این هم طرح ساخت بهشت.

### توبه نامه حضرت آدم علیه السلام

«طَلَقْنَا أَنْفُسَنَا»<sup>۱</sup>، یعنی یک میوه‌هایی در اختیار من بوده من از خودم کم گذاشتم، حالا با این توبه‌نامه‌ای که پر از ادب و حیاء و محبت است که واقعاً توبه‌نامه به این زیبایی سابقه نداشته! «قَالَ رَبِّنا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا»<sup>۲</sup>، چقدر ادب نمی‌گوید خدایا ما دو تا را بیمارز، نمی‌گوید، می‌گوید اگر ما دو تا را نیامرزی یعنی دست خودت است، من زورگیر به تو نیستم، مغفرت و رحمت دست خودت است، من فقط با تواضع و فروتنی و آه و ناله اعلام می‌کنم اگر ما دو تا را نیامرزی، اگر به ما دو تا رحم نکنی، «لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»<sup>۳</sup>؛ این کار خوردن میوه ما جبران نمی‌شود و می‌ماند. جبران شد با همین توبه‌نامه زیبا برای نهی ارشادی، جبران‌ش هم این بود که بهشت آخرت را به هر دویشان عنایت کرد، این نهی ارشادی. وقتی دکتر می‌گوید: این دو تا نوع غذا را نخور! آدم اگر نخورد؛ زودتر خوب می‌شود، اگر بخورد؛ یک روز ممکن است درمانش عقب بیفتد وقتی ضرر قابل توجه منهی عنه ندارد نهی حرام نیست.

### نهی تحریمی در قرآن

#### ۱. نهی از سوءظن

اما در آیه‌ب دوازدهم سوره حجرات که سه تا نهی پشت سر هم است، با الفاظ خیلی مهم، نهی اولش «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ»<sup>۴</sup>، اجتنبوا فعل امر است، امر است که دارد نهی می‌کند،

۱. اعراف: ۲۳.

۲. اعراف: ۲۳.

۳. اعراف: ۲۳.

۴. حجرات: ۱۲.



بپرهیزید! اجتناب، جنب یعنی کناره؛ یعنی اصلاً تا آخر عمرتان از سوء ظن به مرد و زن مسلمان کنار بمانید! اصلاً وارد این حوزه نشوید! این یک غرق‌گاه الهی است که بیرون این غرق‌گاه پر از گرگ و سگ گناه است، وارد نشوید، این غرق‌گاه است. کنار بمانید از این که در درونتان در حق برادران و خواهران مسلمان‌تان حالا یا قوم و خویش یا غریبه یا همشهری یا هم محلی از گمان بد بردن کنار بمانید، این چشمش و دو تا لبش نشان می‌دهد که دیشب وافور مفصلی زده. می‌گوید: کنار بمانید سوء ظن نبرید! شاید الآن یک ویروسی گرفته که اینجوری به چشمش و لبش اثر کرده تو مگر دیشب پیشش بودی؟! مگر وافور و منقل را دیدی؟! مگر کشیدنش را دیدی؟! همینطوری در باطن خودت حکم می‌کنی که این تریاکی است، در باطن خودت حکم می‌کنی این زن غریبه را که در خیابان می‌بینم با این لباس و آرایشش به نظرم فاحشه است. «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ»، بسیاری از گمان‌ها را از شما برکنار بمانید، این می‌شود نهی تحریمی. «كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ»؛ یعنی شخصیت و احترام و آبروی کسی را در درون خودتان نابود نکنید که حالا اگر قوم و خویش‌تان باشد و آشنا هم باشد با این سوءظن وقتی در درونتان نابودش می‌کنید؛ دیگر احترامی پیشتان ندارد و علاقه‌تان هم کم می‌شود و رفتار‌تان هم عوض می‌شود و همش هم اشتباه است و نادرست، این یک لحن نهی خدا این را می‌گویند: نهی تحریمی.

## ۲. نهی از تجسس

﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾<sup>۱</sup>؛ وقتتان را هزینه عیب‌جویی از مردم نکنید، دست در پرونده گذشته مردم و حال مردم نبرید که این بچگی‌هایش در کدام مدرسه بوده، این دختر در کدام دبیرستان بوده؟ این پسر که آمده دختر من را بگیرد این با چهار تا دختر رفیق نبوده؟ این دختره با سه تاپسر رفیق نبوده؟ اینها روابط نامشروع نداشتند؟ این آقا می‌خواهد من را دعوت کند افطار قبلاً ربا نمی‌خورده؟ قبلاً معاملات حرام نداشته [و] اینها، عیب‌جویی نکنید! دنبالش نروید! اصلاً نپرسید! وجود مسلمان را بر شخصیت مسلمانی‌اش حمل نکنید! حمل بر امور

۱. حجرات: ۱۲.

منفی با جستجو نکنید! وارد نشوی! سرش را کلاه نگذارید که تمام پرونده پنهان و بسته‌اش را برایتان تعریف بکند، این کار حرام است که حالا بیا اوضاع قبلت را بگو! من راهنمایی‌ات بکنم. خدا ارحم الراحمین است به تو چه؟! قرآن می‌گوید: اصلاً به تو چه دنبال جستجوی عیب بندگان من هستی؟! بندگان من آبرو دارند، شخصیت دارند، برای چه اینها را وادارشان می‌کنید حرف گذشته‌شان را بزنند؟! همه بندگان پروردگار که ابن سینا نیستند و زرنگی ندارند، خیلی‌ها هم با حرفهای زیبای آدم گول می‌خورند؛ پته خودشان را روی آب می‌ریزند، قرآن می‌گوید: دنبال پته روی آب انداختن افراد نباشید! حرام است!

### تجسس و اعتراف به گناه در کلیساها

من بیست کشور اروپایی - حالا یک خرده کمتر یا بیشتر دقیقاً آمارگیری نکردم - برای سخنرانی رفتم، هر کشور اروپایی مهمترین کلیسایش هم می‌رفتم می‌دیدم و با مهمترین کاردینال‌ها که فوق کشیش هستند، به اصطلاح مقام آیت الهی مسیحی دارند، پاپ مقام آیت الله العظمی دارد در آنها، البته اینها منحرف صددرصد هستند برای اینکه حالا رده‌بندی را عنایت بکنید من این لقب‌های اسلامی را می‌آورم که بدانید مثلاً کاردینال در رده آیت الهی است، کشیش در رده حجت الاسلامی است، با کاردینال‌های مهم اروپا حتی با وزیر پاپ در خود واتیکان ملاقات داشتم. این ملاقات‌ها گاهی یک ساعت، یک ساعت و نیم بوده، کلیساها را که می‌رفتم می‌دیدم از مهمترین کلیساها تا متوسط ترین‌شان، کلیساهای خرده ریز را من نرفتم ببینم، یک دانه اتاقک هست که روزهای یکشنبه یا کاردینال یا کشیش در یک زمان معین محدودی می‌آید در این اتاقک می‌نشیند، در اتاقک را می‌بندد یک پنجره کوچک چهارگوش دارد که این پنجره را باز می‌گذارد، مرد، زن، پیر، جوان می‌آیند روبروی این پنجره کوچک زانو می‌زنند، کشیش هم گوشش را تیز می‌کند که این مرد و زن اعتراف به گناه بکنند، یعنی بگویند: ما از روز دوشنبه تا دیروز که روز شنبه بوده پانزده دفعه عرق خوردیم، شش بار زنا کردیم، دو بار با زن شوهردار بودیم، اینها را کاملاً کشیش گوش می‌دهد بعد با یک لحن با محبتی می‌گوید: من از جانب مسیح و خدا شما را بخشیدم، الآن دیگر هیچ گناهی ندارید.



## اعتراف به گناه حرام است

حالا در اسلام اگر یک کسی بخواهد توبه کند، برود پیش یک روحانی، یک روحانی وزین، سرّ نگه‌دار، آدم اخلاقی، آدم خوب، آیا این اعتراف را حق دارد یا ندارد؟ این اعتراف حرام است؛ یعنی نمی‌تواند برود پیش آخوند شیعه بگوید: من ده بار زنا کردم، این کار را کردم، این کار را کردم، حالا حکمش چیست؟ من بخواهم توبه کنم باید چه کار کنم؟ اگر نرود و نگوید: چطور می‌توانم راهنمایی بشود؟ خیلی راهش ساده است، این که آدم برود پیش روحانی بگوید: آقا کسی این مسائل را دارد، اگر بخواهیم راهنمایی‌اش بکنیم چه کار بکنیم؟ چه نیازی دارد که خودش را معرفی کند؟ کسی، کسی یعنی من، یک آقای یعنی من، یک خانمی یعنی یکی از آشناهای من که خودم از همه به خودم آشناترم، دروغ هم نیست. اعتراف به منفی‌ها را پروردگار عالم گفته فقط بیا پیش خودم؛ چون من پرده‌در نیستم، من آبروبر نیستم، من در سرت نمی‌زنم، اگر زنا هم کرده باشی که ثابت نشود چون اثبات زنا جزء محالات است، مگر خود زناکار اعتراف بکند، با شرایطی که خدا در اثبات زنا برای قاضی گذاشته است از زمان آدم تا قیامت یک قاضی براساس آن شرایط نمی‌تواند زنا را اثبات بکند اصلاً امکان ندارد، یعنی خداوند منهای اقرار مرد و زن اثبات به زنا را تعلیق به محال کرده، می‌گوید: اگر کسی اعتراف نکرد؛ چهار شاهد عادل بیایند در دادگاه، حالا چهار شاهد عادل عادل هم که الآن خیلی کم است، یعنی بلند شویم برویم تهران بگردیم از آن آخوندهای قدیمی دائم الذکر اشک چشم جاری نماز شب خوان پیدا کنیم، یا برویم از قم بیاوریم، چهار تا یا برویم سراغ آن بازاری‌های خیلی قدیم که پالتویی بودند و عرقچینی بودند و محاسن داشتند و اهل گریه بودند و اولیاء خدا بودند باید چهار تا اینجور آدم به قاضی بگوید: روز دوشنبه ساعت ده صبح بی‌کم و زیاد بودیم، دیدیم، این دو تا زن و مرد عریان شدند زنا کردند، کدام زناکار می‌آید پیش چهار تا حاج آقای عادل بازاری یا چهار تا آخوند اشک به چشم متدین باتقوا زنا کند بگوید: بشینید ما زنا بکنیم که شما در دادگاه شهادتتان مقبول باشد، این تعلیق به محال است؛ یعنی اینقدر آبروی بندگان را خدا دوست دارد.

### تفاوت تحسس با تجسس

«وَلَا تَجَسَّسُوا»<sup>۱</sup>، در مقام عیب‌جوئی برنیاید! یک «فَتَحَسَّسُوا»<sup>۲</sup> هم قرآن دارد نه امر به تحسس دارد، در سوره یوسف به ده تا برادر می‌گوید: بروید مصر «فَتَحَسَّسُوا» اینجا حس یک نقطه با تجسس فرق دارد یک نقطه، اینجا می‌گوید: «لا تَجَسَّسُوا»، اینجا پیغمبر خدا ﷺ به فرزندانش می‌گوید: «فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ»<sup>۳</sup>؛ یعنی اگر می‌خواهید پرونده مردم را دنبال نکنید فقط خوبی‌هایشان را دنبال کنید، اگر می‌خواهید بشناسید مردم و خوبی‌هایشان را، برو بشین با او حرف بزن؛ بگو دلم می‌خواهد از تو درس بگیرم، تو تا حالا دردوره عمرت چه کارهای خیری را انجام دادی، چطوری باید کار خیر انجام داد، برو تحسس بکن نه تجسس! از خوبی‌های مردم برو جستجو بکن! از بدی‌های مردم حرام قطعی است که نباید دنبال بکنی. این دو تا نهی در یک آیه.

### ۳. نهی از غیبت

اما آیه سوم، این هم حرف نفی دارد، در «اجتنبوا» خود فعل، فعل نهی است، در این دو تا دنباله‌اش با لام نهی مسئله را ذکر می‌کند، سومی‌اش «و لا»، لا یعنی نباشد، یعنی وجود ندهید، لباس به این کار نپوشانید! «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا»<sup>۴</sup>، از همدیگر غیبت نکنید، خوشتان می‌آید حرف بزیند پشت سر مردم خوبی‌هایش را بگویید، دلتان می‌خواهد حرف بزیند آخه یک عده‌ای اصلاً وابسته به زبان هستند، خوراکشان حرف است، خوششان می‌آید حرف بزیند پرحرفی البته زشت است، بد است!

### داستان فرد پرحرف

می‌گویند: یک پرحرفی در نیشابور بوده تا بیدار بوده حرف می‌زده خسته نمی‌شد، چانه‌اش درد نمی‌گرفت، یک زمانی شنید که در خرم‌آباد لرستان یک پرحرف هست، از نیشابور بلند

۱. حجرات: ۱۲.

۲. یوسف: ۸۷.

۳. یوسف: ۸۷.

۴. حجرات: ۱۲.



شد آن زمانها که با قاطر و الاغ می‌رفتند آمد خرم‌آباد که این پرحرف را ببیند، ببیند آن پرحرف‌تر است یا خودش، آدرس گرفت و اوائل سال بود، اوائل فروردین بود، آمد در مغازه این پرحرف گفت که من پرحرف نیشابوری هستم، گفت: یک چیزی شنیدم، تو هم که پرحرف خرم‌آبادی هستی، من آمدم دو کلمه با تو حرف بزنم، گفت: اگر دو کلمه می‌خواهی حرف بزنی بلند شو برویم خانه! در مغازه را بست و در راه که داشتند می‌آمدند رسید در مغازه زغالی، به زغالی گفت: ده تا گونی زغال پنجاه تا گوله، هفت-هشت تا گونی هم خاک زغال، الآن بفرست در خانه ما این نیشابوری به او گفت: بابا! الآن که اول بهار است، گل‌ها دارد می‌شکافد این همه زغال را و گوله برای چی؟ گفت: برای اینکه دو کلمه حرف من تا آخر زمستان طول می‌کشد من اینها را باید بیاورم خونه که برف و باران آمد سردمان نشود. چقدر بعضی‌ها پرحرفند! حالا خدا می‌گوید: پرحرف حرف خوب بزن! خوبی‌های مردم را بگو!

### تفاوت غیبت و تهمت

بگو: من این آقا را می‌شناسم مسجد دیدم اهل نماز است، هیئت دیدم گریه‌کن است، سینه می‌زند، گناهی از او خبر ندارم، کبیره‌ای از او خبر ندارم، خودت را با این حرف زدن‌های خوب ثواب‌دار قانع کن، اما چیزی که در مردم، در بدنشان است، مثلاً یک چشمش می‌بیند یا خیلی زود سرش بدون مو شده، یا یک پایش با یک پای دیگرش فرق می‌کند، این لاغرتر است، آن چاقتر است، این می‌لنگد آن نمی‌لنگد یا قیافه‌اش خیلی معمولی است، جزء خوشگل‌ها نیست، قیافه در دل برو نیست، چیزهایی که در بدن مسلمان است، قرآن می‌گوید: اینها را پشت سرش جایی بیان نکن که راوی به حضرت می‌گوید: -حالا روایتش را بعداً می‌خوانم اگر خدا بخواهد- اینها که هست یا بن‌رسول الله! همه مردم هم می‌بینند که این چشمش باباقوری است یا یک چشمش کور است یا یک ابرویش پهن‌تر است یا یک پایش کوتاه‌تر است. اینها را که می‌بینند همه ما بگوییم: غیبت است؟ فرمود: اینهایی که هست و بگویی غیبت است، آنهایی که نیست و بگویی که تهمت است، خوست می‌آید مگر اگر پشت سرش بگویی، یارو یک چشمی را ببین، بلند شوی بروی به او بگویی: من دو کلمه

درباره تو گفتم به یکی، یارو را ببین یک چشمی است خوشش می‌آید؟ نه! یابن رسول الله! ناراحت هم می‌شود. فرمود: غیبت یعنی گفتاری که در وجود مردم هم هست بیان کردن که وقتی خبر بیانش به او برسد؛ رنجیده خاطر می‌شود.

### نهی از گمان بد

«وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا»<sup>۱</sup>، بعد راجع به سوء ظن و گمان بد و راجع به تجسس اینقدر خدا سنگین نگرفته، ولی در غیبت خیلی سنگین گرفته! «أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ»، شما کدام‌هایتان دوست دارید گوشت جنازه مرده مسلمانی را بکنید بخورید؟! کدام‌هایتان دوست دارید؟! خود پروردگار می‌فرماید: «فَكَرِهْتُمُوهُ» هیچکدام، پس اگر دوست ندارید گوشت مرده را بخوری؛ پس غیبت نکن؛ چون غیبت عین خوردن گوشت مرده است در باطن، آخر آیه هم غوغا کرده خدا عجب خدایی! کاشکی ما خدا را خوب می‌شناختیم! بیشتر مردم خدا را خوب نمی‌شناسند، با این حمله شدید به این سه تا گناه. «اجْتَنِبُوا كَيْدَ الرَّيِّسِ الْأَظْنَّ إِنَّ بَعْضَ الْأَظْنِّ إِثْرٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ»<sup>۲</sup>، یک مرتبه فتیله این سه تا کار را می‌کشد پایین که اگر شما هر سه گناه را مرتکب شدید؛ بدانید «وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»<sup>۳</sup>.

### حضرت رقیه علیها السلام در تاریخ

اگر توبه کنید و قطع کنید؛ خداوند این سه تا گناه را می‌بخشد و رحمتش را هم شامل حال شما خواهد کرد. دختری از شاه شهیدان حسین علیه السلام بود، سه ساله به غم و شور و شین. گفت:

۱. حجرات: ۱۲.

۲. حجرات: ۱۲.

۳. حجرات: ۱۲.



کجا شد پدر مهربان؟

از چه نیامد بر ما کودکان؟

عمه جان گر من از من دلشده رنجیده است

از دیگر اطفال چه بد دیده است؟

گفت: بدو زینب زار ای عزیز! اینقدر اشک از غم هجران مریز!

کرده سفر باب تو این چند روز

اینقدر ای شمع فروزان مسوز

نالاه تو شعله به عالم زند

بارقه بر خرمن عالم زند

خیلی گریه کرد من این بچه سه ساله را از کتابهای قرن هفتم دنبال کردم تا حالا عمده کتابهای گذشته ما هم اسمش را نوشتند و هم مرگش را در شام نوشتند، خیلی کتابهای مهم را من دیدم. این است که حرف دیگران را در هر حدّ بالایی از علمم که باشند که انکار می‌کنند وجود این بچه را اصلاً من قبول ندارم با احترامی که به علماء و دانشمندان دارم.

حرف زد و گریه کرد و خسته شد و رفت به خواب و ز تنش رفت تاب

دیدم روی پدر را به خواب

دست زد و روی پدر بوسه داد

پیش پدر لب به شکایت گشاد

کای پدر ای مهر تو سودای من

رفتی و از جور بدان وای من!

رفتی و ما زار به دوران شدیم

دستخوش فتنه عدوان شدیم

تو نبودی خانه‌های ما را آتش زدند، تو نبودی ما را با تازیانه کتک زدند.





جلسہ چہارم

ریشہ خوبی ما و بدی ما



## منبع بدی‌ها

کلام در آیه دوازدهم سوره مبارکه حجرات بود، آیه‌ای که به مردم هشدار می‌دهد از سه ردیلت سنگین اخلاقی بپرهیزند، یک مقدمه‌ای را امروز برایتان عرض بکنم که این مقدمه در امور معنوی جنبه ترازو دارد، جنبه میزان دارد، که ما با این مقدمه می‌توانیم تا حدی زشتی‌ها را بشناسیم، خوبی‌ها را هم بشناسیم، یک مسئله بسیار مهمی که در این مقدمه هست؛ این است که زشتی‌ها و خوبی‌ها ریشه‌یابی شده به وسیله پیغمبر عظیم الشان اسلام ﷺ که خیلی راحت به ما می‌فهماند منشأ و منبع و معدن زشتی‌ها چیست؟ یک معدن است، یک منشأ است و ریشه و منشأ خوبی‌ها چیست؟ آن هم یک معدن است؛ یعنی تمام زشتی‌ها به منزله یک درخت می‌ماند، تمام نیکی‌ها و خوبی‌ها به مثابه یک درخت می‌ماند که هر کدام از این دو تا درخت یک ریشه دارد.

### خاندان برقی

گفتار رسول خدا ﷺ که این مقدمه را درست کرده است، در کتاب بسیار باارزش "المحاسن" است، یک کتابی است که خیلی قدیمی است، عمر این کتاب بیش از هزار و صد سال است، نویسنده‌اش معروف به برقی<sup>۱</sup> است، برقی یک خاندان اصیل اهل کوفه هستند از خاندان

۱. ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد برقی متوفای ۲۷۴ق است. وی از عالمان شیعه است و کتابش به «محاسن برقی» شهرت دارد. برقی، مجموعه روایاتی را با موضوعات مختلف از قبیل فقه و اخلاق در این کتاب گرد آورده است.



علمی شهر کوفه که بسیاری از مردان و زنان‌شان عالم به فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام بودند، اهل علم بودند، اهل درس بودند، اهل دانش بودند و خیلی هم به فرهنگ پاک اهل بیت علیهم‌السلام خدمت کردند، البته از این خاندان‌ها در کوفه کم نبوده، زیاد بودند، این خاندان‌ها در طول زمان ائمه طاهرین علیهم‌السلام که با این منابع وحی و محوت فیوضات الهیه در ارتباط بودند.

### ریشه رشد علمای با معرفت در کوفه حکومت امام علی علیه‌السلام در کوفه

از زمانی که کوفه ساخته شد؛ شخصیت‌های گاهی بی‌نظیر که نمونه نداشتند و گاهی هم کم‌نظیر در این شهر پرورش پیدا کردند و به نظر من اگر در این زمینه یک تحقیق جدیدی بشود به این نتیجه آدم را می‌رساند که ریشه پدید آمدن این شخصیت‌های بی‌نظیر و کم‌نظیر و این خاندان‌های علمی از برکت حدود دو سالی بوده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در آنجا حکومت داشته، دو سال؛ یعنی شما ببینید امام در آن دو سال در نفوس مستعده و ارواح مستعده چقدر موثر بودند که هر آدم پاکی در حدّ خودش می‌تواند این اثرگذاری را داشته باشد، حالا امیرالمؤمنین علیه‌السلام در اثرگذاری‌شان معمار ساختن مالک اشتر هستند، معمار ساختن چهره‌هایی مثل مالک هستند.

### شیعه بمتابۀ درخت گردو

ما هم می‌توانیم در حدّ خودمان، در خانواده‌مان با افرادی که ارتباط داریم؛ اثرگذار باشیم و خداوند متعال هم طبق آیات قرآن ما را اینگونه می‌خواهد، یعنی یک آدم‌هایی باشیم که به قول امروزی‌ها از وجود ما دائماً انرژی مثبت پخش بشود، حالا آنهایی که استعدادشان نمرده، انصافشان کشته نشده، چراغ فطرتشان کم‌نور نشده، از این انرژی‌های مثبت بهره‌های کامل می‌برند. این سازندگی باید تا روز قیامت در بین شیعه ادامه داشته باشد. شیعه نباید یک دانه در بسته باشد، یک گردوی در بسته باشد، شیعه باید درخت گردو بشود نه اینکه یک عمری در یک تگه چوب که شکم و شهوت است؛ بسته باشد و بعد هم بمیرد، اصلاً دنیا طبق نظر پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مزرعه آخرت است؛ یعنی ما اینجا باید شکفته بشویم!





یک دانه گردو تبدیل می‌شود به یک درخت پانصد، ششصد، چهارصد، دویست ساله، با سالی چند هزار گردو، حالا فوائد گردو را دیگر باید در کتاب‌های طبی مراجعه بکنید که چقدر برای بدن‌ها، برای خون بدن، برای گوارش، برای تقویت بدن مؤثر است. اینهایی که بسته هستند قیامت پارویی [به] جهنم می‌ریزند؛ چون به درد هیچی نمی‌خورند هیچ چیز، این دانه‌های کوچک در سیب که دیدید همه سیب‌ها دارد، شما یک کیلو را جمع کن؛ بریز در یک شیشه درش را ببند بگذار کنار تا ده سال دیگر هم همان است به درد چیزی نمی‌خورد، وقتی کاشته می‌شود؛ شکفته می‌شود، تنه درست می‌کند، شاخ و برگ می‌آورد، شکوفه می‌آورد، سیب می‌آورد به کمال رسیده، اثر هم می‌گذارد روی زندگی مردم، یکی می‌کارد، یکی می‌چیند، یکی می‌خرد، یکی می‌فروشد، یکی بارش را حمل می‌کند، یکی می‌خورد، یک بیمار معالجه می‌شود، برای زمانی است که آن دانه کوچولو شکفته شده باشد، همه ما به خاطر باور داشتن خدا و قیامت و ارتباط با پیغمبر و اهل بیت علیهم‌السلام به اصطلاح انرژی متراکم الهی سنگینی داریم اما باید بشکافیم! اگر شکفته نشویم؛ ارزشی پیدا نمی‌کنیم.

### ریشه خوبی‌ها خداست

در این کتاب بسیار قدیمی، آن هم برای یک خاندان بزرگ شیعه که تربیت‌شان، رشدشان، علمشان ریشه در دو سال حکومت الهی امیرالمؤمنین علیه‌السلام دارد، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند در یک روایت چهار پنج خط که حالا من نظری به مطالب آن روایت ندارم، نظر به همین خط آخرش دارم که حضرت می‌فرماید: «فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنَاتٍ»؛ هر چه خوبی در این عالم است؛ «فمن الله»؛ ریشه‌اش در خداست، منشأ آن خداست، مبدأ آن خداست.

### اولین نماز در زمین، نماز عصر توسط حضرت آدم علیه‌السلام

آن وقت بعضی از این حسناتی که تجلی علم پروردگار است، فرض بکنید نماز، نماز یک حسنه است، این نماز در علم خدا بوده، یعنی آنجا صورت علمی داشته، بعد از اینکه خدا

بشر را خلق می‌کند و انبیائش را مبعوث به رسالت می‌کند؛ این سرّ پنهان در علم ظهور می‌کند از زمان آدم یعنی شما به قرآن و روایات که مراجعه می‌کنید مثل تفسیر علی ابن ابراهیم قمی که تفسیر به روایات است، تاریخ نماز و شروع و مبدأ آن را از زمان آدم می‌بینید و این نماز با نماز عصر هم شروع شده در کره زمین، با نماز عصر.

### معراج بودن نماز به چه معناست

این یک حسنه، برای ما این حسنه چقدر سود دارد؟ چقدر؟ خدا می‌داند، ما شمارش سودش را نمی‌دانیم، ما می‌دانیم که این نماز برای هر مؤمنی جنبه همان معراج برای پیغمبر ﷺ را دارد، آن معراج در یک مرحله خاصی بوده این معراج هم در مرحله خاص خودش است، «الصلاة معراج المؤمن»<sup>۱</sup>، یعنی چه؟ یعنی این نماز آدم را بالا می‌برد، بی‌نماز همیشه بسته و پایین مانده؛ یعنی جزء زباله‌های کره زمین است؛ چون هر چه که بماند فاسد می‌شود، آبی که در حوض بماند؛ خاکشیر می‌گیرد، کرم کوچک می‌گیرد، رنگش عوض می‌شود، بویش عوض می‌شود، اما حوض‌هایی که قدیم در تهران از یک طرف آب قنات می‌آمد در آن و از یک طرف رد می‌شد؛ یعنی دائم در حرکت بود، هیچ وقت آن حوض‌ها خاکشیر نمی‌گرفت، کرم نمی‌گرفت، بویش عوض نمی‌شد، رنگش عوض نمی‌شد؛ چون دائماً هر کجا حرکت باشد فساد نیست و هر کجا که سکون باشد؛ فساد نفوذ دارد به آنجا. ما هر روز که نماز می‌خوانیم؛ از پوسیده شدن، فاسد شدن، شقی شدن، تیره‌بخت شدن، در امان می‌مانیم باورتان نمی‌آید؟ پس این آیه چه می‌گوید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾؛ یعنی خود نماز نه خدا، آیه نمی‌گوید: خدا شما را از فحشا و منکر باز می‌دارد. می‌گوید: خود نماز، فاعل فعل «تنهی» صلاة است لذا مونث آمده، چطور ما را از فحشا و منکر حفظ می‌کند؟ ما حس نمی‌کنیم چرا، توجه نداریم و گرنه دائماً نماز بازدارنده از فحشاء و منکرات است، نماز آن نمازی که از علم خدا طلوع کرده و ظهور کرده، آن نمازی که از آن علم طلوع کرده یک شرایطی دارد.

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۹، ص ۳۰۳.

۲. عنکبوت: ۴۵.



## شرایط قبولی نماز

می‌گوید: شرایط خیلی مهم اگر دقت بفرمایید. این گفتار رسول خداست، لقمه حرامی در شکم باشد حالا حرام‌ها دیگر برای همه روشن است، غصب است، رشوه است، اختلاس است، دزدی است، فروش جنس تقلبی است، خوردن ارث خواهر و مادر است، مال یتیم است، پول کلاهبرداری است، یک لقمه حرام در شکم هر کسی باشد تا زمانی که آثار این لقمه در آن بدن است خدا نماز آن نمازگزار را قبول نمی‌کند؛ یعنی این نماز نماز نیست. این یک مرحله. نماز باید روی زمین مباح خوانده شود؛ یعنی خانه‌ای که خریدم با پول حرام نباشد، زمینش غصبی نباشد، زمینش از آن زمین‌هایی که می‌گویند: مجاز نیست یعنی دولت می‌خواهد یک زمین به من بدهد می‌گوید: بیا این ورقه را امضا کن، یک قانونی که در آن نوشته این است به شرطی که زمین نداری بر تو حلال است. وقتی من زمین دارم؛ این زمین هم می‌گیرم، این زمین می‌شود زمین حرام و همینطور برو جلو. یک نماز واقعی آدم می‌خواهد بخواند خود این نماز باعث می‌شود انسان از فحشاء و منکرات بازداشته بشود، یعنی یک ترمز قوی الهی برای آلوده نشدن. یک ترمز قوی الهی البته حالا ما لازم نیست دقت‌های خیلی بار سنگین‌دار را داشته باشیم.

## تأثیر لقمه نان

من یک رفیق داشتم که این یک نانوايي را در تهران شناسایی کرده بود حالا از دنیا رفته، راهش هم دور بود به این نانوايي ولی می‌آمد نانش را از آن نانوايي می‌خرید، به او می‌گفتم که در محل که ده تا نانوايي هست، نانت را از یکی از اینها بخر! می‌گفت: آنجا شاطرش و خمیرگیرش وضو می‌گیرند و خمیر می‌کنند و چانه می‌گیرند و به تنور می‌بندند، من می‌خواهم با این لقمه نماز بخوانم، واقعاً هم آدم عجیبی بود! عجیب! گاهی ده شب- یازده شب من آن وقت هنوز ازدواج نکرده بودم می‌آمد در خانه ما را می‌زد من می‌رفتم در را باز می‌کردم، هیچ چیز هم نمی‌خورد، خانه من طلبه آخوند خودش یک کیسه داشت نان در آن بود، خیار بود، پنیر بود، می‌گفت که من امشب می‌خواهم بیایم در این خانه در اتاق



هم نمی‌آمد، حالا بعد از ظهر دو ساعتی می‌خوابید، می‌آمد یک نیم ساعت با من حرف می‌زد و بعد خیلی بی‌رودربایستی می‌گفت: بلند شو برو بخواب، پیش من نماز! من گاهی که به اصطلاح زاغ سیاهش را می‌زدم، این از ساعت یازده شب تا سحر رو به قبله در حیاط چه کار می‌کرد؟ خودش می‌داند ما اصلاً کیفیت‌ها را نمی‌توانیم ارزیابی بکنیم، این هم از برکت نماز؛ یعنی وقتی آدم بار گناه فحشاء و منکرات رویش نباشد بال پرواز دارد، معراجی است، «الصلاة معراج المؤمن».

### برتری نماز جماعت

حالا این نمازی که مؤمن می‌خواند، نماز می‌خواند، «قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ»؛<sup>۱</sup> زمينه تقرب عبد به وجود مقدس پروردگار مهربان عالم. «قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ»، اگر این نماز به جماعت بشود، روایات خیلی مهمی داریم! از ده نفر بگذرد جن، انس، مرکب شدن دریاها، قلم شدن درخت‌ها، ثواب این نماز جماعت را نمی‌توانند بنویسند.

### معنای حسنه و ریشه آن

حسنة یعنی چه؟ یعنی کاری که منافع سرشار دنیایی و آخرتی نصیب آدم می‌کند، ریشه این حسنة کجاست؟ خداست، «مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ»<sup>۲</sup>، ما اگر آن چشمی که برای اولیاء باز کردند؛ برای ما باز بکنند ما هم چیزهای خیلی خوبی می‌بینیم، خیلی خوب! پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «لولا تكثير في كلامكم»؛ اگر آدم‌های پرحرفی نباشید، پرحرف، حرفهای بی‌هوده حرفهایی که صد من یک غاز به درد نمی‌خورد جز وقت تلف کردن، اگر شما پرحرف نباشید «و ترميح في قلوبكم»؛ و دل شما محل چراگاه شیطان نباشد، «لرايتم ما أرى»؛ آنچه را من می‌بینم شما هم می‌بینید، «و لسمعتم ما اسمع»<sup>۳</sup>، آنچه که شما می‌شنوید من هم می‌شنوم.

۱. الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۶، ص ۱۰.

۲. نساء: ۷۹.

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۷۰.



## دیدن و شنیدن آنچه که دیگران نمی‌بینند

من یک رفیق داشتم یک سال پیش از دنیا رفت خودش می‌گفت، می‌گفت: یکی به من در یک شهری گفت که اینجا یک نفر هست هر وقت دلش می‌خواهد شب بیدار می‌شود هر وقت، ساعت هم ندارد، می‌خواهد دو بیدار شود؛ سر دو بلند می‌شود، می‌خواهد بیست دقیقه به سه بیدار شود؛ سر بیست دقیقه به سه از روی تشک بلند می‌شود، گفتم می‌شود بینمش؟ گفتند: بپرسیم اگر گفت؛ ببینید، این رفیق من هم اهل حال بود و تمام قرآن مجید را حفظ بود، خودش هم اهل تهجد و عبادت سنگینی بود، مرد خیلی الهی بود! خیلی الهی! من چیزهای خوبی از او یاد گرفتم؛ یعنی از حدود هجده- نوزده سالگی پیشش می‌رفتم تا یک سال پیش گاهی هم پیغام به من می‌داد بیا خانه من بینمت؛ چون دیگر از پا درآمده بود، گفت: اجازه دادند و من رفتم، با من خلوت کرد؛ چون من را یافت؛ خلوت کرد، پیش دیگران حرف نزد، وقتی من شدم و خودش. گفتم: آقا! به من گفتند: شما هر وقت خودت دلت بخواهد از خواب بلند می‌شوی، بی‌ساعت چطوری بلند می‌شوی؟ گفت که من خداوند متعال با یکی از فرشتگانش آشنا کرد، من نمی‌بینمش، اما صدایش را می‌شنوم، در این آشنائی برای عبادت شب به تناسب وضع بدنم به او می‌گویم: سر ساعت دو و نیم من را صدا کن! دو و نیم من را صدا می‌کند، من با صدای او بلند می‌شوم، اگر پرحرفی نبود و قلب شما چراگاه شیطان نبود؛ «لرایتم ما أری»، آنی که من می‌دیدم شما هم می‌دیدید، «و لسمعتم ما اسمع»<sup>۱</sup>.

## داستان شاگرد مرحوم آخوند کاشی

یک عالمی در اصفهان بود، من طلبه قم بودم، گاهی درس که تعطیل می‌شد عصر چهارشنبه چون قم تا چهارشنبه‌ها معمولاً درس بود سوار می‌شدم می‌رفتم اصفهان، طولانی هم بود اتوبوس‌ها خیلی سرعت نداشت، شش هفت ساعت می‌کشید می‌رفتم دیدنش، یک ساعتی و بعد برمی‌گشتم، ایشان از شاگردان نخبه مرحوم آخوند کاشی، جهانگیرخان

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۷۰.

قشقایى<sup>۱</sup> و مرحوم "آیت الله العظمی آقا سید محمدباقر درچه‌ای"<sup>۲</sup> بود، که "آیت الله العظمی بروجردی" هم در زمان ایشان شاگرد این سه نفر بود، آقای بروجردی تا آخر عمرش هر وقت صحبت علم و عالم می‌شد، می‌فرمود: من هر چه دارم از استادم "آقا سید محمد باقر درچه‌ای" دارم هر چه دارم، یک مرد خیلی بزرگی بود! این آقایی که من می‌رفتم دیدنش آن وقت من بیست سالم بود، او نود سالش بود، چیزهای خیلی عجیبی برای من تعریف کرد، یکیش این بود که می‌گفت: من یک بار با استادم آخوند کاشی که یک چهره معتبر حالی بود.

### معمار خانواده جامع‌ه باشید

این استادها بودند که از کنارشان بروجردی درآمد، آقا سید جمال گلپایگانی درآمد، انرژی‌های اثرگذار، شیعه باید معمار باشد، حالا اگر معمار یک مملکت نشد؛ معمار یک محل، معمار یک مسجد، معمار خانواده‌اش ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً﴾<sup>۳</sup> خانواده‌ات، خانواده را بساز! امام صادق علیه السلام می‌فرماید: نمی‌خواهد هم حرف بزنی، با عملت، با اخلاقت، با عبادتت، با حالت، با گریه کردن در خانه‌ات خانواده‌ات را بساز ما خیلی انرژی داریم، بسته نگه داشتنتش شرعی نیست، خلاف رضایت خدا و هدف پروردگار است.

### ادامه داستان

می‌گفت: با آخوند کاشی که استادم بود رفته بودیم حمام، افتخار می‌کردم که کیسه به بدنش بکشم، آب رویش بریزم، گفتم: آمدیم از حمام بیرون، حمام در بازار بود؛ چون آخوند

۱. جهانگیرخان قشقایى (۱۲۴۳-۱۳۲۸ ق)، فیلسوف، حکیم، فقیه و عارف امامی قرن چهاردهم هجری قمری بود. وی از اهالی ایل قشقایى در اصفهان بود که در سن چهل سالگی وارد حوزه علمیه اصفهان شد و مراتب علمی را طی کرد و از علمای برجسته اصفهان شد. آیت‌الله جهانگیرخان قشقایى در علوم نقلی و عقلی، به ویژه در حکمت به مرحله کمال رسید و در مدرسه صدر به تدریس پرداخت.
۲. سید محمد باقر درچه‌ای (۱۲۶۴-۱۳۴۲ ق)، از فقهای شیعه قرن سیزدهم و چهاردهم قمری و از اساتید حوزه علمیه اصفهان. او در نجف نزد میرزای شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی و در اصفهان نزد محمد باقر خوانساری شاگردی کرد.

۳. تحریریم: ع



تا هشتاد و هفت هشت سالگی‌شان در مدرسه صدر زندگی می‌کردند، پولی که زن بگیرند به عمرشان گیرشان نیامد، گفت: وقتی از حمام درآمدیم در بازار بود دیگر، گفت: من دیدم که در بازار تعداد انسان‌ها کم هستند، اینها لا به لای یک مشت حیوانات جورواجور می‌روند و می‌آیند، گفتیم: آقا چه خبر شده؟ گفت: هیچ خبری نشده، چشمت را باز کردند، این افرادی که به صورت حیوانات مختلف می‌بینی در روایات زین العابدین علیه السلام است که مردم چهره اخلاق‌های زشت‌شان پنهان است در وجودشان اما اگر یک آدم چشم‌دار اینها را ببیند به صورت همان اخلاقیات زشت می‌بیند، آدم حيله‌گر مثل روباه دیده می‌شود، آدم نمی‌دانم چه، آنی که می‌گزد مردم را به صورت سگ دیده می‌شود، اینها در روایاتمان هم هست در آیات قرآن هم هست. به او گفتیم: آقا! من طاقت داشتن همچین چشمی را ندارم، اشاره کنید چشم دوم من بسته بشود. اینطور است، نماز سبب جلب محبت پروردگار است، سبب رحمت پروردگار است، نماز خیلی مهم است!

### گناه قضا شدن نماز

من یک روایتی برایتان بگویم، فکر کنم سی سال پیش دیدم احتمالاً هم بیشتر، کم پیش آمده بگویم، کم، یک خانمی می‌آید پیش پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله، می‌گوید که من دارم دق می‌کنم، سگته دارم می‌کنم به قول ما، به داد من برس دنیا در نظر من تیره و تاراست، من بیچاره و بدبخت هستم، من فلک زده هستم، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: حالا چه شده که اینقدر مضطرب و رنجیده هستی؟ کسی پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله نبود، حالا بعد خود این زن آمده برای خانم‌های دیگر نقل کرده گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله من اشتباه کردم، کار خیلی بدی هم کردم، دچار زنا شدم، حامله شدم این بچه که سه چهار ماهه شد به شدت پشیمان شدم، هنوز روح در این بچه دمیده نشده بود، تکان نمی‌خورد من این بچه را سقط کردم، یک ظرف بزرگ سرکه داشتم که هنوز شراب بود سرکه نشده بود، این به اصطلاح سقط کوچولو را انداختم در آن سرکه درش هم بستم که در آن تیزاب سرکه و شراب انگور له بشود و بعد

## ریشه خوبی‌ها و بدی‌ها در انسان

ببرم دور بریزم، حالا از کلّ این مسئله پشیمان دارد قلبم از کار می‌افتد. حضرت فرمود: این بچه دیه دارد، عملت هم توبه دارد، بلند شو برو توبه کن! اینجور که تو آمدی و با اضطراب با من حرف زدی به نظرم می‌آمد که یک نمازت قضا شده، اینجور که تو آمدی.

### ریشه خیر خداست

آنچه خوبی یعنی هر حرکت با منفعت حسنه یعنی حرکت با منفعت، حرکتی که یا برای خودم یا برای زن و بچه‌ام یا برای مردم یا برای دنیایم یا برای آخرتم سودمند است، ریشه این خوبی خداست، ما در بین نمازهایمان قدیم‌ها می‌خواندیم نمی‌خواندیم، قدیم‌ها بین دو نماز خیلی خوب آیات قرآن را می‌خواندند، یکی «**ءَامِنَ الرَّسُولُ**»<sup>۱</sup> را می‌خواندند، به عنوان دعا، یکی این «**قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ**»<sup>۲</sup> را می‌خواندند، اینها آیات عجیبی بود! اینها انرژی‌های غیبی و سرّی و معنوی است! آخر این «**قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ**» می‌گوید: «**بِيَدِكَ الْخَيْرُ**»، الخیر اینجا از نظر ادبیات عرب اسم جنس است؛ یعنی هر چه خیر در این عالم است؛ سررشته‌اش پیش اوست، «**بِيَدِكَ الْخَيْرُ**»، بید نه به معنی دست انگشت‌دار؛ یعنی سرچشمه‌اش و ریشه‌اش و مهارش و تحققش و حالت علمی‌اش پیش پروردگار است. این معنی خوبی است، خوبی‌ها یعنی حرکاتی که سودمند است سود واقعی؛ چون ما سود غیرواقعی هم داریم نداریم؟ سود غیرواقعی.

### داستان سود غیر واقعی

یک کسی رفته بود در یک شهری دید که اول ظهر گفت: بروم نماز بخوانم، رفت مسجد دید یکی دارد اذان می‌گوید، می‌گوید: به قول مردم این شهر الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر. به قول مردم این شهر: «**اشهد ان لا اله الا الله**» ما تا حالا همچنین اذانی ندیدیم، حالا بعد می‌پرسیم حالا نمازمان را بخوانیم بعد آمد دید امام جماعت آمد رفت در محراب، وقتی

۱. بقره: ۲۸۶-۲۸۵.

۲. آل عمران: ۲۶.





که می‌خواست تکبیرة الاحرام بگوید، یک پایش را بلند کرد، هر چه فکر کرد آخه ما در رساله و فقه نداریم امام جماعت سالم برای چه آمده در محراب یک پایش را بلند کرده، بالاخره نماز تمام شد و به یکی گفت که آقا! ما اینجا مسائل الهی را یک جور دیگر می‌بینیم، آن آقای که اذان می‌گفت چرا گفت: به قول مردم این شهر، گفت: آخه ما در مؤمنین مسجد خوش صدا نداریم، این مسیحی است صدایش خیلی خوب است، ما هر ماه حقوق به او می‌دهیم، می‌گوییم: تو بیا برای ما اذان بگو! گفتیم: این پیش نماز چرا در محراب یک پایش را بلند کرد. گفت: پایش نجس شده بوده نرسیده آب بکشد بلند کرد که پایش در نماز نباشد. گفتیم: خیلی هم مسجدتان آباد است کی پول اینها را می‌دهد؟ گفت: این مسجد یک باغ بزرگی دارد فقط انگور، وقف است، ما دیدیم خود انگور را بفروشیم، اینقدری درآمد ندارد کل انگورها را می‌اندازیم شراب می‌شود گرون می‌فروشیم الان مغازه مسجد هم پر از مشروب است، هم حقوق امام جماعت را می‌دهیم، هم به این اذان گو می‌دهیم، هم خرابی‌های مسجد را آباد می‌کنیم، این سودها هم هست، اما این سود واقعی نیست، آنچه که سود واقعی دارد به نظر قرآن کریم حسنه است.

### حسنة واقعی

اینجا من از قول حضرت صادق علیه السلام هم یک مطلب نابی برایتان بگویم که هم دل خودم روشن بشود و هم دل شما و هم امروز از این مجلس یک هدیه خوبی ببرید بیرون. به امام صادق علیه السلام گفت: من این آیه **«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»**، را حالیم نمی‌شود برابرم معنی می‌کنی؟ چون حسنه مبهم است نگفته چیست، حضرت فرمود: بشین، **«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً»**؛ یعنی خدايا! ارتباط، محبت، عشق و ولایت علی علیه السلام را به من بده در دنیا **«وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً»** یعنی خدايا قیامت من از قبر درآمد دست من را بگذار در دست علی علیه السلام، حسنه دنیا علی علیه السلام است، حسنه آخرت هم علی علیه السلام است، علی علیه السلام چقدر مفید



است برای ما؟! برای دین ما، برای فکر ما، برای زن و بچه ما، نهج البلاغه‌اش چقدر برای ما فایده دارد؟! روش، اخلاقش، کارش، عبادتش، ریاست جمهوری‌اش چقدر برای ما مفید است؟! این حسنه است.

### ریشه زشتی و سیئه

سیئه چیست؟ زشتی، زشتی یعنی چی؟ یعنی آنی که ضرر دارد یا برای فکرت یا برای روح یا برای قلبت یا برای کاسبیتات یا برای زن و بچه‌ات یا برای دنیایت و یا برای آخرت این سیئه است. پیغمبر ﷺ در این روایت می‌فرماید: «این خیلی روایت عجیبی است! برای من خیلی این روایت مهم است! من روایات را که نگاه می‌کنم زود در نمی‌روم، رد نمی‌شوم، فقط به معنی الفاظش هم نمی‌پردازم، گاهی فکر می‌کنم ببینم از این روایت چه در می‌آید آخه پیغمبر ﷺ که بعد از خدا کلامش اولین کلام است باید در کلامش خیلی مایه‌های عظیمی باشد معمولی نیست - ریشه تمام خوبی‌ها خداست، ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> و ریشه تمام زشتی‌ها در این عالم، «وَمَا كَانَ مِنَ السَّيِّئَاتِ»<sup>۲</sup>، این را یک آدم چشم‌دار دارد می‌گوید، این را یک آدم وصل به خدا دارد می‌گوید، این را یک انسانی دارد می‌گوید که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: عالم‌تر از او در عالم هستی نیست. «وَمَا كَانَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَلِلشَّيْطَانِ»، هر چی زشتی در این عالم است؛ ریشه‌اش ابلیس است، ریشه‌اش شیطان است. این مقدمه تمام شد.

### دوری از زشتی‌ها

حالا آیه را قرائت کنم، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، البته دوستانی که از روز اول بودند مطالب مهمی در محور این آیه بیان شده و هنوز هم در اولین قدم این آیه هستیم، حالا حالا آیه حرف دارد، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ»، از بسیاری از گمان‌ها در حق مرد

۱. نساء: ۷۹.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۱.



و زن مسلمان کنار بمانید، «اجتنب»، جنب یعنی کنار، «اجتنبوا»، اصلاً تا آخر عمر کناربمانید، نیابید جلو، یک. «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»؛ بعضی از گمان‌ها زشتی است، درست؟ این یک مطلب آیه دو «وَلَا تَجَسَّسُوا»؛ مردم را به عیب‌جوئی وادارشان نکنید! برایشان جوسازی نکنید که گذشته‌های عیبی خود را برایتان بگویند، دنبال خوبی‌های مردم باشید، دنبال امور بد و منفی مردم نباشید، مردم که معصوم نیستند، نیستند، من هم گناه کردم، او هم گناه کرده، آن یکی هم گناه کرده، گناهکار راه به خدا دارد توبه دارد پاک شده، درست شده، مرد است، زن است، ننشینید عیب‌جوئی بکنید، دو. سه: «وَلَا يَغْتَابَ بَعْضُكُمُ بَعْضًا»؛ غیبت همدیگر را نکنید که دیروز توضیح داده شد. غیبت یعنی چه؟ که البته در بخش سوم آیه من روایات خیلی مهمی را خدا بخواهد برایتان می‌خوانم، ولی امروز یک روایتش را بخوانم.

### داستانی از غیبت

پیغمبر ﷺ یک خانمی داشتند به نام صفیه یک مقدار قدش از حد معمول کوتاهتر بود، عایشه یک روز با لب و لوجه عوض کردن به پیغمبر ﷺ گفت: زنت. همین، یعنی چیه با این قد و قامت این هم زن بوده رفتی گرفتی، بیشتر هم نه، الله اکبر از این گناهان! پیغمبر ﷺ فرمود: عایشه کلامی از دهانت درآمد -همینی که می‌گویم در روایت است- زنتو بپا این چیه؟! عایشه چون در او بود کوتاهی قد را گفت اگر نبود و یک چیزی می‌گفت که تهمت بود، تهمت که خیلی سنگین‌تر است قیمتش، عایشه کلامی از دهانت درآمد که اگر این کلام را به کل دریا‌های عالم بیندازند همه را آلوده می‌کند، اینقدر غیبت نجس است! بله! کسی که اهل سوء ظن به مردم است، همین نگاه می‌کند، چشمش نشان می‌دهد که این هروئین زده، این درست راه نمی‌رود؛ معلوم می‌شود که دیشب بیش از پنج سیر عرق خورده، حالا اصلاً هیچ‌چیز هم نیست بنده خدا همین گمان است، گمان اصلاً بر دلیلی استوار نیست که من در خودم درست می‌کنم برای مردم.

## ریشه غیبت کردن

کسی که سوء ظن دارد؛ عیب‌جو است، اهل غیبت است، طبق گفته پیغمبر ﷺ «فمن الشیطان»<sup>۱</sup>، فرهنگش فرهنگ ابلیس است، فرهنگ ابلیسی هم نه نجات در آن است، نه سعادت در آن است، نه لقاء و رضای خدا در آن است و نه بهشت خدا در آن است.

## بزرگی خداوند در برابر گناهان

اما چقدر خدا بزرگ است که برای این که بندگان مؤمنش وحشت‌زده نشوند؛ چون اول آیه دارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾<sup>۲</sup>، ناامید نشوند، دلسرد نشوند آخر آیه می‌گوید: تویی که سوء ظنی هستی، تویی که عیب‌جو هستی، تویی که اهل غیبت هستی؛ این را هم بدان! ﴿إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾<sup>۳</sup>، اگر به من برگردی و قطع کنی؛ این سه تا زشتی را من هم بسیار آمرزنده هستم و هم رحیم هستم و مهربان. تا فردا انشالله ببینیم خداوند متعال در کنار آیات و روایاتی که در این زمینه درباره این آیه جمع کردیم دیگر چه به زبانمان جاری می‌کند و چه توفیقی هم به گوش شما بزرگواران متدین می‌دهد.

## افتخار این دنیا؛ نوکری اهل البیت

این را یقین بدانید تا کسی داغ ندیده باشد؛ بعضی از مسائل کربلا را نمی‌تواند حس کند، من تمام افتخارم به روضه خواندن است، تمام افتخارم، یک دو هفته پیش یک همایشی گرفته بودند، من را دعوت کرده بودند برای ترجمه قرآنم، یک فیلمی از من پخش شد و راجع به ترجمه من صحبت شد و آنجا گفتند: نزدیک ده میلیون نسخه چاپ شده در آن فیلم هم از هشتاد- نود تا کتابهایی که من نوشته بودم، فقط کلی اشاره‌ای به آن شد، من

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲. حجرات: ۱۲.

۳. حجرات: ۱۲.



وقتی جلسه تمام شد؛ ریختند دورم گفتند: آقا! چرا خبر را خودتان نمی‌دهید، ما تا حالا فکر می‌کردیم تو فقط یک منبری هستی؟ گفتم: ببینید از حالا به بعد هم خبر من را مطابق این فیلمی که آقایان برای من پخش کردند به هیچ کس ندهید که من درسی خواندم، علمی دارم، تألیفاتی دارم، شما اگر می‌خواهید از من حرف بزنید می‌خواهید بگویید: ما با فلانی ملاقات کردیم. بگویید: ما با یک جاروکش در خانه ابی عبدالله علیه السلام ملاقات کردیم، کتاب برای من افتخار نیست، ترجمه برای من افتخار نیست، افتخار من در دنیا و آخرت این است که زهرا علیها السلام من را به چشم یک نوکر بچاهش نگاه بکند، من مصیبت می‌خوانم، می‌خواندم از جوانی اما برادران تا بعضی از بلاهای کربلا را آدم نبیند یا به آن نرسد؛ نمی‌فهمد چه خبر است، یکی از علماء به من گفت، گفت: فلانی! من شصت و پنج سالم است در این شصت و پنج سال تشنگی را می‌شنیدم در کربلا، من که گیر کردم لای جمعیت و داشتم از تشنگی می‌مردم آنجا فهمیدم تشنگی یعنی چی و قبل از من اصلاً حس نمی‌کردم تشنگی یعنی چی و تا آدم داغ ندیده باشد؛ نمی‌فهمد این داغ‌ها، من یک داغ مختصر دیدم اصلاً روشم در درک مصیبت صددرصد عوض شد، داغ هم یک چیزی است که اصلاً از دل آدم پاک نمی‌شود، رد نمی‌شود.





جلسه پنجم

مواظبت بر خیر ماندن اعمال نیکو





## ریشه‌های خوبی در انسان

از قول رسول خدا ﷺ شنیدید «فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنَاتٍ فَلِلَّهِ»؛ همه خوبی‌ها، همه نیکی‌ها، از ناحیه وجود مبارک حضرت حق طلوع کرده، این خوبی‌ها یک بخشش مربوط به قلب است البته خوبی‌هایی که در رابطه با انسان، نیکی‌ها و خوبی‌های پروردگار در همه عالم پخش است، آنی که مربوط به انسان است؛ یک مرحله‌اش قلبی است، هدایت خدا، ایمان به خدا، ایمان به قیامت که همه طرح و مایه‌اش از پروردگار عالم است.

### هدایت انسان

آیات اوائل سوره بقره جزء آیاتی است که نسبتاً جریان آدم را مفصل بیان می‌کند نه مفصل لفظی، که دو تا سه تا چهار تا صفحه پر بکند، نه! مفصل معنوی، آنجا می‌خوانیم؛ ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا﴾<sup>۱</sup>، همه شما زندگیتان را روی زمین شروع بکنید! ﴿فَاَقْبُوا بِنُحُورِكُمْ مِّنْهُ هُدًى﴾<sup>۲</sup>؛ از سوی من برای شما هدایت می‌آید، هدایت یعنی چه؟ یعنی طرح یک زندگی سالم این هدایت است، کلمه هدایت یعنی راهنمایی، از جانب خدا راهنمایی می‌آید. راهنمایی به چه می‌آید؟ راهنمایی به یک زندگی پاک و سالم، چه بخوریم؟ چه نخوریم؟ کجا برویم؟

۱. محاسن، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲. بقره: ۳۸.

۳. بقره: ۳۸.

کجا نرویم؟ با کی باشیم؟ با کی نباشیم؟ چگونه ازدواج کنیم؟ چگونه کسب کنیم؟ چگونه بیاشامیم؟ چگونه بیوشیم؟ چگونه خدا را با این همه نعمت‌هایش شکر بکنیم؟

## چگونگی شکر کردن

خود شکر طبق آیات قرآن عمل است نه لفظ، اینطور نیست که من بندگی نکنم، کنار هر پولی که گیرم می‌آید یا هر راحتی که نصیبم می‌شود بگویم: الحمدلله این شکر نیست، الحمدلله گفتن بعد از قلب و عمل درست است، ﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا﴾<sup>۱</sup>، «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ» به تمام دین من عمل بکنید؛ این عمل شکر است، این متن قرآن مجید است. یعنی کلمه شکر از نظر ادبیات عرب مفعول لاجله است، یعنی برای خاطر شکر من، برای اینکه شکر انجام بگیرد عمل بکنید اگر عمل نکنید شُکری انجام نمی‌گیرد. این می‌شود هدایت.

## عمل خیر از برکات شکر

﴿فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى﴾<sup>۲</sup>، این یک خیر هدایت، یک خیر جامع است، یک نیکی است، یک خوبی است که مِنْ اللَّهِ است، کار کس دیگر هم نیست، خیلی جالب است که قرآن به پیغمبر ﷺ می‌گوید: کار تو هم نیست، دیدید در قرآن پیغمبر ﷺ مبلّغ هدایت است، پروردگار به او می‌گوید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ»؛ هر کسی را که تو دوست داری نمی‌توانی هدایت کنی، ممکن است به یکی علاقه داشته باشی که هدایت بشود ولی هدایت کار تو نیست، ﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>۳</sup>، ریشه این خوبی در وجود مقدس اوست.

## کار خیر هدیه خداوند

این خوبی گاهی به صورت عقاید درست است، یک بخش به صورت اخلاق است، مهرورزی، تواضع، فروتنی، نرم‌خوئی، کظم غیض و اموری از این قبیل، یک بخشی از خوبی هم اعمال

۱. سبأ: ۱۳.

۲. بقره: ۳۸.

۳. قصص: ۵۶.

است، اعمال واجب، اعمال مستحب، کارهای خیر، اینها همه من الله است. همین کار خیر یک روایتی پیغمبر ﷺ دارند از خدا نقل می‌کنند، از گوهرهای ناب روایات ماست « الْمَعْرُوفُ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ »؛ هر کار خوبی هدیه من به بنده مؤمنم است که انجام می‌دهد کار خودش نیست، « الْمَعْرُوفُ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ »، حالا اگر بنده مؤمن من این کار خوب را انجام داد به خودش نچسباند، بگوید: من بودم که این دو رکعت نماز باحال را خواندم، من بودم این منبر خیلی قشنگ را رفتم، من بودم رفتم درس خواندم یک عالمی از آب درآمد، من بودم که این پول را دادم و این مسجد را ساختم، نگوید: من، « فَإِنْ قَبِلَهَا »؛ اگر عمل به این کار خوب را پذیرفت « فَبِرَحْمَةِ مِنِّي »، باز انجامش ریشه در رحمت من و وجود خود من دارد، خودش هیچ کاره است.

### ریشه محرومیت گناهان انسان

« فَإِنْ رَدَّهَا »؛ اما اگر این معروف پیشنهادی من را، این کار خیری که جلوی پایش گذاشتم؛ رد کرد، پولش را خرج درستی نکرد، بدنش را خرج درستی نکرد و نیروهایش را وارد کار خیر نکرد، من نبودم که نگذاشتم انجام بدهد، « فَبَدَنِهِ حُرْمَتُهَا وَ مِنْهُ لَا مِنِّي »، یک گناهی کرده بود که آن گناهان او را از انجام این کار خیر محروم کرد و از جانب من نبوده این محرومیت « لَا مِنِّي »، « فَإِنْ رَدَّهَا فَبَدَنِهِ »؛ گردن خودش است، « لَا مِنِّي »، کاری به من ندارد.

### طرح زندگی معنوی

پس هیچ خیری در این عالم وجود ندارد جز به وسیله خدا و من الله و من جانب الله، این طرح زندگی معنوی را که به من داده از زمان آدم و اجازه هم نداده که در این طرح

۱. « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى الْمَعْرُوفُ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ فَإِنْ قَبِلَهَا مِنِّي فَبِرَحْمَةِ مِنِّي فَإِنْ رَدَّهَا فَبَدَنِهِ حُرْمَتُهَا وَ مِنْهُ لَا مِنِّي وَ أَيُّمَا عَبْدٍ خَلَقْتُهُ فَهَدَيْتُهُ إِلَى الْإِيمَانِ وَ حَسَنْتُ خَلْقَهُ وَ لَمْ أَبْتَلِهِ بِالْبُخْلِ فَإِنِّي أُرِيدُ بِهِ خَيْرًا »؛ بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۵۱.

معنوی من از دنیایم کم بگذارم، اصلاً اجازه نداده که من حالا بگویم: کلّ وقتم را فقط خرج عبادت می‌کنم، دیگر زن نمی‌گیرم، بچه‌دار نمی‌شوم، دنبال کاسبی نمی‌روم، دنبال پول درآوردن نمی‌روم، اگر اینگونه بشود؛ تازه شده مخالف خدا، یعنی عابدی است مخالف پروردگار، دنبال کاسبی و پول رفتن امر خداست، امر خدا. ﴿فَاتَّشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾؛<sup>۱</sup> برای طلب روزی شهر به شهر بدوید! خودم دارم امر می‌کنم به شما، همین که صبح رفتید در مغازه را باز کردید و جنس‌ها را چیدی و چراغ را روشن کردی تا ظهر یک میلیون تومان فروش کردی، رفتی نمازت را خواندی بعدازظهر هم فروش کردی، رفتی نماز مغرب و عشاء را خواندی، خوب هم خرج کردی، درست هم خرج کردی، سر سال هم حق خود من را که در سوره انفال مطرح است خمس دادی، دنبال دنیا نبود؛ عبادت کردی؛ چون حرف من را گوش دادی، همین گوش دادن به حرف خدا عبادت است، تمام خوبی‌ها از ناحیه اوست، این اصلش معلوم شد.

### تبدیل خوبی‌ها به بدی

ولی این خوبی‌ها گاهی در وجود بعضی‌ها تبدیل به بدی‌ها می‌شود، مثلاً نماز یک خوبی است، اما وقتی وارد وجود بعضی‌ها می‌شود این خوبی خوبی‌اش را از دست می‌دهد و بد می‌شود، چنان بد می‌شود که پروردگار می‌فرماید: ﴿قَوْلٌ لِّمُصَلِّينَ﴾<sup>۲</sup>، چرا؟ ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾<sup>۳</sup>، ﴿الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ \* وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾<sup>۴</sup>؛ چون این نماز دو تا عیب پیدا کرد، یک عیب ریا بود، یک عیب هم بخلی که در این آدم بود، «يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ»، این دیگر خیر نیست، این شرّ است.

۱. جمعه: ۱۰.

۲. ماعون: ۴.

۳. ماعون: ۵.

۴. ماعون: ۶-۷.



## معنای خیر و شر<sup>۱</sup>

معنی خیر این است که خیر وقتی به دست من انجام بگیرد به پروردگار برسد؛ یعنی به قبولی پروردگار، شرّ این است که اگر من کاری را انجام بدهم که ظاهرش خیلی زیبا و قشنگ است مثل نماز ولی آمیخته به ریا و بخل است، ضرر داشته باشد اینجا این نماز ریائی که صاحبش هم بخیل است از شیطان است نه از خدا، «وَمَا كَانَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَلِلشَّيْطَانِ»<sup>۱</sup>

## عدم تبدیل خوبی به سیئات

مثل اینکه به نظر می‌رسد اسلام از نظر معنویت انگار از مو باریک‌تر است و همینطور هم هست، این است که به ما چند تا سفارش خیلی مهم در قرآن مجید شده برای اینکه خیرهایی که از خداست و ما باید این خیر را عناصر ساختمان قلبمان یا اعضا و جوارحمان بکنیم خرابش نکنیم، تبدیل به شر نشود؛ چون همه چیز زمینه تغییر و تحوّل دارد، ما می‌توانیم نماز خدا را نماز شیطانی کنیم، ما می‌توانیم روزه خدا را روزه شیطانی کنیم، ما می‌توانیم پول خدا را پول شیطانی کنیم، ما می‌توانیم این بدن خدایی را بدن شیطانی کنیم، سفارشات شدیدی به ما شده که مواظب اعمالتان، نیت‌هایتان، اهدافتان باشید که خوبی‌های رسیده از جانب پروردگار شرّ نشود، اگر شرّ بشود می‌شود از شیطان دیگر جدای از خدا می‌شود. «فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنَاتٍ فَلِلَّهِ»<sup>۲</sup> عبادت یک حسنه است، به من که می‌رسد من باید حسنه بودنش را حفظ بکنم، یعنی عبادت را محض خشنودی زن و بچه‌ام یا مردم، یا رفیقم یا پدرم و یا مادرم انجام ندهم، عبادت را در قرآن کراراً فرموده: ﴿مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾<sup>۳</sup>، اینجا دین یعنی عبادت و عقاید، این اعتقاداتتان و عبادت‌هایتان را لله قرار بدهید، که به حالت خیر بماند، تبدیل به شرّ نشود. اگر تبدیل به شرّ بشود؛ وصل به شیطان می‌شود.

۱. محاسن، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲. همان.

۳. غافر: ۱۴.

## راه نجات؛ پناه بردن به خدا

جالب است که پیغمبر ﷺ می‌فرماید: تمام مردم حتی عالمان، حتی فهمیده‌ها، حتی عاملان، روایت را من اولین بار در نوشته‌های "ملا احمد نراقی" دیدم و بعد دیدم پدر بزرگوارش هم در کتاب "جامع السعادات" که از نخبه‌ترین کتابهای شیعه است نقل کرده که پیغمبر ﷺ می‌فرماید: همه مردم، بعد می‌گویند: همه عالمان، بعد می‌گویند: همه عاملان یعنی عمل‌کنندگان، بعد می‌گویند: همه اخناس‌ورزان «فی خطر عظیم»<sup>۱</sup>، لب پرتگاه خطر هستند، پیشامدهایی می‌شود که آدم یک مرتبه دینش را، خودش را، دنیایش و آخرتش را حالا برای یک شهوتی، برای یک پولی، برای یک صدلی می‌بازد، معامله می‌کند، آخرت را می‌دهد دنیا را بگیرد، آخرت را پوچ می‌کند، دنیای هیچ را موجود می‌کند. باید مراقب بود باید مواظب بود. باید آدم به قول صدیقه کبری علیها السلام همیشه خودش را با نیت پاک و عمل خالص در پناه خدا قرار بدهد. خودشان هر روز این دعا را داشتند حضرت زهرا علیها السلام، «یا حی یا قیوم»، ای زنده جاوید، ای کسی که برپایی کل موجودات به برپایی توست، این معنی حی و قیوم است. «برحمتک استغیث»<sup>۲</sup>، من دختر پیغمبر ﷺ در همه امورم به رحمت تو پناه می‌آورم خدا هم خدایی نیست که پناهنده را رد کند، این را ما یقین کنیم همه چیزمان را با یقین انجام بدهیم، به داود خطاب کرد حالا من فارسی‌اش را می‌گوییم: داود! در تمام دنیا بگرد از زمان آدم تا الآن که دارم به تو خطاب می‌کنم، یک نفر را یک نفر برای نمونه پیدا می‌کنی که به من رو کرده باشد و من رویم را از او برگردانده باشم، یک نفر.

## تکبر عامل انحراف شیطان

یک بار شیطان به پروردگار رو کرد برش نگرداند، به سینه‌اش نزد، قبول کرد خواسته‌اش را، وقتی که درگیر شد با آدم و سجده نکرد و به او عتاب کرد: «قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ

۱. جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۲۱۷.

\* وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ <sup>۱</sup>، به قول ما آب پاکی روی دست ابلیس ریخت، ولی خیلی برای من عجیب است که ابلیس هم خدا را کاملاً قبول داشت؛ چون گفتگو کرده با خدا، به عزت خدا قسم خورده و هم هنوز انبیاء علیهم السلام به وجود نیامده بودند، انبیاء علیهم السلام را علم بهشان داشت، ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ <sup>۲</sup>، مخلصین انبیاء هستند، به وجودشان آگاه بود و قیامت را هم قبول داشت. پس چه مرگی بود که ابلیس شد؟ پای عملش لنگ بود نه اعتقادش، ما اگر بخواهیم لنگ نزنیم؛ هم باید پای اعتقادمان درست باشد، هم پای عملمان، هم پای اخلاقمان، عیب ابلیس این بود که در عمل لنگ بود، سجده نکرد، عییش این بود که از نظر اخلاقی سینه سپر بود و متکبر بود، ﴿أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ﴾ <sup>۳</sup>، خلاً ابلیس اعتقاد نداشتند به خدا و به قیامت و به انبیاء نبود، خیلی دین باریک است، خیلی لطیف است، یک موجودی که خدا را کاملاً قبول دارد منکرش نیست، یعنی کمونیست نیست، ابلیس موحد است، خدا را به خدایی قبول دارد، یک بت را هم قبول نداشت، موحد است. قیامت را هم قبول داشت، انبیاء را هم باور داشت، ولی هم رجیم شد، هم ملعون شد، هم خدا قسم خورد، قیامت جهنم را از تو و همه اقتداکنندگان به تو پر می‌کنم، ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ بَعَثَ مِنْهُمُ أَجْمَعِينَ﴾ <sup>۴</sup>، یکیشان را استثنا نمی‌کنم، هر کسی دنبال تو بیاید؛ می‌برم جهنم، حقش هم هست برود جهنم که با بودن من و انبیاء و کتب آسمانی همه را گذاشت کنار و آمد دنبال تو.

### شیطان رجیم به چه معناست؟

به او گفتیم: برو بیرون! «اُخْرِجْ»، به او گفتند: ﴿فَإِنَّكَ رَجِيمٌ﴾ <sup>۵</sup>؛ تو مرجوم هستی، رجیم در اینجا به معنی مفعول است، رجیم، رجم، یعنی سنگسار کردن، رجم یعنی با سنگریزه خشم

۱. ص: ۷۸-۷۷.

۲. ص: ۸۳-۸۲.

۳. بقره: ۳۴.

۴. ص: ۸۵.

۵. ص: ۷۷.

خدا دور شد، طرد شد و بعد به او گفتند: ﴿عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾<sup>۱</sup>، از حالا که حالا ما نمی‌دانیم چند میلیون سال قبل است؛ چون تاریخ دقیقی ما در ابتدای کار نداریم، ولی من آخرین مجلات علمی که به دستم رسید خواندم که بشر چند سال است در کره زمین آمده و دارد زندگی می‌کند مجموعه‌هایی که در یکی از مناطق هند پیدا شده بردند زیر ابزار دقیق علمی که الآن اینکار را می‌کنند، شما دیدید دیگر چند تا از شهدای منا بعد از مدتی که از دفن‌شان گذشته بود و متلاشی شده بودند با دقیق‌ترین آزمایشات فهمیدند که این برادر این است، گفتند: مردند یا آزمایشی که کردند به مادرش گفتند: بچه‌ات این است، خیلی کارهای دقیقی می‌کند این جنس دوبا با آزمایشاتی که روی این مجموعه‌ها کردند اعلام قطعی کردند که این مجموعه‌ها پانزده میلیون سال پیش زنده بودند و آن وقت مردند یک تاریخ طولانی داریم، کره زمین یک مقدار قدیمی است، جدید نیست انسان هم خیلی در این زمین جدید نیست.

### جهنمی شدن فرد معتقد

چقدر دقیق است! آدم خدا را قبول داشته باشد، انبیاء را قبول داشته باشد، قیامت را قبول داشته باشد بعد برود جهنم، قطعی برود جهنم با قسم خدا، خدا قسم بخورد دیگر معلوم است داستان از چه قرار است، ﴿لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ﴾<sup>۲</sup>، این لام لا ملأن جواب قسم است، به عزتم دوزخ را از تو و اقتداکنندگان به تو پر می‌کنم. حالا رجیم شده، ملعون شده، جهنمی هم شده اما یقین داشت، این خیلی جالب است! این تحلیل را نمی‌دانم تا حالا از قرآن شنیدید یا نه اینی که گفتم یقین داشت که اگر با رجیم شدنش با ملعون شدنش، با جهنمی شدنش دعا بکند خدا ردّ نمی‌کند، این خدا، دعا کرد بنا ندارد گدایی را رد کند اصلاً، بنا ندارد ما با گدا تلخ می‌شویم، او با گدا ولو ابلیس باشد تلخ نمی‌شود که اگر گدایی بکند؛ بگوید: ملعون رجیم، جهنمی، دعا؟ من دعای تو را مستجاب بکنم برو گمشو! نه

۱. ص: ۷۸.

۲. ص: ۸۵.





چون وعده داده؛ ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ﴾<sup>۱</sup>، خدا هم از وعده‌اش بر نمی‌گردد، حالا دعای شیطان را ببینید، گفت که «رب»، عجیب است برای من! تمام دعا‌های انبیاء با رب شروع شده، که حالا من نزدیک بیست و هفت پیغمبر علیهم‌السلام را در قرآن نگاه کردم اسم برده شدند هر کدام دعا کردند با توسل به رب دعا کردند، با یا الله دعا نکردند هیچ کدامشان، حتی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وقتی می‌خواست دعا بکند که خدا یادش داده بود چطوری دعا کن، می‌گفت: ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾<sup>۲</sup>، با «رب» و عجیب است برای من ابلیس می‌دانست که دعای مستجاب نیاز دارد وصل به ربوبیت پروردگار بشود، لذا نگفت: یا الله، یا رحمان، یا کریم، یا ارحم الراحمین، گفت: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾<sup>۳</sup>، ببینید؛ آیه شریفه خیلی روشن است! معلوم است قیامت را کاملاً باور داشت، اما برادرانم! دقیق باشید که گاهی با باور خدا و باور انبیاء علیهم‌السلام و باور قیامت با کله آدم می‌رود در جهنم؛ چون لنگی عملی دارد، گاهی لنگی عملی ندارد، لنگی اعتقادی دارد.

### شک اعتقادی حجاب استجاب

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: دو تا برادر بودند یکی‌شان یک خُرده لات منش بود، یکی‌شان هم یک خُرده مثل ماها آرام بود بد نبود، خوب بود، اینها گرفتار شدند، هر دو دعا کردند، اولی شب اول که دعا کرد؛ دعایش مستجاب شد و مشکلش حل شد، دومی یک شب دو شب ده شب، دعا کرد خبری نشد، آمد پیش حضرت مسیح علیه‌السلام گفت: من مشکل دارم دعا هم می‌کنم حل نمی‌شود به خدا بگو حل کن مشکلم را! خطاب رسید مسیح من دعای همه را مستجاب می‌کنم اما بین این و من در مسیر دعایش یک گیر هست گیر برای من نیست، من که دعا را مستجاب می‌کنم، این گیر نمی‌گذارد دعای این مستجاب شود، گیر برای این

۱. بقره: ۱۸۶.

۲. شعراء: ۸۳.

۳. حجر: ۳۶.

است نه برای من، گفت: خدایا چه گیری دارد؟ گفت: در نبوت تو که پیغمبر اولوالعزم علیه السلام من هستی شک دارد، این لنگی اعتقادی دارد، بعضی‌ها لنگی اعتقادی دارند، گیر می‌کنند.

### سوء ظن موجب هبط اعمال

یک کتابی ما داریم شنیدید حتماً، منبری‌هایی که اینجا منبر رفتند بالأخره یک بار اسمش را بردند، این از مهمترین کتابهای شیعه است، یعنی جزء کتابهایی است که حرف اول را می‌زند و این کتاب به اشاره مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در بیست جلد چاپ شد، شما الان قم بروید، نجف بروید، اصفهان بروید، مشهد بروید، هر جا حوزه علمیه است هر فقیهی که روی منبر دارد درس می‌دهد این کتاب بغل دستش است که وقتی می‌خواهد به فتوا اجتهاد استناد بکند کتاب را درمی‌آورد و روایاتش را می‌خواند می‌گوید: به این دلیل فتوا این است که در رکعت سوم شما می‌توانید به جای تسیحات حمد بخوانید، یکی می‌گوید: به این دلیل سه تا سبحان الله و الحمد لله بگویید، یکی می‌گوید: به این دلیل شما می‌توانید رکعت سوم و چهارم یک بار سبحان الله و الحمد لله بگویید آن بستگی به این دارد که چگونه آیات و روایات و ادبیات عرب را کنار هم می‌چیند تا آن نظر دربیاید. در این کتاب است \_ قیامت یک آدمی را که لنگی عملی ندارد، لنگی اخلاقی هم ندارد، یک دانه لنگی قلبی دارد یک دانه دو تا هم نه، خطاب می‌رسد پرونده‌اش امضاء نشود برود جهنم، ماتش می‌برد به پروردگار می‌گوید: من خودم که یقین دارم لنگی عملی ندارم، یقین دارم لنگی اخلاقی هم که ندارم، اعتقادها هم که درست برای چه ما را می‌فرستی جهنم؟ خطاب می‌رسد: تو با داشتن عمل، با داشتن ایمان، با داشتن اخلاق به من خدا سوء ظن داشتی؛ یعنی همه‌اش تا آخر عمرت می‌گفتی: فکر نمی‌کنم خدا ما را نجات بدهد، فکر نمی‌کنم ما را ببرد بهشت؛ یعنی تو لنگی دلی داشتی نسبت به من.

### لنگی شیطانی، لنگی اخلاقی

حالا شیطان لنگی اعتقادی اصلاً نداشت، یک لنگی اخلاقی داشت کبر، یک لنگی عملی داشت که سجده نکرد، یک لنگی عملی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: طول عبادات ابلیس

شش هزار سال بوده که شما مردم نمی‌دانید از سالهای دنیاست یا از سالهای دیگر است، خود حضرت هم بیان نمی‌کنند که این طول عبادت برای روزگار کجاست روزگار ملکوتی است، برای سیارات عالم بالاست که سالشان با ما فرق می‌کند، مثلاً پلوتون یک سالش با نسبت‌گیری به کره زمین هشتاد و سه سال طول می‌کشد؛ یعنی یک دور که دور خورشید بچرخد می‌شود هشتاد و سه سال کره زمین، اگر یک بچه در زمین به دنیا بیاید؛ همان لحظه هم یک بچه در پلوتون به دنیا بیاید این که می‌شود هشتاد و سه سال او تازه می‌شود یک سالش، البته دیگر بزرگ شده مثلاً زن و بچه دارد ولی یک سالش است؛ چون سال اینجور حساب می‌شود که سیاره چه مقدار طول می‌کشد دور خورشید بچرخد، پلوتون هشتاد و سه سال طول می‌کشد که یک بار دور بزند زمین یک سال طول می‌کشد. نمی‌دانید عبادت او از سالهای اینجا بوده یا سالهای جای دیگر، فرق می‌کند خیلی. دعا کرد: **«قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»**،<sup>۱</sup> خدایا! جلوی ملک‌الموت را بگیر جان من را نگیرد! به او بگو: عمر من را تا روزی که تمام مرده‌ها را زنده می‌کنی طولانی کن! پروردگار به او فرمود: **«قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ»**؛<sup>۲</sup> به تو مهلت دادم دعایت را مستجاب کردم، تو تا روز قیامت زنده می‌مانی این پروردگار است.

### تبدیل خیر به شر

اما حالا باید دید گیر کجاست؟ از جانب او که هیچ‌گیری وجود ندارد، نمازش پاک نازل شده در قرآن، روزه‌اش پاک نازل شده، حَجَّش، خَمْسَش، زَكَاتَش، نَكَاحَش، حَلَال و حرامش، همه پاک نازل شده، همه خیر است، من باید مواظب باشم که این خیر وقتی به من می‌رسد خیر بماند، تبدیل به شر نشود؛ یعنی نمازم جزء **«قَوْلِ الْمُصَلِّينَ»**<sup>۳</sup>ها نشود، بقیه اعمال هم همینطور؛ چون اگر بشود؛ می‌شود جزء رده‌های ابلیسی. **«فَمَا كَانَ مِنْ»**

۱. حجر: ۳۶.

۲. أعراف: ۱۵.

۳. ماعون: ۸۴.

حَسَنَاتٍ فَلِلَّهِ<sup>۱</sup>، به خدا اگر پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام حرف نمی‌زدند؛ هیچ حرفی در دنیا پیدا نمی‌شد، همه‌اش وزاجی بود، همه‌اش بیهوده‌گویی بود، حیف که اکثر ملت اسلام دنبال فهم حرفهای پیغمبر و ائمه طاهرین علیهم‌السلام نرفتند، منظورم از ملت اسلام شیعه است، غیرشیعه که بعد از مرگ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با کمال میل ابلسی شد و با کمال میل هم ابلسی مانده، اما ما که ابلسی نشدیم، یک خرده مواظب خودمان هستیم، همیشه هم نه همه جا هم نه، ما هم دنبال فهم حرفهای پیغمبر و ائمه طاهرین علیهم‌السلام نرفتیم و گرنه این حرفها کلمه به کلمه‌اش دنیا حرف در آن مستطع است، این دو کلمه را من دو روز است دارم برایتان عرض می‌کنم، اصلاً امواج معنوی این دو کلمه «فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنَاتٍ فَلِلَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَلِلشَّيْطَانِ»<sup>۲</sup>، همینجوری در ذهن خود من با توجه به آیات و روایات دیگر و تحلیل‌هایی که روی این حرفها می‌شود گذاشت موج می‌زند، آدم فکر می‌کند تمام‌شدنی نیست.

### دعای امام سجاده علیه‌السلام

یک دعا از زین العابدین علیه‌السلام برایتان نقل بکنم، عجب دعائی است! عجب دعائی است! این دعا را هم زین العابدین علیه‌السلام شخصاً در حق خودش کرده، آدم را مات می‌کند، این دعا را حضرت باقر علیه‌السلام نقل می‌کند، می‌گوید: از مدینه با پدرم سرّی و پنهانی رفتیم زیارت جدّم امیرالمؤمنین علیه‌السلام، به کسی نگفتیم کجا می‌رویم؛ چون هنوز قبر پنهان بود؛ یعنی مردم بدبخت آن روزگار به گونه‌ای زمینه فراهم کرده بودند که حتی قبر علی علیه‌السلام هم از چشمشان پنهان باشد، اینقدر بیچاره بودند و پست. گفت: رسیدیم کنار قبر جدّم، گفت: من دیدم پدرم زیارت کرد گریه کرد و در پایان زیارت شروع کرد دعا کردن، دستش را گذاشته بود روی قبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام و با گریه برای شخص خودش می‌گفت: «اللهم ارزقنی

۱. محاسن، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲. همان.



عقلاً کاملاً و لباً راجحاً<sup>۱</sup>؛ خدایا! به من عقل کامل و مغز برتر بده با مغز آدم عمق این حرفها را می‌فهمد، می‌فهمد خدا چه دارد می‌گوید در این آیه. پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام چه دارند می‌گویند در این حرف، وقتی آدم بفهمد؛ تغییرات ایجاد می‌شود، «مِنَ الشَّيْطَانِ» به «مِنَ اللّٰهِ» سفر می‌کند؛ یعنی به همه زشتی‌ها پشت می‌کند و به همه خوبی‌ها رو می‌کند. وقتی هم آدم نفهم می‌ماند؛ دیگر نفهم مانده دیگر، آن وقت آدم نفهم در نفهمی کارهای عجیب و غریب می‌کند؛ مثلاً پشت سرش می‌بیند که یک رودخانه به چه پهنی آب مثل آب دریا دارد موج می‌زند این را دارد با چشمش می‌بیند و می‌داند اگر یک ته استکان یک ته نعلبکی آب از این رودخانه بردارد؛ هیچ اثری در آب این رودخانه نخواهد کرد ولی پا به زمین می‌کوبد که به این بچه شش ماهه آب ندهد، این نفهمی است. ﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾<sup>۲</sup>، این حرف قرآن است. «تجهلون»؛ یعنی عمل شما و حرکات شما ریشه در نفهمی‌تان دارد، این عمل میوه نفهمی‌تان است، «أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»؛ یعنی عملتان جاهلانه است.

### روضه حضرت علی اصغر علیه‌السلام

چقدر عجیب است! از این آب که ملک‌تان نبود کم می‌آمد؟ بعد هم یک بچه شش ماهه یک استکان آب نمی‌خواست، بچه شش ماهه اصلاً قُلْبُ قُلْبُ آب نمی‌تواند بخورد بر فرض حالا یک نعلبکی آب می‌دادید ابی‌عبدالله علیه‌السلام باید پر پیراهنش را در این نعلبکی خیس می‌کرد می‌گذاشت روی لبهای این بچه، اصلاً نمی‌خواست این نعلبکی را روی لبش بگذارد، آب نمی‌خواست قلپ قلپ بخورد. چه کشیدی حسین جان!



۱. المصباح للكفعمی (جنة الأمان الواقیة)، ص ۶۳.

۲. نمل: ۵۵.



جلسہ ہشتم

آثار زیان بار فعل حرام و

پی میز از گمان بد





## آثار مختلف فعل حرام

آیه دوازدهم سوره مبارکه حجرات که از شروع مجلس مطرح شد؛ چهار بخش است، سه بخش سه نهی تحریمی در آن قرار داده شده، سه مسئله را پروردگار عالم حرام اعلام کرده است، حرام هم در شریعت الهیه به چیزی گفته می‌شود که یا ضرر فردی دارد یا زیان خانوادگی دارد یا خسارت اجتماعی، تفکیک زیان و خسارت از حرام غیرممکن است که یک نفر بیاید بگوید: من این حرام را مرتکب می‌شوم ولی زیانش را و ضررش را جدا می‌کنم، برای نمونه عرض می‌کنم: شراب مستی دارد و علت این مستی هم این است که فعالیت‌های مغزی را مختل می‌کند، وقتی فعالیت‌های مغزی مختل بشود؛ مست راهی برای تصمیم‌گیری مثبت ندارد، این راه به رویش بسته است، وقتی راه تصمیم‌گیری مثبت ندارد؛ حرکتی از او سر می‌زند که این حرکات خسارت دارد، زیان دارد، از آن حرام‌هایی است که هم زیانش به خود کننده برمی‌گردد، هم زیانش به دیگران می‌رسد، آسیب به دیگران زده می‌شود. حالا در این کره زمین کی می‌تواند این عوارض را از شراب جدا بکند؟ امکان جدا کردنش نیست، کسی که می‌خورد و هر یک بار بنا به تحقیقات دانشمندان دو هزار عدد سلول فعال مغزی‌اش کشته می‌شود و بمباران می‌شود و اختلال در اندیشه ایجاد می‌کند، قدرت تصمیم‌گیری درست را از انسان می‌گیرد و حرکتی از آدم مست سر می‌زند که این حرکات گاهی غیرقابل جبران است، ممکن است در عالم مستی پدرش را بکشد، مادرش را بکشد، زن و بچه‌اش را بکشد، کاری که اتفاق دارد می‌افتد و می‌افتاده، حالا کسی بیاید بگوید که پروردگار عالم شراب را هر نوعش را به خاطر زیان

داشتنش حرام کرده؟ پاسخ این است که بله به خاطر زیان داشتنش، می‌گوید: من زیانش را جدا می‌کنم، نمی‌شود این زیان جزء ذات این ماده است؛ یعنی با هویت این ماده یکی است.

### تجسم عینی گناه

حالا ما گاهی زبان‌های حرام‌ها را می‌توانیم ببینیم به چشم می‌آید، ولی گاهی زبان‌های حرام به چشم نمی‌آید، زبان دارد ولی دیدنی نیست، حالا بعضی‌هایش را پروردگار عالم در قرآن مجید بفرض تجسم عینی زبان زیان را بیان کرده است؛ یعنی به بندگانش می‌گوید: اگر بنا باشد این حرام جلوی چشم شما رخ نشان بدهد، این است که [در رابطه با] یکی از حرام‌های این آیه شریفه از سه حرام گمان بد، عیب‌جوئی و تجسس در پرونده پنهان مردم و غیبت کردن، در آیه شریفه ملاحظه می‌کنید که خود خدا می‌فرماید: «أَبْحَبُّ» وقتی غیبت می‌خواهید بکنید این است، «أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا»<sup>۱</sup>، اگر غیبت رخ نشان بدهد به شما که غیبت‌کننده هستی؛ تجسم عملی‌اش این است که نشستگی کنار جنازه یک مسلمان و گوشتش را داری می‌گنی و می‌خوری، این تجسم عینی غیبت است. حالا ما مستی را می‌بینیم، ضررهای مستی را می‌بینیم، خطرات مستی را می‌بینیم ولی برای غیبت را نمی‌بینیم، غیبت یک حرفی است می‌زنیم و خوشمان می‌آید و تمام می‌شود، ولی پروردگار عالم باطن غیبت را در قرآن مجید از پرده بیرون انداخته که اگر بنای به دیدن عینیت غیبت هستی، این عینیت غیبت.

### جریمه‌های گناه و درجات اخروی آن

این سه مسئله حرام، حرام عبارت از عمل زیان‌دار است، عمل زیان‌دار هم به طور یقین جریمه دارد، البته جریمه‌های اعمال به تناسب خود عمل‌هاست، یک وقت آدم یک دروغی می‌گوید که ضربه می‌زند به کسی یا یک غیبتی می‌کند یا یک تهمت می‌زند یا یک مشروبی می‌خورد یا می‌آید یک مسجدی را خراب می‌کند یا آدمی را می‌کشد یا یک



امامی را می‌کشد و یک پیغمبری را می‌کشد، جریمه گناهان اصلاً یکسان نیست، در قرآن مجید هم فتوای به یکسان بودن جریمه‌ها داده نشده، جریمه متناسب با جرم است، به این خاطر طبقات جهنم تقسیم به هفت طبقه شده، عذاب‌های این هفت طبقه با همدیگر فرق می‌کند، به تناسب تقسیم مردم نسبت به جرائمشان یک عده‌ای یک جرم‌هایی دارند توبه هم نکردند ادامه دادند تا آخر عمرشان حَقشان طبقه اول است که عذابش کمتر است، اینها را جای دیگر نمی‌برند، آنهایی که طبقه دوم هستند حَقشان دوم است تا هفتم.

### درجات بهشت

بهشت هم به تناسب اعمال و نیت‌ها به هشت قسمت تقسیم شده، یک عده‌ای اعمالی دارند که پاداش عملشان به تناسب عملشان بهشت اول است، بهشت بعد نعمت‌های بالاتری دارد، وضع فوق العاده‌تری دارد تا برسد به فردوس اعلی که از آن تعبیر به رفیق اعلی هم شده.

### درجات بهشت شیعیان

من یک روایتی را دیدم که در همین کتاب‌های ده قرن - یازده قرن قبل‌مان بیان شده، نقل شده، بسیار روایت عالی است! جزء روایات چشم و چراغ روایات است و دارای مطالب بسیار باارزشی است! مفصل است، حالا در مقام بیان آن روایت نیستیم، راوی روایت "ابراهیم مخارقی" است، می‌گوید: من آمدم زیارت حضرت صادق علیه السلام، به حضرت عرض کردم: به من اجازه می‌دهید من دینم را برای شما تعریف کنم که این دین من و دینداری من چگونه است؟ اعتقادات من، اخلاق من، عمل من، ارتباط من با شما ائمه طاهربین علیهم السلام. امام صادق علیه السلام فرمودند: بیان کن! ابراهیم می‌گوید: من تمام مسائل مربوط به دینم و دینداری‌ام را برای حضرت صادق علیه السلام بیان کردم، امام هم کاملاً گوش دادند که همینطور هم باید ادب انسان باشد، بعضی‌ها عادتشان این است تا یکی می‌آید حرف بزند می‌گوید: فهمیدم نمی‌خواهد بقیه را بگویی، ائمه علیهم السلام ما هیچکدام با مردم اینگونه رفتار نمی‌کردند مخصوصاً در این موارد که یک نفر آمده دینش را که خیر دنیا و آخرت به دین گره دارد تعریف بکند، با کمال حوصله حضرت گوش دادند، بعد که تمام شد حرف من، فرمودند:

شما شیعیان ما اگر اینگونه باشید که الان تو گفتی، نفمودند که من تردید دارم که حرفهای تو راست باشد، امضایش کردند، اگر شیعیان ما اینگونه باشید؛ «تَكُونُوا مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى»، در آن عالیترین درجه بهشت با ما هستید، اما اگر اینجوری باشید حالا یک شیعه‌ای هم هست از گوشه و کنار اعتقادش یا عملش یا اخلاقش کم دارد، دیگر راهش نمی‌دهند در رفیق اعلی، می‌گویند: تو برو در بهشت دوم، برو در سومی، تا آن آخرین بهشتی که حالا ما تعبیر می‌کنیم به اینکه خیلی معمولی است البته ما بهشت معمولی نداریم اما به تناسب تقسیم پروردگار آن درجه پایینترین معمولی است.

### تناسب پاداش با اعمال

تمام اعمال انسان به تناسب وضع عمل پاداش دارد، کم نه، زیاد هم نه، کم نمی‌گذارند از پاداش، اگر عنایت بخواهند بکنند اضافه‌تر بدهند آن را قرآن می‌گوید، خدا می‌فرماید: به خواست خودم است اگر بخواهد اضافه بدهد؛ ممکن است اضافه‌ای لطف نکند، ممکن است اضافه‌ای لطف بکند؛ چون دارد می‌گوید: ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾<sup>۲</sup>، بهشتی که به تو دادم برای عمل خودت است، اما پیش من اضافه هم هست غیر از آنچه که به تناسب عملت به تو دادم، اضافه‌تر یعنی هیچ کاری به عملت ندارد؛ چون در برابر این اضافه تو عملی نداری، ما به ازاء این اضافه لطف من تو عملی نداری، این اضافه خواست خودم است، به هر کسی که اراده بکنم اضافه‌تر از بهشتش هم می‌پردازم. حالا دیگر کی باشد که در جریان خواست خدا قرار بگیرد.

### آثار و ریشه خیر و شر

خوبی‌ها که دو روز شنیدید ریشه در خدا دارد، «فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنَاتٍ فَلِلَّهِ»<sup>۳</sup> و بدی‌ها که ریشه در شیطان دارد و «وَ مَا كَانَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَلِلشَّيْطَانِ»<sup>۴</sup>، هر دو در این عالم آفرینش

۱. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۶۶، ص ۳۷۴.

۲. ق: ۳۵.

۳. محاسن، ج ۱، ص ۲۵۱.

۴. همان.



عکس العمل دارد، هیچ کاری هم نمی شود کرد، از خوبی ها عکس العمل و آثار را نمی شود جدا کرد، از بدی ها هم عکس العمل و آثار را نمی شود جدا کرد، من وقتی یک کار خوبی بکنم؛ نظام عالم را پروردگار عالم هوشمند قرار داده، اگر به آیات قرآن دقت کنید؛ ما در جهان طبیعت و عالم هستی جهل نداریم، یعنی در نظام هستی ما از مادر که به دنیا می آیم جهل داریم باید برویم دنبال علم، ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾<sup>۱</sup>، اما غیر از ما هر چی در این عالم هستی است طبق آیات قرآن هوش است، گوش است و چشم است. این خیلی روشن است. حالا نیازی هم نیست که خیلی زحمت بکشیم از قرآن مجید ثابت بکنیم، پروردگار عالم خود ما را از کجا ساخته؟ یعنی مواد وجود ما برای کجاست؟ مواد وجود ما برای جهان بیرون که نیست، کلّ مواد وجود ما برای همین سازمان خلقت است، این که ما را از این سازمان خلقت بیرون کشیده ما چشم داریم معلوم می شود ریشه ما که جهان است چشم دارد که ما چشم داریم، اگر جهان چشم نداشت و ما را از این جهان متولد می کرد ما هم چشم نداشتیم، مادران ما یک هشت نه ماه امانت دار ما بودند، آنها در خلقت ما هیچ دخالتی نداشتند، مادران ما فقط ظرف آفرینش ما بودند، پروردگار عالم بود که ما را از این عالم هستی بیرونمان کشید، یک جاده ای ما را آورد شدیم نطفه، آن جاده را باز ادامه داد شدیم نطفه مادر، این دو تا نطفه پدر و مادر یکی شد شدیم ما، ما از کلّ هستی طبیعی ظاهر بیرون کشیده شدیم، هر چه در ما هست؛ در مادر موادی مان هم که دنیا باشد هست، حالا یکی دو تا آیه قرآن هم بخوانم که همین مطلب را کامل باور بکنید.

### شهادت زمین در قیامت

جهان گوش دارد، هوش دارد، زبان دارد، شما در جزء آخر قرآن می خوانید روز قیامت یک کار زمین این است، ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾<sup>۲</sup>، کره زمین که ما رویش زندگی می کردیم

۱. نحل: ۷۸.

۲. زلزله: ۴.



هشتاد نود سال گویای تمام خبرهای هشتاد ساله ماست، «تحدّث»؛ یعنی حرف می‌زند، حالا شما در قیامت هر چه می‌خواهی لگد روی کله زمین بزنی، بگو: برای چی داری ابروی من را می‌بری؟ او هم جواب می‌دهد چنانکه در سوره دیگر هست که ﴿أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾؛ من که از پیش خودم حرف نزدم، آنی که به من زبان داده زبان مخصوص به خودم را، او من را وادار به حرف زدن کرد. معلوم می‌شود کره زمین هوش هم دارد که هشتاد سال اعمال ما را نگه داشته، معلوم می‌شود چشم هم دارد که دیده و این دیده را به حافظه‌اش داده قیامت هم می‌دهد به زبانش که بیان بکند، این متن قرآن است، حالا کسی قبول داشته باشد نداشته باشد، خارجی‌ها بگویند: نه برای ما سخت است باور کردن این حرفها، حالا سخت باشد باور هم نکنی خورشید که دارد می‌تابد حالا تو پا بزنی به زمین بگو نه خورشید نیست نمی‌تابد، الآن روز نیست تو دروغگو هستی نه جهان، جهان که دارد راست می‌گوید، خورشیدش آمده طلوع کرده، نور هم دارد می‌دهد الآن هم روز است، تو دروغ می‌گویی، نه خورشید نیست، روز نیست، روشنایی نیست، پروردگار عالم که راست دارد می‌گوید؛ چون دارد در قرآن از اوضاع خلقت خودش خبر می‌دهد که جهان جهان گوش است، جهان هوش است و جهان بیان و گفتار است، جهان جهان چشم است، اگر جهان چشم نداشت یک دانه تلویزیون تصویر نداشت، یک تلویزیون. تمام تلویزیون‌های عالم وقتی اختراع می‌شد؛ برفک بود، این تصویر را از کجا می‌آورد که در اداره سیما در اتاق در بسته که همه درها بسته است، خبردهنده می‌رود می‌نشیند پشت صندلی اخبار ساعت نه را می‌گوید، تصویر این آدم از طریق آن دوربین‌ها می‌رود روی آنتن، تصویر آنتن منعکس می‌شود در صفحه هوا، بعد خانه شما آنتن تلویزیون شما نظام داده می‌شود با آن عکس و تصویری که روی جو است آن را می‌گیرد در خانه به شما نشان می‌دهد، معلوم است که عالم چشم دارد، گوش دارد و هوش دارد، چطوری ما می‌توانیم در گناه از دست خدا دربرویم خودمان را پنهان کنیم؟! چطور!؟



## وسعت دایره حکومت الهی

این را ائمه علیهم السلام ما با چشم می دیدند، روایتش مفصل است و عالی است که وقتی یک گنهکاری به حضرت سید الشهداء علیه السلام عرض کرد: «أنا رجلٌ عاصٍ»؛ من آدم گنهکاری هستم حرفه‌ای هستم نمی توانم گناه نکنم، «فِعِظْنِي»؛ من را موعظه کن که گناه نکنم. حضرت فرمودند: که «أَخْرُجُ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ»؛<sup>۱</sup> از دایره حکومت خدا برو بیرون یک جایی که مربوط به خدا نباشد و خدا آنجا فرمانروایی و حکومت نداشته باشد، بعد گناه بکن! «أَطْلُبُ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ»<sup>۲</sup>، یک جایی را پیدا کن گناه بکن که خدا تو را نبیند، خدا که دارد می بیند، عالمش هم دارد می بیند، خدا که می گوید، جهانش هم دارد می گوید؛ چون هیچ چیز از دایره حکومت و اراده خدا بیرون نیست، اصلاً ما موجود بیشعور نداریم، شما ببینید همه موجودات شعور دارند، شما یک دانه بسته پرتقال را شمال در زمین می کارید، این دانه بسته غرق در شعور است که یک ریشه از خودش می دهد بیرون و سربالا نمی فرستد با اینکه باید هر دانه‌ای از زیر خاک خودش را در بیاورد بیاید در فضای آزاد ولی یک طرفش را می فرستد در زمین، طرف دوش را بر علیه جاذبه زمین که زمین هر چیزی را به طرف خودش می کشد، ولی آن ترکه نازکی که از لای آن دانه می آید بیرون برخلاف جاذبه زمین می آید به طرف عالم بالا، زمین نمی تواند او را سرش را برگرداند بکشد در خودش، هوش دارد که ریشه اش را این طرفی بدهد تو و ساقه اش را آن طرفی بدهد بالا و بعد هم پیوند می خورد با این جهان هوشمند، هم خیلی منظم آن ریشه های مویی آب می گیرد از زمین تا نوک ساقه می رساند، مواد غذائی می گیرد می رساند، تا بشود یک درخت پرتقال با چهار هزار تا پرتقال، این ریشه هوش دارد که آب را به گونه‌ای به اندازه پمپاژ می کند، فشار می دهد که آب تا آن برگ آخر آخر برسد و غذا هم تا آن برگ آخر

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۵، ص ۱۲۶.

۲. همان.

۳. همان.

برسد، جهان هم هوش دارد که این برگها را سبز می‌کند، چرا قرمز نمی‌شود؟ چرا هیچ اشتباهی رخ نمی‌دهد؟ ما در یک چنین دایره‌ای زندگی می‌کنیم که توان بیرون رفتنش را مطلقاً نداریم.

## ذات بدی و گناه زیان است

خیلی مسئله روشن است که قیامت بعد از این مقدمه‌ای که شنیدید که تمام بدی‌ها در ذاتش زیان است و زیان جریمه دارد، الا اینکه پروردگار عالم در این آیه که سه حرام سنگین را بیان کرده، گمان بد به کسی نبری، با دیدن قیافه لاغر کسی نگویید: دیشب سه مثقال تریاک زده. با تعادل نداشتن یک نفر که می‌شناسید در باطنتان نگویید: این فکر کنم تور رفیق بد خورده و به جای پنج سیر عرق دیشب ده سیر خورده، نمی‌تواند صاف راه برود، گمان بد به کسی نبرید، به هیچ عنوان! این گناه سنگینی است.

## رفع اتهام از خود

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در کوچه تک و تنها داشتند می‌رفتند یک خانمی که رو گرفته بود رسید به حضرت خیلی قربان صدقه حضرت رفت، یواش هم نه، با صدا، فدایت بشوم! قربانت بروم! چقدر دوست دارم! چقدر عاشقت هستم! خانم داشت اینجوری با پیغمبر صلی الله علیه و آله حرف می‌زد، یکی آمد رد شد پیغمبر صلی الله علیه و آله با این خانم خداحافظی کردند، ما هم می‌دیدیم در درونمان چه قضاوتی می‌کردیم فکر کنید من آخوند شناخته شده در شهر بیرون یک خانمی به من بربخورد و با هیجان قربان صدقه من برود و بگوید: چقدر دوست دارم! نمی‌بینمت چقدر زجر می‌کشم! اگر کسی بشنود، می‌رود آنورتر می‌گوید: اینها هم کارشان خراب است که رسول خدا صلی الله علیه و آله با این خانم خداحافظی کردند خانم رفت، پیغمبر صلی الله علیه و آله چند قدم سریع آمدند دنبال آن مرد صدایش کردند؛ آقا! تشریف بیاورید! اصلاً ما باید چرا اینطوری باشیم که پیغمبر صلی الله علیه و آله با رنج بیاید دنبالمان، چرا؟ چرا باید اینطوری باشیم؟ آقا تشریف بیاورید! مرد آمد، شما گفته‌های این خانم را در حق من شنیدید؟ گفت: یک مقداری را، فدایت بشوم! قربانت





بروم! نمی بینمت دلم تنگ می شود! فرمودند: چه فکری می توانی در حق من بکنی؟ فکری نکن! گمان بد به من نبر! این خانم عمه ام صفیه بوده، عمه عاشق برادرزاده است، حالا می خواهی بروی در مردم چه بگویی؟ چرا اصلاً ما گمان بد ببریم؟! چرا!؟

## گمان بد و آثار آن

گمان بد بردن را به خاطر حفظ آبروی مردم حداقل در درون خودمان حرام کرده که آبروی کسی در باطن ما لطمه نخورد، ما که طرف را با شخصیت می دانیم، آدم خوبی می دانیم، گمان بد شخصیت او را در درون ما بمباران می کند، بی آبرو می کند، خُردش می کند، چقدر خدا احترام قائل است برای بندگان که می گوید: به احدی از بندگان من گمان بد نبرید! گمان بد با اینکه کاری نیست؛ یعنی کار دستی، کار پایی، کار بدنی، چماق کشیدن، خنجر کشیدن نیست، من دارم راه می روم یکی را می بینم در درون خودم نسبت به او یک قضاوت بدی می کنم، دارم ردّ می شوم، می گویم: خیلی عجیب است این آدم در همین بازار شاگرد بود الان این خانه را دیدی؟ حالا پایین شهر را من می گویم، این یک میلیارد می ارزد حتماً یک ماشین هم دارد دویست میلیون تومان، این را که من می شناختم، معمولی بود درآمدش حتماً در باطنم دارم می گویم: این خانه و این ماشین و آن اثاث خانه باید از تقلب و دزدی درست شده باشد خدا می گوید: این را راه ندهید در باطن، راه ندهید!

## داستان دکتر و بقال

من یک رفیق داشتم در گریه بر ابی عبدالله رضی الله عنه حرف اول را می زد، بقالی داشت، در یک محل معمولی، درآمدش هم واقعاً به اندازه اداره زندگی اش بود؛ یعنی نیازی نداشت ولی یک زندگی معمولی داشت، اینی که من دارم می گویم من آن وقت مثلاً یک جوان چهارده-پانزده ساله بودم، در محل ما، یک خانه داشت دو تا اتاق تیر چوبی هم بود و در همان خانه هم جلسات خیلی مهمی می گرفت، درآمد هم همان بقالی، یک بقال معمولی در یک محل معمولی در یک محلی که مردم متوسط هستند و فقیر، چیزی از آن در نمی آید الا خرج بخور

و نمیر، یک دکتر متدینی بود که آن وقت‌ها ما دکتر متدین می‌دیدیم تعجب می‌کردیم که در این روزگار چه شده این دکتر درس‌خوانده متدین است؟! این دکتر خیلی مریض به او مراجعه می‌شد، خیلی! همسرش مرده بود، بچه هم نداشت، خودش بود، برادر و خواهر هم نداشت و از دنیا رفت، وقتی که دوستان و چهار تا دکتر دیگر و افراد محلّ که به این دکتر علاقه داشتند آمدند کارهایش را انجام بدهند، دنبال وصیت‌نامه‌اش گشتند که ببینند کاری باید برایش انجام بدهند یا نه وصیت‌نامه پیدا شد، نوشته بود من زن و بچه که ندارم، پدر و مادرم هم که خیلی وقت است مردند، خواهر و برادر هم ندارم، این مجموعه ارث من خانه‌ام و مطبم و پول نقد که خمسش را دادم می‌شود شش میلیون تومان، کی؟ چهل سال و چهل کاری و پنج سال پیش، عین این را من تملیک به این بقال کردم، همه را بدهید به او هر کاری که او می‌خواهد بکند. حالا اگر این بقال این شش میلیون تومان را در همین منطقه خودمان یک خانه هزار متری می‌خرید پنجاه سال پیش، یک خانه هزار متری مگر چقدر می‌شد یک میلیون هم نمی‌شد، اگر یک خانه هزار متری می‌خرید اگر آن خانه را پر از اثاث می‌کرد، اگر بعضی‌ها می‌گفتند: در درون خودشان این کی دزد شده، مگر تو چقدر فروش داری؟! این کی دزد شده؟! البته ایشان هم این شش میلیون تومان را تا آخرین یک تومانش را در راه خدا به نیابت صاحب مال هزینه کرد، گفت: من همین سفره‌ای که خدا برایم انداخته کافی است برایم، من اضافه‌ای در دنیا نمی‌خواهم، همه را برای خود آن دکتر هزینه کرد و خرج کرد.

### ذهنتان پاک باشد

این که می‌گوید: گمان بد نبرید؛ یعنی با چشمتان ممکن است یک چیزهایی را ببینید، یک قیافه‌ای را ببینید، یک لاغری را ببینید، یک تعادل نداشتن در راه رفتن را ببینید؛ گمان بد درست نکنید برای خودتان! «**أَنْ بَعْضَ الظَّنِّ أَهْرُكُ**»، با اینکه گمان حرکت نیست و فعالیت بدنی نیست؛ من پایتان گناه می‌نویسم، برای چه در درون خودت آبروی بنده من را بردی؟! حالا این برای وقتی است که آبروی انسان را در کوچه و در بازار و در هیئت و در



مسجد نبریم، این برای جایی است که آبروریزی در درون خودمان کردیم، اگر این آبروریزی را بدهیم؛ بیرون که دیگر وامصیبت از گناه این یک حرام، این از آداب اخلاق اسلام است؛ یعنی آیه شریفه آیه تربیت کننده است، می خواهد ذهن های مردم را مستقیم بار بیاورد، پاک بار بیاورد، مردم در درونشان گرفتار زشتی و تاریکی نشوند. این خیلی مهم است! برادران! خدا می داند آبرو چه قیمتی پیش خدا دارد!

### داستان اهمیت آبرو

من دو تا آیه کوتاه درباره آبرو برایتان بخوانم، خیلی فوق العاده است! مطلب را خیلی باز نکنم، می دانید که قوم حضرت لوط علیه السلام گرفتار چه گناه زشت بد و خطرناکی بودند، این را خبر دارید که مردهای این قوم همجنس گرایی داشتند، توبه هم نکردند، بنا شد خداوند متعال این شهر را با این گناه اینجور که در قرآن می گوید؛ زیر و رو کند؛ یعنی کف زمین را بیاورد بالا، بالا را ببرد پایین درو بشود زمین و اُحدی در این شهر زنده نماند. این کار را خداوند داد به فرشتگانش، فرشتگان وقتی که وارد شهر لوط شدند؛ تمثّل بشری پیدا کردند، این در قرآن است، تمثّل بشری یعنی اینهایی که مأموریت داشتند با آن نیرومندی خدایی شان زمین شهر را زیر و رو بکنند، اینها به شکل چند تا جوان آراسته زیباچهره درآمدند، آمدند در خانه لوط را زدند، مردم دیدند اینها راه اینها وارد خانه لوط شدند و به لوط گفتند: ما مهمان تو هستیم، این انبیاء هم که عاشق مهمان بودند، حالا بشناسند یا نشناسند، فرمود: تشریف بیاورید! آمدند داخل، خودشان را معرفی نکردند، نگفتند: ما در حقیقت بشر نیستیم، ما فرشتگان پروردگار هستیم، تمثّل به صورت بشر پیدا کردیم، هنوز نگفتند، در زدند لوط آمد دم در دید جمعیتی آمده که مهمان هایت را بده به ما! لوط که تمام راهها را به خودش مسدود می دید با یک لحن عاطفی به این مردم گفت: ﴿ان قال إنّ هؤلا ضیعی﴾<sup>۱</sup>، مردم! اینها مهمان های من هستند، ﴿فلا تفضحون﴾<sup>۲</sup>؛ آبروی من را جلوی

۱. حجر: ۶۸

۲. حجر: ۶۸

اینها نبرید! گفتند: نه کی گفته به تو این مهمان‌ها را راه بدهی؟! اینها جوانان زیباچهره‌ای هستند و ما باید همشان را ببریم، حالا آبرو چقدر قیمت دارد که حضرت لوط علیه السلام چند تا دختر داشت در همین یکی دو آیه بعد از این آیه گفت که مردم! ﴿قَالَ هُوَ لَأَبْنَانِي﴾؛<sup>۱</sup> من چند تا دختر در خانه دارم، ﴿إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾؛<sup>۲</sup> اگر قصد شهوترانی دارید؛ بیایید این دخترهای من را عقد کنید بردارید بروید من هیچ چیز نمی‌خواهم، آبروی من را نبرید! این اضطراب شدید برای حفظ آبرو مهمان‌ها صدایش زدند گفتند: ﴿قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ﴾،<sup>۳</sup> ناراحت نباش ما فرستادگان پروردگار هستیم برای نابود کردن؛ یعنی اینقدر آبرو ارزش دارد که لوط علیه السلام حاضر شد دخترهایش را به عقد این مردم فاسد، عوضی، ابلسی دریاورد که آبرویش نرود. آبروی مؤمن باید حفظ بشود! آدم اگر با یکی هم اختلاف دارد؛ باید حرف درست بزند! اضافه نباید حرف بزند! به آبرو نباید لطمه بزند! از قدرتش و موقعیت اجتماعی‌اش علیه آبرودار نباید سوء استفاده کند! عین حقیقت را یا در دادگاه بگوید یا بین دوستانی که می‌خواهند حل بکنند یا پیش یک روحانی، اما به آبرو نباید در اختلافات لطمه بخورد!

### لطف و بخشندگی خداوند به گناهکاران

سه بخش آیه مربوط به سه تا حرام است؛ اما زیباترین بخش آیه جمله آخر آیه است، که اول می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»، این یک حرام، دوم: «وَلَا تَجَسَّسُوا»؛ پرونده مردم را پتہ‌اش را بیرون نریزید! این دو، سوم: «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا»؛ غیبت همدیگر را نکنید! «أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»، این حرام سوم، اما بخش پایانی آیه غوغایی است، دریایی است، واقعاً برای آنهایی که می‌فهمند دیوانه‌کننده است، این سه تا گناه سنگین را می‌گوید، آخر آیه می‌گوید حالا اگر شما سوء ظن بردید به بندگان، اگر وارد عیب‌جوئی در امور پنهان مردم شدید، اگر سی

۱. حجر: ۷۱.

۲. حجر: ۷۱.

۳. هود: ۸۱.



چهل سال است دارید غیبت می‌کنید ولی به شما بگویم که ﴿إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۱</sup>، اگر توبه کنید؛ من درجا قبول می‌کنم و شما را مورد رحمت قرار می‌دهم. این دیگر چه خدایی است که آدم درباره خدا ماتش می‌برد! واقعاً ماتش می‌برد، درکش مشکل است.

### دعای آخر مجلس

شب جمعه است، خدایا! به حقیقت به تو اعلام می‌کنیم نه از این سه تا گناه از هر چه گناه کردیم به تو برمی‌گردیم، عذرخواهی می‌کنیم، اقرار می‌کنیم اشتباه کردیم، بد کردیم، اقرار می‌کنیم نمک‌خوری بودیم که نمکدان شکستیم، اقرار می‌کنیم. خدایا! ائمه علیهم‌السلام به ما اعلام قطعی کردند که بعد از این اقرارهایتان برای این که توبه‌تان لنگ نزند و این چرخ تا آمرزش گناهانتان بچرخد برای حسین علیه‌السلام ما گریه کنید! این را به ما اعلام کرده، کنار بدن ابی‌عبدالله علیه‌السلام نشست.





جلسہ مقیم

رابطہ نظام تحوّل عالم با

اعمال انسان





## فلسفه حرمت فعل حرام

سخن در آیه دوازدهم سوره مبارکه حجرات بود، در این آیه شریفه سه زشتی از زشتی‌های سنگین اخلاقی را پروردگار عالم بیان فرموده، در همین یک آیه و هرسه زشتی را حرام اعلام کرده است. یک کسی فلسفه حرمت حرام‌ها را از امام صادق علیه السلام پرسید، حرام برای چه حرام شده؟ چقدر امام صادق علیه السلام زیبا جواب دادند! خیلی مختصر فرمودند: حرام چون ضرر داشته، خسارت داشته و خداوند مهربان راضی به خسارت بنده‌اش نیست؛ نمی‌خواسته عبدش ضرر بکند، اعلام حرام کرده که مردم خودشان را حفظ بکنند و در این ضررها و زیان‌ها نیفتند.

### جهان در جریان است

حالا اگر کسی بگوید که من خیلی دوست ندارم مقید و محدود زندگی کنم، به قول این غربی‌ها می‌خواهم آزاد باشم و وارد این حرام‌ها بشود، این تکلیفش چه می‌شود؟ این را شما اگر در قرآن کریم که اهل قرآن هم هستید دقت کنید؛ خداوند متعال یک نکته بسیار مهمی درباره حرام‌ها بیان کرده که واردشونده در حرام‌ها دچار همین می‌شود که خداوند متعال فرموده. نظام عالم خلقت را از ابتداء به گونه‌ای قرار داده که این نظام تغییر و تحوّل است، نظام ایستایی در عالم خلقت وجود ندارد، شما هر دانه‌ای را به زمین بدهید؛ سبز می‌شود، این تحوّل است، این تغییر است و یک تغییراتی هم در این نظام هستی قرار



داده که واقعاً عاقل‌ترین عاقلان، خردمندترین خردمندان بُهت‌زده می‌شوند که در قرآن هم بیان فرموده است.

### شیر خوشگوار چهارپایان تولید عدم ایستایی جهان

یکی از این تحولات و تغییرات در سوره مبارکه نحل بیان شده است. خیلی عجیب است! دو چیز برای همه ما شناخته شده است، یکی شکمبه حیوانات است، چهارپایان وقتی که علف سبز را می‌خورند و می‌جوند و وارد معده‌شان می‌شود؛ هضم می‌شود، اگر بماند در معده که بعد ذبح‌شان کنند، آن معده را دریاورند باز کنند، آن شکمبه زردی از معده بیرون ریخته می‌شود که بویش هم بوی خوبی نیست و اگر حیوان زنده بماند؛ ذبح نشود این شکمبه بیاید بیرون می‌شود سرگین، این یک ماده در وجود حیوانات و چهارپایان، علف سبز است، سبز سیر می‌خورد در معده‌اش تحوّل پیدا می‌کند، می‌شود شکمبه زرد بدبو این یک ماده. ماده دوم خون حیوان است، خون حیوان به شدت قرمز است و در تمام بدنش هم در جریان است، در قرآن مجید می‌فرماید: از این شکمبه که زرد است و بدبو با خون قرمزی که در بدن حیوان در جریان است از این دو تا ترکیبش من به شما مردم - چون «لکم» دارد- من از این شکمبه و این خون به شما مردم این جنس را می‌دهم، ﴿لَبَنًا خَالِصًا سَائِقًا﴾؛ شیر خوشگوار قابل نوشیدن. این تحوّل است. این تحوّل فقط مربوط به شکمبه و خون نیست، کلّ جهان در تحوّل است.

### تغییر فصول حاصل تحولات جهان

شما نمی‌توانید در میلیاردها ستاره در این عالم که هیچ وقت هم شمرده نمی‌شود؛ یک ستاره غیرقابل تحوّل و غیرقابل تغییر پیدا کنید، شما پنجاه سال است، شصت سال است، هفتاد سال است در همین کره زمین چه تغییرات عظیمی را دارید می‌بینید، بهار تمام درختان لباس صورتی و سپید عروس مانند می‌پوشند بعد از اینکه الآن می‌بینید در همین



حیاط حسینیّه چوب خشک است، بعد از این خشکی در فروردین و اردیبهشت اینقدر این چوبهای خشک زیبا می‌شوند، خوش‌نما می‌شوند که تمامشان را خدا لباس عروس می‌پوشاند با چه رنگ‌های زیبایی! بعد از مدتی همین شکوفه‌های سفید باز تغییر پیدا می‌کند می‌شود سیب، می‌شود گلابی، می‌شود پرتقال، اینها به ما می‌رسد، ما اینها را می‌خوریم، در وجود ما اینها تغییر پیدا می‌کند به انرژی، بعد ما این انرژی را مصرف می‌کنیم، مصرف یعنی عمل؛ یعنی ما حرکت‌هایی می‌کنیم که این انرژی خرج می‌شود هزینه می‌شود، یا این حرکات ما مثبت است به عبارت قرآن عبادت است، یا این حرکات ما منفی است و به قول قرآن مجید معصیت است.

### عدم ایستایی در تجولات جهان

آیا این عبادت‌ها ایستایی دارد؟ یعنی می‌ماند به همان حالت عبادت؟ این گناهان و معاصی ایستایی دارد؟ می‌ماند به حالت همان گناه و معصیت، قرآن می‌گوید: نه نظام تغییر و تحوّل بر کلّ خوبی‌های شما خوبان و بدی‌های بدان حکومتش برقرار است، این نظام تحوّل تمام خوبی‌های خوبان را تبدیل به بهشت می‌کند و این نظام تحوّل تمام بدی‌های بدان را تبدیل به دوزخ می‌کند، حالا کی می‌تواند چرخ تغییر و تحوّل را در این نظام هستی از کار بیندازد؟ هیچ کس، هیچ کس نمی‌تواند. این تغییر و تحوّل از زمانی که جهان به وجود آمده جریان داشته الان هم در جریان است، تا صبح برپا شدن قیامت هم در جریان است.

### صورت دنیوی بهشت و جهنم

شما چون اهل قرآن هستید؛ توضیح زیادی لازم نیست برایتان بدهم، من در جلد اول تفسیرم تفسیر حکیم در آیه بیست و پنجم سوره بقره این مسئله را از نظر علمی و روایتی در چهل پنجاه صفحه بررسی کردم، در آیه بیست و پنجم می‌گوید: اهل بهشت ﴿كَمَا رَزَقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنْتُمْ بِمَشَابِهِهَا﴾؛ تمام بهشتی‌ها، هر میوه‌ای را که به عنوان رزق با ارزش برایشان می‌آورند و همه اینها هم در ویتامین و توان

دادن و خوشمزگی شبیه همدیگر هستند، چشم بهشتی‌ها به کلّ این نعمت‌ها که می‌افتد می‌گویند: «هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ»؛ کلّ این بهشتی که به ما دادند پیش از اینی که ما در دنیا بودیم؛ اینها را به ما داده بودند اما قیافه‌اش چه بوده در دنیا؟ نماز، روزه، گریه، کار خیر، گره‌گشایی، این نظام تحوّل ذاتش این است که نمی‌شود ذات را تغییر داد. تمام خوبی‌های مردم مؤمن تحوّل به بهشت پیدا می‌کند، تمام بدی‌ها تحوّل به آتش جهنّم پیدا می‌کند. هیچ کسی هم قدرت متوقف کردن این تحوّل را ندارد.

### عدم خطا و اشتباه در گردش جهان

ما نمی‌توانیم به پروردگار بگوییم: خیلی از دعاها مستجاب شدنش محال است، ما نمی‌توانیم به پروردگار بگوییم: به این بدن ما یک اشاره‌ای بزن که سر سی سالگی بمیرد، تغییر به سی و یک پیدا نکند، سی و دو نشود، هفتاد نشود، هشتاد نشود، دیسک کمر نگیریم، زانودرد نگیریم، حضرت عزرائیل عزرائیل به زیارتمان نیاید، این دعا مستجاب نمی‌شود؛ چون ما محکوم در این نظام تغییر هستیم، پروردگار مالک عالم است و مالک عالم است و مالک مدبر است و مالک بصیر است و مالک کریم است، تمام تحولات بستگی به همان مالکیت و ربوبیت و علم و حکمتش دارد، اشتباهی صورت نمی‌گیرد، نادرستی صورت نمی‌گیرد، دعا بکنم؛ خدایا! جلوی تحوّل بدن من را بگیر! جلوی تحوّل هستی را بگیر! نه این دعا، دعا نیست این دری وری گفتن است، این شعربافی است. خداوند متعال که معطل من یک نفر نیست که کلّ نظام تغییر و تحوّل را جوری که من دلم می‌خواهد جهت بدهد، جوری که خودش می‌خواهد جهت می‌دهد و جهت‌دهنده عالم و حکیم است؛ یعنی وقتی می‌گوییم: عالم و حکیم دیگر جا برای ایراد و اشکال و چرا نمی‌ماند، چرا حکیم دارد این کار را می‌کند؟ چرا ندارد، کارش درست است، عالم و علیم دارد این کار را می‌کند، چرا ندارد کارش درست است، این آیه مربوط به بهشت است.

### ساخت همزمان بهشت و جهنم با اعمال دنیوی انسان

در نظام تحوّل هستی که عبادت‌ها، خیرها، خوبی‌ها، همان وقتی که انجام می‌گیرد؛ تبدیل به بهشت می‌شود همان وقت؛ یعنی همین الآن که ما اینجا نشستیم و داریم قرآن گوش



می‌دهیم، روایت گوش می‌دهیم، معارف الهیه را گوش می‌دهیم، طبق آیات الآن این گوش دادن ما و فکر ما و هوش ما دارد، بهشت‌سازی می‌کند همین الآن. ولی پرده دنیا روی چشم ما افتاده و ما نمی‌بینیم وگرنه اگر این پرده را خدا بردارد؛ همین الآن ما خودمان را در بهشت می‌بینیم، همین الان. در نظام تحوّل بدی‌ها به عذاب هم قرآن همین را می‌گوید، عذاب آتش دوزخ، پشتوانه‌اش گاز نیست، نفت نیست، هیزم نیست، بنزین نیست، اصلاً هیچ‌چیز اینها را لازم ندارد، خود گناه دُر است، بنزین نمی‌خواهد، گاز نمی‌خواهد، نفت نمی‌خواهد، این آیه در سوره نساء است، نظام تغییر خوبی‌ها و عبادات به بهشت آیه بیست و پنجم بقره است، این آیه نظام تغییر به آتش در سوره نساء است، ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ﴾<sup>۱</sup>، اینجا «یأكلون» به معنی لقمه خوردن نیست، به معنی خرج کردن است، به معنی هزینه کردن است که یک بخشش هم خوردن است، همه‌اش خوردن نیست، اکل در قرآن همه‌اش خوردن نیست. ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ﴾، «یأكلون» فعل مضارع است؛ یعنی نشان‌دهنده آینده است، وقتی می‌گوییم: «یأكلون» یعنی بعداً می‌خورند، اما یک معنی مضارع حال است، آن را آدم با درس خواندن می‌فهمد که این فعل مضارع در این آیه حال است یعنی الآن را دارد می‌گوید یا دارد آینده را می‌گوید، این آیه دارد الان را می‌گوید، ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ طُلْمًا﴾<sup>۲</sup>؛ کسانی که اموال یتیمان را با ستم یعنی با دزدی کردن مال یتیم، ستم یعنی اینجا دزدی کردن، غصب مال یتیم، ملک و املاک و دارایی‌های یتیم را با بند و بست به نام خود کردن اینها همه اکل است، ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ﴾<sup>۳</sup>، آنهایی که همین الآن در دنیا در حال خوردن و هزینه کردن و به نام کردن مال یتیم هستند به نام خودشان، «انما»، «انما» یعنی قطعاً؛ یعنی غیر از این نیست، دنبال مرحله دیگر نگرد، همین است که من خدا دارم می‌گوییم، ﴿إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾<sup>۴</sup>، دارند

۱. نساء: ۱۰.

۲. نساء: ۱۰.

۳. نساء: ۱۰.

۴. نساء: ۱۰.

آتش در شکم خودشان می‌ریزند، همین الآن. اما این آتش را الآن آنی که دارد مال حرام می‌خورد؛ نمی‌بیند؛ چون پرده دنیا روی زندگی افتاده، بنا ندارد خداوند متعال همه تغییرات و تحولات را جلوی چشم مردم بگذارد، اگر اینجوری بشود در دنیا که سنگ روی سنگ نمی‌ایستد، نمی‌ایستد واقعاً، حالا این شعر می‌خواهد حقیقت مطلب را به ما بگوید نه اینکه کلی و شامل حال تک تک بشود حقیقت این است که

گر حکم شود که مست گیرند      در شهر هر آنکه هست گیرند

### فلسفه وجود پرده نسبت به آخرت

اگر بنا باشد خدا پرده را بزند کنار؛ اصلاً هیچ چیز نمی‌ماند، اگر پرده را بزند کنار؛ همین شماها با این همه خوبی‌ها، با این همه گریه کردن‌هایتان من را از منبر می‌کشید پایین و می‌برید پایین و دستیند می‌زنید می‌گویید: شما ده حق به گردنت است و این جریمه‌ها را هم داری، نمی‌شود که، اصلاً نظام زندگی مردم به هم می‌ریزد، به این خاطر در آیه دوازدهم سوره حجرات پافشاری دارد خدا که آبروی همه را حفظ بکنید! گمان بد به کسی نبرید ولو اینکه ظاهر نکنید گمان‌تان را ولی در درون خودتان آبروی کسی را نبرید!

### فلسفه عدم تجسس

«و لا تَجَسَّسُوا» در مقام ورق زدن پرونده پنهان گذشته مردم برنیاید، که این زن این مرد، قبلاً زنا کرده، دزدی کرده، از دیوار بالا رفته، در این مقام برنیاید، او گناهی کرده بین خودش است و من؛ اما آبرویش باید بین مردم حفظ بشود، باید حفظ بشود. ﴿وَلَا يَغْتَابَ بَعْضُكُمُ بَعْضًا﴾، غیبت همدیگر را نکنید! کسی را پشت سرش نکوید! الآن خیلی رسم است، کویدن همدیگر خیلی گناه زشتی است، حداقل برادران اگر از کلی مسائل مملکت ما خبری نداریم، غیبت افراد را نکنیم؛ چون ما نمی‌دانیم چیزی که برای ما روشن نیست بدگویی از طرف حرام است، باید آبروی افراد حفظ بشود در مهمانی‌ها، حالا من که



توفیق مهمانی رفتن و خیلی عروسی رفتن و اینها ندارم، اما بیشتر مردم دور هم که می‌نشینند تهمت می‌زنند، غیبت می‌کنند، افتراء می‌بندند، افراد را بی‌آبرو می‌کنند، کسی که ارادت کاملی به فلان مرجع تقلید دارد، به فلان فقیه دارد و زندگیش را براساس آن مرجع و آن فقیه پاک بالا آورده، پاک هم دارد زندگی می‌کند حالا من بیایم آن فقیه و آن مرجع را پیشش بشکنم و اعتقادش را، امیدش را فرو بریزم و کاری با او بکنم که بگوید: این دین هم دین نشد و این دیندارها هم دیندار نشدند، نخواستیم دندان این دین را کندهیم، این را قیامت کی می‌تواند جواب بدهد که با غیبت کردن یک پاکی را ناپاک کردن، هم آنی که غیبتش شده ناپاکش کردیم، هم این آدم پاکی که براساس مرجعیت و فقاقت داشته یک زندگی دینی می‌کرده آن را ناپاک کردیم.

### روایت غیت عایشه

لذا روز سوم این مجلس عرض کردم، برای دوستانی که نبودند لازم می‌دانم دوباره بگویم که یکی از خانم‌های پیغمبر صلی الله علیه و آله اسمش صفیه بود، قدش معمولی نبود، کوتاه بود کوتاهتر از حد معمول، این یک روز در اتاق آمد رد بشود عایشه لب و لوجه به هم ریخت و وقتی صفیه رد شد و نبود برگشت به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت که زنتو بپا این هم شد قیافه و ریخت و اندام، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: عایشه! از دهانت حرفی بیرون آمد که اگر این حرفت را به صورت جرم برگردانند، یعنی حرف مثلاً به صورت یک ذره روغن بشود، به صورت یک ذره گوشت بشود، این حرف، این حرفی که از دهانت درآمد اگر به کلّ دریاها زمین بزنند؛ کلّ را آلوده می‌کند برای چه آبروی مردم را مورد هجوم قرار می‌دهی؟! چرا!؟

### حکایت تهمت به حضرت مریم علیها السلام

من دو سه تا آیه در حفظ آبرو از قرآن برایتان بخوانم زیاد هم شنیدید این دو سه آیه را؛ اما من خودم از بچگی که پای منبرها بودم یا در تفسیرها این چند تا آیه را ندیدم مفسری، واعظی در این مورد هزینه کرده باشد، ولی این مورد عجیبی است که این آیات هزینه شده

## ریشه خوبی‌ها و بدی‌ها در انسان

خیلی عجیب است! دو سه ساعت است عیسی علیه السلام به دنیا آمده، دو سه ساعت، خاندان مریم علیها السلام خاندان اصیل بودند، یک خاندان آبرودار، با شخصیت، خاندان عمران که پروردگار می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup>، آل عمران خودش است و خانمش است و دخترش مریم علیها السلام است و وجود مبارک مسیح علیه السلام و ظاهرا مریم علیها السلام هم یک برادر داشته به نام هارون یا اگر در قرآن می‌بینید که یهودی‌ها به او گفتند: ﴿يَا أُخْتَ هَارُونَ﴾<sup>۲</sup>، این مریم علیها السلام از نسل هارون برادر موسی علیه السلام بوده، رسم بوده که افراد را به نام اجدادشان هم می‌خواندند، این خاندان محترم پاک، پاکدامن، شریف که تمام یهودی‌های دوران مریم علیها السلام تمامشان شناخت عمیقی از این خاندان داشتند، پاکدامنی‌شان، آبرویشان، شخصیت‌شان، عظمت‌شان، مریم علیها السلام وقتی بچه را به دنیا آورد؛ بغلش گرفت؛ چون به او اطمینان دادند همه چیز را بدون ترس و اضطراب، بدون دغدغه این بچه در بغل را آورد به طرف قوش؛ یعنی از آن محل دوری که رفته بود بچه را برداشت آورد که ببرد در خانواده‌اش و در مردم. یهودی‌ها جمع شدند، با توجه به علمشان به پاکی و شرافت خاندان مریم علیها السلام، این خیلی دقیق است به مریم علیها السلام گفتند که ﴿يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ﴾<sup>۳</sup>؛ ما پدرت را کاملا می‌شناختیم، پدرت پدرت بدی نبود، ﴿وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا﴾<sup>۴</sup>، مادر تو زن زناکاری نبود، بغی یعنی زناکار. مریم از چنان پدری عمران، از چنان مادری توقع فقط این بود که یک فرزند صالح شایسته پاکدامن درستکاری به دنیا بیاید، این را یهودی‌ها راست گفتند؛ یعنی مطلب را بردند روی ریشه خانواده، ﴿لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا﴾<sup>۵</sup>؛ کجا رفتی زنا کردی و این بچه را پیدا کردی؟

گفت: یک کار بسیار تعجب‌آوری کردی، «فَرِيًّا» یعنی شگفت‌آور، چطور می‌شود با آن پدر و مادر تو رفتی زنا کردی و بچه زنازاده به وجود آوردی؟! معلوم است که اگر این مسئله در

۱. آل عمران: ۳۳.

۲. مریم: ۲۸.

۳. مریم: ۲۸.

۴. مریم: ۲۸.

۵. مریم: ۲۷.





جامعه جریان پیدا کند یک ذره آبرو برای مریم علیها السلام نمی‌ماند، خداوند به مریم علیها السلام گفته بود: من آبرویت را حفظ می‌کنم، اگر آمدند با تو حرف زدند؛ اصلاً تو جواب نده، برای اینکه اگر مریم علیها السلام جواب می‌داد قبول نمی‌کردند، می‌گفتند: دروغ می‌گویی؛ چون هر گنهکاری دروغ می‌گوید: دزدی کردی؟ نه! زنا کردی؟ نه! در گوش این آقا زدی؟ نه! اصلاً تمام گنهکاران دروغگو هستند تمامشان، حالا مریم علیها السلام هم حرف می‌زد می‌گفت: نه اینجوری در حق من فکر نکنید! می‌گفتند: چطوری در حقت اینجوری فکر نکنیم، تو هنوز شوهرت نداده بودند که تو دختری که هنوز شوهرت نداده بودند، قطعی است که رفتی زنا کردی، خدا به مریم علیها السلام فرموده بود: داری می‌روی، آمدند حرف بزنند، جنابعالی حرام است جواب بدهی! الان پای آبروی مریم علیها السلام و خانواده‌اش در میان است که آبروی عمران، آبروی زنش، آبروی مریم علیها السلام بریزد، خدا برای حفظ آبروی این زن و این خانواده چه کار کرد؟ چقدر مهم است! پدرت که آدم بدکاری نبود، مادرت که زناکار نبود، **«جَنَّتْ شَيْئًا فَرِيًّا»**<sup>۱</sup>؛ معلوم است رفتی زنا کردی و این بچه را بغل گرفتی و آوردی تردید هم نداشتند، می‌گفتند: **«جَنَّتْ شَيْئًا فَرِيًّا»**؛ قطعی است که تو زنا کردی، ولی مریم علیها السلام حق جواب ندارد، قرآن می‌فرماید که مریم علیها السلام بچه دو سه ساعته [را] در محل آرامی خوابانده بود، روی زمین یا روی تشکچه یا روی لحاف کوچک، **«فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ»**<sup>۲</sup>، چون حق حرف زدن نداشت و حرف هم می‌زد، فایده‌ای نداشت، با دستش اشاره کرد به بچه، گفتند: زنا کردی، حرام‌زاده به دنیا آوردی مسخره‌مان هم می‌کنی؟! اصلاً در کلّ عالم کجا سابقه دارد بچه‌ای که دو سه ساعت است به دنیا آمده حرف بزند؟! اشاره هم می‌کنی می‌گویی: از خود بچه بپرسید که از گهواره با زبان فصیح، روشن، گویا، صدا بلند شد: **«إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ»**<sup>۳</sup>؛ من بنده شهوت نیستم، من از زنا به دنیا نیامدم، من وصل به پروردگار هستم، **«إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ»**، من عبد

۱. مریم: ۲۷.

۲. مریم: ۲۹.

۳. مریم: ۳۰.

شبهوت نیستم، چه داری می‌گویی به مادر پاکدامن؟! ﴿آتَانِي الْكِتَابَ﴾<sup>۱</sup>، این خیلی عجیب است! همین الآن که من در این گهواره هستم سنم دو سه ساعت است، کلّ انجیل را خدا به من عطا کرده، نه عطا می‌خواهد بکند، الآن عطا کرد، ﴿وَجَعَلَنِي نَبِيًّا﴾<sup>۲</sup>، همین الآن من پیغمبر هستم \_ که به امام باقر علیه السلام یک نفر گفت: عیسی علیه السلام در گهواره حجت بر مردم بود؟ حضرت علیه السلام فرمود: کاملاً، خدا در همه بهانه‌ها را با حرف زدنش بست، ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا \* وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا \* وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَمَّا يَجْعَلُنِي جَبَّارًا سَقِيًّا﴾<sup>۳</sup>؛ من مولود تیره‌بختی نیستم، من مولود باسعادت هستم و به شما بگویم یهودی‌هایی که دارید به مادرم تهمت زنا می‌زنید، ﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ﴾<sup>۴</sup>؛ پاک به دنیا آمدم، «وَوَيْومَ أُمُوتُ»، پاک هم می‌میرم ﴿وَيَوْمَ أُبْعِثُ حَيًّا﴾<sup>۵</sup>؛ پاک هم در برزخ زندگی می‌کنم، پاک هم روز قیامت وارد محشر می‌شوم، یهودی‌ها بُهت‌زده شدند و تهمت از دامن مریم علیها السلام زدوده شد، آبروی مریم علیها السلام را خدا به بهترین وجه با به حرف درآوردن بچه دو ساعته حفظ کرد. این آبرو.

## دوری از گمان بد

﴿اجْتَنِبُوا كِبْرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾<sup>۶</sup>؛ بپرهیزید از بدگمانی نسبت به مردم، برادران! اصلاً یک مطلبی را من به شما بگویم؛ این یکی دو ساله به ذهن من آمده، یک بار هم مفصل گفتم و پخش هم شده مفصلش در تلویزیون پخش شده و آن این است ما مرد و زن به خصوص ما

۱. مریم: ۳۰.

۲. مریم: ۳۰.

۳. مریم: ۳۲-۳۰.

۴. مریم: ۳۳.

۵. مریم: ۳۳.

۶. حجرات: ۱۲.



شیعه، بنشینیم حساب بکنیم که ما در زندگی روزمره‌مان، زندگی زن و بچه‌داری‌مان، مغازه‌داری‌مان، کاسبی‌مان چه نیازی به گناه داریم؟! چه نیازی؟! کدام کمبودی است که آن کمبود را گناه می‌تواند پر بکند چه خلّایی داریم که خلّاً را گناه پر بکند؟!

### عدم نیاز ما به گناه

ما اصلاً نیاز به گناه نداریم، ما خلّایی به تناسب گناهان نداریم که با گناه آن خلّاً را پر بکنیم، نسبت به همه باید خوش بین بود، من برای این سه گناه فکر کنم ده صفحه روایت یادداشت کردم که نرسیدم هنوز آن روایات را برایتان بخوانم، برای این سه تا گناه ده صفحه روایت یادداشت کردم. یکی‌اش برای گناه اول بدگمانی است، این چه روایت پر قیمتی است! چقدر زیباست! پیغمبر ﷺ می‌فرماید: گفتاری کرداری از برادر مسلمانان دیدی به مزاق خوش نیامد، به فکر رسید این دارد گناه می‌کند، حضرت ﷺ می‌فرماید: «اطْلُبْ لِأَخِيكَ عُذْرًا»؛ یک بهانه بگرد پیدا کن که این گفتار درست است، این عمل یک چیزی هست، من نمی‌دانم درست است، دنبال یک بهانه بگرد که با آن بهانه در درون خودت آبروی برادر مؤمن را حفظ کنی؛ مثلاً الآن یک فحش بد خواهر و مادر داد، یک بهانه برایش پیدا کن که این الآن یک فراموشی درجا به او خورده، یک بی‌توجهی به او خورد، تمامش کن در درون خودت. دنبال بهانه باش که حمل به صحت بکنی گفتار و عمل برادرت را!

### داستان زن بدکاره

حالا دنباله‌اش را ببینید چقدر عجیب است! «فَإِنْ لَمْ تَجِدْ لَهُ عُذْرًا»؛ اگر گشتی و بهانه پیدا نکردی؛ «فَالْتِمِسْ لَهُ عُذْرًا»<sup>۲</sup>، گریبان پاره کن برو بگرد بهانه پیدا کن که در خودت بمبارانش نکنی، بهانه پیدا کن!

۱. بحار الانوار (انتشارات اسلامیة)، ج ۷۲، ص ۱۹۷.

۲. همان.



یک زن بدکاره‌ای بود در شهر ناصریه فلسطین، زن هم جوان بود، مشتری هم زیاد داشت، عیسی ابن مریم علیه السلام هم خوش قیافه بود و خوش اندام، عروسی هم نکرده بود تا آخری که خدا برد زن نداشت، یک روزی مسیح علیه السلام از خانه این زن بدکاره آمد بیرون، یک دفعه در کوچه یکی دید، دیگر همه زمینه‌ها برای ریختن آبروی من آماده است، عیسی علیه السلام که خوشگل بود، زن هم که نداشت، اینجا هم که خانه زن بدکاره است، آخه تو خودت مرتب به ما می‌گویی: زنا نکن! پس چرا با کله خودت رفتی در این خانه آماده است، دیگر نیست؟ صدایش کرد، گفت: دیدی من را؟ گفت: کاملاً اینجا چه کار می‌کردی؟ عیسی ابن مریم علیه السلام با یک وقار و ادب گفت که بیمار دو جور است، چقدر زیبا حرف زده! گفت: بیمار دو جور است، یک بیماری است که بیماری‌اش را حس می‌کند با پای خودش می‌رود دکتر نسخه می‌گیرد و می‌پیچد و خوب می‌شود، یک بیماری است زمین‌گیر است، باید دکتر را ببرند بالای سرش، این بیمار که بیماری زناکاری دارد، نمی‌فهمد کرخ شده، از گناه ذهنش پریده که گناه است، فکر می‌کند یک کاسبی پردرآمد خوبی است، این بیماری بود که نمی‌توانست برود دکتر، من رفتم برای معالجه‌اش رودرو هم نشدم، از پشت در اتاقش صحبت کردم، بیدار شده توبه کرده حالا برو بین مشتری قبول می‌کند یا نمی‌کند، می‌خواهی الآن بروی در مردم بگویی: عیسی علیه السلام زناکار است؟ «اطْلُبْ لِأَخِيكَ عُذْرًا»؛ برای کردار و گفتار برادر مؤمن توبه بگو! اگر بهانه پیدا نکردی بزن که پیدا کنی نیست، آبرویش را حفظ کن! این دین ماست. این قرآن ما.

### بخشش خداوند متعال نسبت به این سه گناه بزرگ

حالا گناه بدگمانی، گناه تجسس، در پرونده بسته ما گناه غیبت، چقدر خدا خوب است! چقدر! اگر یک مرد و زنی پنج سال است، ده سال است، پانزده سال بیست سال است، دچار این سه گناه هستند آخر آیه نمی‌گوید: جد و آبادت را به رخت می‌کشم، پدرت را درمی‌آورم، چنان بزنت که تا ابد بلند نشوی، این گمان بد و این غیبت و این تجسس در



نظام تغییر عالم جهنم شده، حالا ببین چه کارت بکنم! نه این سه تا گناه به این باعظمتی که خدا برای رفع تهمت از مریم علیها السلام بچه دو ساعته را به زبان آورد، اینقدر سنگین است! آخر آیه می گوید: «إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ»<sup>۱</sup>، اگر دلتان می خواهد توبه کنید، قطع کنید، به من برگردانید؛ من هم توبه تان را قبول می کنم، هم به شما مهرورزی می کنم، دو تا کار می کنم هم قبول توبه می کنم، هم با شما مهربانی می کنم به رُختان نمی کشم، آبرویتان را نمی برم، احم نمی کنم، غضب نمی کنم، «إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ».





جلسه هشتم

لیاقت نشان دادن انسان و

باز شدن فیوضات بر او





# ظن و گمان گناه درونی و تجسس و غیبت

در آیه دوازدهم سوره حجرات سه گناهی که مطرح شده یک گناهش درونی است که پروردگار عالم از آن گناه درونی تعبیر به ظن کرده که انسان در درون خودش به مردی یا زنی بدگمان بشود و یک دادگاهی در درون خودش تشکیل بدهد و خودش هم بشود قاضی آن دادگاه و طرف مقابل را محکوم به کار ناپسندی بکند محکوم به عمل زشتی بکند، در حالی که با چشمش هم ندیده و خبری هم از کسی نسبت به او نشنیده. دو گناه بعد تجسس و غیبت از گناهان زبان است.

## کتاب «محجة البیضاء»

بهترین کتابی که راجع به گناهان زبان مفصل‌ترین بحث را با تکیه بر آیات و روایات و عقل مطرح کرده است؛ کتاب "محجة البیضاء" عالم کم‌نظیر چهارصد سال قبل "فیض کاشانی"<sup>۱</sup> است. این کتاب "محجة البیضاء" یکی از کتابهای فیض است، فیض در چهارصد سال پیش کتابهایی که در محور قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام نوشته که کتابهای بسیار پربراری است، کتابهای سودمندی است و تقریباً معارف الهیه را در همه بخش‌ها در کتابهای او می‌شود دید، سیصد

۱. ملا محمد بن مرتضی بن محمود کاشانی (۱۰۰۷-۱۰۹۱ق) معروف به ملا محسن و ملقب به فیض کاشانی، حکیم، محدث، مفسر قرآن و فقیه شیعه در قرن یازدهم قمری است. او نزد عالمانی همچون ملاصدرا، شیخ بهایی، میرفندرسکی و میرداماد شاگردی کرد.



جلد است برابر با نوشته زمان خودش، الآن که چاپ آمده به هندسه چاپ زمان ما کتابهای ایشان حدوداً شده پانصد جلد، که دارند هم به تدریج چاپ می‌کنند، من حدود چهل پنجاه تا را دارم و انسان وقتی که این کارهای مثبت را می‌بیند می‌فهمد که اینها از کودکی‌شان لیاقت نشان دادند به پروردگار، شایستگی نشان دادند، درستی نشان دادند، عبادت خالصانه نشان دادند که نظر رحمت خدا را به سوی خودشان جلب کردند و پروردگار عالم به آنها توفیق خاص عنایت کرد البته می‌دانید باز بودن در توفیق خاص محدود به یک عدد معینی نیست.

### لیاقت انسانی مشخص‌کننده میزان لطف

از زمان آدم تا الآن که ما اینجا نشستیم هر کسی لیاقت نشان بدهد و خواهان عنایت و لطف خدا باشد و دنبالش هم برود، و خلوص به خرج بدهد؛ پروردگار عالم در محدوده سعه وجودی خود او توفیق خاص به او عنایت می‌کند، این که یک خانم جوانی که ملکه دربار یکی از حکومت‌های مهم چند هزار سال قبل این کره زمین است، یک کشوری که هم ریشه تمدنی‌اش خیلی قدیمی است و هم ریشه علمی‌اش خیلی قدیمی است، البته الآن که دولت‌هایی که سرکار آمدند در آنجا در این دویست ساله اخیر و حلقه به گوشان انگلیس و امریکا بودند و الآن هم حلقه به گوشان اسرائیل شدند، آنجا را کاملاً پوک کردند، مصر شش هزار سال سابقه تمدن و علم دارد، آن وقت دربار آن مملکت در آن روزگار یک دربار گسترده‌ای بوده، حاکمش که لقبش فرعون بوده؛ یعنی هر کسی آنجا شاه می‌شد این لقب را داشت مثل ایران که قبل از اسلام هر کسی سلطان می‌شد؛ لقب کسری داشت. در این منطقه ترکیه روم شرقی، هر کسی حاکم می‌شد؛ لقب قیصر داشت.

### سرنوشت رامسیس مصر

مصر هم هر کسی حکومت می‌کرد فرعون می‌گفتند، نه اینکه فرعون اسم شناسنامه‌ای باشد، آن لقب عام حاکمان مصر است، اسم فرعون زمان موسی علیه السلام رامسیس بوده که در رود نیل غرق شد، قرآن مجید می‌گوید: بدنش را خدا انداخت بیرون برای اینکه عبرت آیندگان باشد و چند هزار سال است این بدن مانده. الآن در موزه الاحرام مصر است.



همان وقتی که غرق شد؛ خدا خطاب کرد به این جنازه شناور در آب: ﴿فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدْنِكَ﴾؛ من الآن بدنت را از میان این امواج آزاد می‌کنم، می‌اندازم بیرون برای اینکه برای آیندگان عبرت باشی که یک سلطان مقتدر توانمند با داشتن یک کشور پهناور تمدنی و علمی در مخالفت با پیغمبر ﷺ من و مخالفت با خود من با دو تامشت آب نابودش کردم. خفه‌اش کردم.

### عدم لشکرکشی جهت دشمنان در سنت الهی

خداوند متعال بر ضد دشمنانش هیچ وقت لشکرکشی نکرده، هیچ وقت که بیاید یک ارتش منظمی را با مدرن‌ترین اسلحه‌ها در برابر دشمنانش قرار بدهد، تمام قدرتمندان عالم را با تحقیر نابودشان کرده؛ مثلاً ابرهه با لشکر فیل سوارش را به وسیله یک پرندگانی که یک مقدار از گنجشک بزرگترند، یک مقدار، من تابستان این پرندگان را مکه دیدم، عرب‌ها به آن می‌گویند: ابابیل. یکی یک سنگ ریزه با نوکشان برداشتند آمدند بالای سر لشکر و میزان کردند روی وسط کله‌شان، سنگ‌ریزه را که دادند پایین قرآن می‌گویند: این پهلوانان فیل سوار مثل گوشت کوبیده شدند و از روی اسب‌ها و فیل‌ها ریختند پایین، خداوند اینجور به جنگ مخالفین و متکبران و معاندان می‌آید. هیچ وقت لشکرکشی نمی‌کند.

### هدایت حضرت موسی ﷺ

ولی اینقدر بدانید که کشور مصر در زمان موسی ابن عمران ﷺ بسیار پهناور بود، قدرت فرعون آن زمان که رامسیس دوم بود بسیار بالا بود و به نظر تان هم نیاید که موسی ﷺ وقتی مأمور هدایت فرعون شد؛ از کوه طور که آمد کار چهار-پنج روزه حل شد، در روایات درست دارد بیست و پنج سال خودش و برادرش هارون می‌آمدند در دربار حرف خدا را می‌زدند، در این بیست و پنج سال هم فرعون و فرعونیان هر دو را مسخره می‌کردند و تحقیر می‌کردند، اصلاً به این راحتی نمی‌شد از پا دریاورند، این هدایت خدا بود به



موسی علیه السلام که خودت و مؤمنان سوار شویدی بروی بیابید کنار رود نیل، من از این آب ردّتان می‌کنم، آنها را هم دنبال شما وارد آب می‌کنم، نفر آخر شما که از آب آمد بیرون نفر آخر فرعون که وارد آب شد؛ آن وقت همه را غرق می‌کنم، اصلاً قدرت اینقدر بالا بود که موسی علیه السلام زمینه جنگ با فرعون را نداشت. اینقدر قوی بوده این حکومت.

### آسیه ملکه ای مؤمنه

آن وقت حساب بکنید در یک چنین کشوری، در یک چنین پایتختی، در یک چنین درباری، یک زن خوش چهره زیبای جوانی ملکه این مملکت است و این ملکه چگونه دارد زندگی می‌کند، معلوم است دست ملکه برای رفتن به طرفتن خزینه دولت باز است، هر چه سرتیپ و سرهنگ و وکیل و وزیر و سپهبد است برای این ملکه دست بالا می‌زنند و سلام نظامی می‌دهند، بخواهد یک مهمانی برود به پول آن زمان چندین هزار درهم و دینار خرج محافظ و رفتن و آمدن و هدیه بردن و لباس پوشیدن است، این زن بیاید مطالب موسی ابن عمران علیه السلام را دورادور گوش بدهد، نمی‌آمد روبروی موسی علیه السلام که ملکه مملکت بود و در دربار در این بیست و پنج سالی که موسی علیه السلام می‌آمد حرف می‌زد، این همان سالهای اول دید موسی علیه السلام دارد حق می‌گوید، دارد درست می‌گوید، دارد مطالب حکیمانه‌ای می‌گوید، دارد مطالب متینی می‌گوید، انصاف به خرج داد این خانم و تمام برنامه‌های موسی علیه السلام را قبول کرد و شد مؤمن. حالا مؤمنه، کلی شد یک انسان والای مؤمن و عبدالله.

حالا اینجا نقطه حرفم است که کسی که لیاقت نشان بدهد؛ از توفیقات ویژه خدا و از فیوضات خاص پروردگار عالم بهره‌مند می‌شود، وقتی فرعون خبر شد که در دربارش آن هم نه یک فراش، نه یک عیار، نه یک آبیاری، ملکه کشور نه یک پذیرایی‌کننده، نه یک آشپز، آخه اینها را از آیات قرآن مجید ما باید تحلیل بکنیم که حجت به ما تمام بشود، نه یک آدم پادو، ملکه کشور آن هم آن کشور، پذیرفته حق را و قبول حق به وسیله این زن زمینه را برای مؤمن شدن مردان و زنان دیگر باز می‌کند، این برای این دولت یک خطر



بسیار سنگین است؛ یعنی ظالم وقتی ارزیابی می‌کند؛ می‌بیند در مملکت خطر سنگینی در کنار موسی علیه السلام و هارون پدید آمده و آن هم مؤمن شدن ملکه کشور است. به او گفت: باید از آنچه که از موسی علیه السلام پذیرفتی دست برداری! حالا تفسیر حرفش این است که به شوهرش گفت: من حقی که گم بود پیدایش کردم به هیچ قیمتی از دست نمی‌دهم، من خودم را باید بسنجم، ببینم در این دوران پرفساد که دیگر روزگاری نیست که بگویم از خانه می‌روم بیرون گناه می‌بینم نه تمام گناهان جهان را ریختند در یک دانه گوشی گذاشتند روی جیب بغل من و در قلب من، دیگر نمی‌شود بگویم: می‌روم بیرون خراب می‌شوم، تخریب تا کنار رختخواب‌ها و کنار قلب‌ها و بدن‌ها آمده است.

### آسیه میزان سنجش عمل

حالا ببینم خودم را با این زن مقایسه بکنم من در ایمان به خدا و در ماندگاری در دین چقدر توان به خرج می‌دهم. می‌بازم، می‌برم، می‌ایستم، درمی‌روم، صبر می‌کنم کنار خدا، بی‌صبری نشان می‌دهم می‌دوم می‌روم در بغل شیطان اینها را خدا برای چه در قرآن گفته؟ برای اینکه ما خودمان را مقایسه کنیم با آیات، با داستان‌های قرآن، گفت: نه! به او گفتند: اگر بنا باشد دست از موسی علیه السلام، توحید، احکام تورات برداری؛ حکمت این است از ملکه بودن می‌اندازیمت، مقام کمی نبود که، کم بود؟ الآن هر کدام از ما هر چه را دوست داریم؛ دو دستی نگه داشتیم، من حاضر هستم منبرم را از دست بدهم؟ همه‌اش مواظب هستم نگیرند از من همه‌اش مواظب هستم که آبرویم محفوظ بماند، همه‌اش مواظب هستم تلنگر به من نخورد.

### کسب رزق و رزوی در زمان ظهور

حالا امام زمان علیه السلام فرض بکنید تشریف آوردند خواستند آخوندها را بررسی بکنند بعد نوبت به اصناف دیگر برسد، بعد بشود نوبت من، ایشان به من بگویند که شما شاید خودت نمی‌فهمیدی منبرهایت عمر ضایع کن مردم بوده، درست مایه‌دار نبوده، خوب عالم نبودی،

بنابراین جایی را که نشستی غصبی بوده، حرفهایی هم که زدی تلف‌کننده عمر مردم بوده؛ چون منبرت بافتنی بوده، نه آیه داشته، نه روایت داشته، نه حقایق داشته، نه معارف داشته، قدرت داشتی رفتی رفتی یک ساعت سه ربع بافتی و سر این شیعیان ما را کلاه گذاشتی، حالا حق منبر رفتن نداری! حرام [بود]، بشین از گذشته‌ات توبه کن و خون گریه کن! من هم می‌بینم با حکم امام عصر علیه السلام ماه رمضان هم چپه شد، محرم و صفرم بر باد رفت و منبرهای ختم هم همه از بین رفت، حالا زن و بچه‌ام هم خرج دارند، به حضرت عرض می‌کنم: من مخارجم را چطوری تامین بکنم؟ حضرت علیه السلام می‌فرماید: یک گاری می‌گویم به تو بدهند زمستان‌ها پرتقال و نارنگی بریز در آن بایست یک جا بفروش، تابستان‌ها هم خربزه و هندوانه؛ یعنی من آیت الله، من حجة الاسلام، من ثقة الاسلام، منی که همه می‌شناسند، یک شال ببندم به کمرم بغل یک گاری بایستم پرتقال و نارنگی بفروشم؟ یابن رسول الله! فکر می‌کنم ما اشتباه کردیم. امام زمان علیه السلام تو نیستی، امام زمان علیه السلام آدم با محبتی است و همه چیز را چشم می‌بندد؛ چون در روایات دارد یک عده‌ای با اصلاحات او منکر او می‌شوند.

### توبه آسیه و لیاقت او

خیلی لطیف است دین! اگر شما بخواهی ادامه بدهی ارتباطت را با تورات و با خدای موسی علیه السلام و قبول داشته باشی نبوتش را؛ از ملکه بودن می‌اندازیم؛ یعنی می‌شوی یک زن معمولی، این تازه مقدمه کار است، وقتی انداختیم در حیاط همین دربار و جلوی همین درباریان می‌گویم: مأمورها بخوابانند دو تا دستت را باز کنند، کف هر دو دستت میخ طویله بکوبند «و فرعون ذی الأوتاد» و روی میخ پایت هم میخ بکوبند بدوزند به زمین، میخ نه یک دانه چوب تیز بزنم روی پوستت بگویم: دست برمی‌داری یا نه؟ عملی هم می‌کرد کاملاً، گفت: هر کاری می‌خواهی بکن، من از پروردگاری که شناختم خالق من است، رازق من است، کریم است، رحیم است نسبت به من، دست بر نمی‌دارم. بالأخره محکوم به اعدام شد. این توبه هم از آن توبه‌های جالب تاریخ بشر است. آخه گاهی آدم می‌آید در



جلسه قنات آباد یک گوشه می‌نشیند در شعر باحالی، در روضه‌ای اشک می‌ریزد و بین خودش و خدا می‌گوید: خدایا! اشتباهات و گناهان گذشته من را بیامرز! بعد از تمام شدن جلسه هم می‌بیند سبک شده، با طراوت شده درونش، این دلیل بر این است که خدا گناهانش را آمرزیده، همین حالی که آدم حس می‌کند سبک شده؛ این دلیل بر مغفرت خداست، این توبه خرجی برای من نداشته که، نه برای بدن من، نه برای پول من، نه برای مقام من، یک توبه‌ای بوده گوشه جلسه قنات آباد، یک اشکی را من هزینه کردم روی اینکه دلم به حال خودم سوخته که چرا خودم را از خدا دور کردم؟ ولی توبه آسیه سنگین‌ترین خرج را پایش گذاشت، گذشت از ملکه بودن، گذشت از نشستن روی تخت، گذشت از آن لباس‌های زربافت، گذشت از یکی - دو کیلو طلا و جواهر و الماس، گذشت از همه آن مهمانی‌ها، گذشت از جان، همه جا که توبه ارزان تمام نمی‌شود، برای ما شیعه خیلی ارزان تمام می‌شود. میخ‌ها را کوبیدند، حالا نظر خدا را ببینید درباره او، این متن قرآن است، نظر خدا، الله اکبر این توفیق خاص! این لیاقت نشان دادن در تمام فیوضات را باز کرد، نگاه خدا را به او ببینید، این آیه خیلی بارش سنگین است! ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾<sup>۱</sup>، ضرب الله شما ضرب را زیاد شنیدید، شما به نظرتان آمده ضرب یعنی زد، ضرب یعنی زدن، ضربه، لطمه وارد کردن، این ضرب به آن معنا نیست، کلمه مثلاً به معنی تشبیه نیست، بگویم: شکل این مثل دایی‌اش است، مثل مادرش است، این بچه شکلش قاطی شکل پدر و مادرش است، مثلاً در اینجا به این معنی نیست.

### الگو شدن آسیه برای تمام مؤمنین

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾<sup>۲</sup>، من خدا، «ضَرَبَ اللَّهُ»، اسم الله در آیه است، خدا برای تمام مؤمنان تا روز قیامت چه مؤمنان مرد چه مؤمنان زن، آیه مطلق است. «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا»، خدا برای کل مؤمنان از زمان خود آسیه تا روز قیامت الگو و سرمشق

۱. تحریم: ۱۱.

۲. تحریم: ۱۱.

قرار داده که تمام مردان و زنان مؤمن اگر می‌خواهند به رضایت من، به لقاء من، به فیوضات من به بهشت من برسند؛ این زن را الگو قرار بدهند، این کم مقامی است؟ منی که دارم برایتان می‌گویم، دو کلمه هم درس قم خواندم، اصلاً نمی‌توانم هضم بکنم، درک نمی‌کنم، نمی‌فهمم، یک دانه زن سرمشق قرار داده شده برای کل مؤمنین از مرد و زن تا قیامت، حالا اسمش را می‌برد. البته اسم شناسنامه‌ای را نمی‌برد، اینجوری اسم می‌برد که بدانید این زن کجا و در چه موقعیتی توبه کرده، ﴿امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ﴾؛ من زن فرعون را سرمشق برای تمام مردان و زنان مؤمن تا قیامت قرار دادم.

### کاخ ابدی جایگزین کاخ دنیوی

«اذ قالت»؛ زمانی که به چهار میخ کشیده شده بود و دستور داده بودند یک سنگ بزرگ صد کیلویی، دویست کیلویی را بلند کنند با بدنش میزان کنند از بالا بیندازند که این بدن با زمین مساوی بشود، ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ﴾؛ خدایا من دارم می‌آیم! یقین را ببینید؛ این خیلی مسئله است که در چهار میخ کشیده شده و الآن هم سنگ را می‌خواهند بیندازند، گفت: من دارم می‌آیم، یک خانه در بهشت خودت برای من بنا کن اما آن کاخ خالی را نمی‌خواهم، نمی‌خواهم آن کاخ بهشت در آن به من خوش نمی‌گذرد، «ابن لي عندك بيتاً»؛ من کاخی می‌خواهم که دائم تجلی تو در آنجا باشد، من کاخ را با تو می‌خواهم، من بی‌تو کاخ می‌خواهم چه کار؟! باغ می‌خواهم چه کار؟! من بدون تو کارخانه می‌خواهم چه کار؟! بدون تو پول می‌خواهم چه کار؟! من بدون تو زن و بچه می‌خواهم چه کار؟! من هر چی جدای از تو باشد نمی‌خواهم چون پوک است، پوچ است، بی‌ارزش است. «ابن لي عندك بيتاً في الجنة و نجني من فرعون و عمله و نجني من القوم الظالمين»، درست است؟ حالا برگردیم به مطلبی که می‌خواهم از فیض بگویم.

۱. تحریم: ۱۱.

۲. تحریم: ۱۱.



### «محجة البيضاء» توفیقی برای فیض

چهارصد سال پیش در کاشانی که پر از خاک و باد و کویر است، نه برق هست و نه پنکه و نه آب لوله کشی، آدم بنشیند پانصد جلد کتاب بنویسد، یکی از این پانصد تا یکی اش "محجة البيضاء" است که چهار هزار صفحه است، یکی از آن پانصد تا، این معلوم می شود توفیق خداست؛ چون خود من هم قلم به دست هستم، می فهمم خدا چه لطفی به فیض کرده، ایشان در این کتاب یک کتاب جداگانه دارد محجة البیضایش هشت جلد است، هر جلدش حاوی دو - سه کتاب مستقل است، یک جلدش یک کتاب مستقلش فقط این است؛ «کتاب اللسان»، آنچه قرآن انبیاء، حکماء راجع به زبان گفتند، در قرآن آیات مربوط به دست، شکم، پا، عضو شهوت در قرآن است. چشم، گوش، مجموعاً به صد و پنجاه تا نمی رسد کلّ آیات مربوط به دست و پا و شکم و عضو شهوت و تمام اینها گوش و چشم صد و پنجاه تا نمی شود، درباره زبان آن هم نه همه زبان؛ چون حرف برای نوک زبان است، اگر نوک زبان را قیچی کنند؛ آدم دیگر نمی تواند حرف بزند، درباره زبان دویست و هشتاد و سه آیه در قرآن است. معلوم می شود این عضو چقدر عضو خطرناکی است! چقدر!

### زبان، خطرناکترین عضو بدن

در آیه دوازدهم حجرات یک بخشش که بخش اول است برای خیال باطن و گمان باطن است دو بخشش برای زبان است، یکی عیب جوئی تجسس و یکی هم غیبت، این دو تا، دو تا از گناهان زبان است، فیض در همین کتاب هجده تا دیگر گناه برای زبان می شمارد؛ یعنی این نوک این نوک زبان که از نوک یک گنجشک دیگر بیشتر نیست، توان بیست نوع گناه دارد و کمتر هم مردم مواظب زبانشان هستند، خیلی کم مواظبند، حتی ما متدین ها حالا چشم مان را مواظب هستیم می رویم بیرون به نامحرم نیفتد یا گوشمان را مواظب هستیم؛ موسیقی حرام نشنود، اما کم متوجه زبان هستیم.



## سکوت بجا مایه نجات مؤمنین

امام صادق علیه السلام از یک شخصی اسم بردند، عادت ائمه علیهم السلام این بود که خود حضرت علیه السلام هم می‌فرماید: روش ما این است اگر ما از کسی اسم ببریم؛ خوبی‌هایش را می‌گوییم منهای افراد چرند، پست، پوک، ضدّ خدا که خودشان خودشان را معرفی کردند، حالا حرف زدن از آنها که نه غیبت است نه چیز دیگر، مثل همین فرعون‌ها و یزیدها و معاویه‌ها و بنی امیه و آل سعود و اینها را که خدا مجوّز داده که در ذهن مردم اینها را بگویند، پستشان بکنند، اما از مردم عموم حضرت علیه السلام می‌فرماید: ما حرف می‌زنیم، بدی کسی را نمی‌گوییم، فقط خوبی‌هایش را می‌گوییم، از یکی اسم می‌برند که می‌فرمایند: این عادتش این بود که زبانش را شب به شب محاسبه می‌کرد که از صبح که بیدار شدم با خانمم با بچه‌ام، با نانوا، با بقال، با رفیقم، با مردم چه حرفهایی بزنم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: یک شب دید که آن روز پنج کلمه حرف زده، پنج کلمه، که دیده این پنج تا به درد دنیا و آخرتش نمی‌خورد، وقتی که درک کرد این پنج کلمه را گفته گفت که «نجی الصامتون»؛ آنهایی که امروز حرف نزدند؛ نجات پیدا کردند، «نجی الصامتون». آیه شریفه چطور ما را راهنمایی می‌کند که خیرمان را، سعادتمان را، نجاتمان را با کنار زدن خیالات باطل در حق مردم، با کنار زدن تجسس در پنهان‌های مردم و با غیبت نکردن از مردم تامین بکنیم.

## روزهای پایانی عمر صدیقه کبری علیه السلام

خدایا! روز شنبه است، اول صبح است، ما نماز خواندیم و وضویمان هم داریم و آمدیم در جلسه صدیقه کبری علیه السلام، این جور که ظاهر کار را ما می‌بینیم زمینه‌های مستجاب شدن دعا فراهم است،

به حق صدیقه کبری علیه السلام اولاً تمام لغزش‌های خیالی و زبانی و عملی گذشته ما، پدر و مادرهایمان، گذشتگانمان، برادر دینی‌مان را بیامرزد!



و ثانیاً به حقّ حضرت زهرا علیها السلام توفیق عمل به قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام را با اشتیاق و با نشاط به همه ما عنایت بفرما!

یک تعدادی از زنان مدینه که قوم و خویش نزدیک و دورش بودند مثل امروز فکر می‌کنم دو سه روز مانده به شهادتش، آمدند دیدنش، دور بسترش را گرفتند، این که می‌گویم: احتمالاً مثل امروز؛ چون از حرفهای خود صدیقه کبری علیها السلام درمی‌آوردند مثل امروز. گفتند: خانم! ما آمدیم عیادت، غیر از عیادت با همدیگر صحبت کردیم، بیاییم به شما بگوییم: اگر برای خانه کاری دارید و هر کاری دارید حالا که در بستر افتادید و نمی‌توانید کار بکنید؛ ما انجام بدهیم. فرمودند: خانم‌ها من برای علی علیه السلام و بچه‌هایم برای هفت-هشت روزشان خودم نان پختم و لباس‌های علی علیه السلام و بچه‌هایم را با همین بازوی شکسته خودم شستم، کاری ندارم که به شما پیشنهاد بدهم انجام بدهید ولی چون خودتان دلتان می‌خواهد برای من کاری انجام بدهید من چند روز است دیگر نتوانستم از این بستر بلند شوم خیلی دلم برای پدرم تنگ شده، شما زیر بغل من را بگیرید من را تا کنار قبر پدرم ببرید؛ چون در خانه‌اش را به روی مسجد بسته بودند. من یک شب مدینه خودم طبق جغرافیای خانه‌اش بلند شدم قدم گذاشتم بینم از داخل اتاقش که بیاورند بیرون در کوچه تا ببرند سر قبر چه مقدار فاصله است، دیدم حدود پانزده قدم است، زیر بغلش را گرفتند، چهار- پنج قدم که آوردند در کوچه فرمود: بگذارید بشینم، نمی‌توانم دیگر پا بردارم، دوباره بلندش کردند تا چشمش به قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله افتاد خودش را از دست زنها رها کرد، انداخت روی قبر پدرش ابتاه «رَفَعْتُ قُوَّتِي... وَعَدُوِي»<sup>۱</sup>. دختر پیغمبر علیه السلام اجازه به ما بده از وجود مقدستان یک سوال بکنیم، شما برایتان سخت‌تر بود خودتان را روی قبر انداختید یا برای دخترتان که خودش را روی بدن قطعه قطعه ابی عبدالله علیه السلام انداخت؟!



۱. بحار الانوار (ط-بیروت)، ج ۴۳، ص ۱۷۷-۱۷۵، ح ۱۵.



جلسہ نم

پرمیز از عبادت شیطان



## انواع عبادت

در قرآن مجید دو نوع عبادت مطرح است، صریحاً هم دو نوع عبادت مطرح است، کلمه عبد در کتاب خدا در بعضی از آیات کنار کلمه الله است، ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>، ﴿عَبْدُ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup>، کم هم نیست در قرآن مجید و در پاره‌ای از آیات این کلمه با لغت شیطان با هم آمده است، اول ببینیم شیطان کیست، چیست، خداوند دو نوع شیطان مطرح کرده در قرآن، واقعاً کتاب عجیبی است که از انسان چیزی کم نگذاشته است در آنچه که به صورت درست یا نادرست با آن ارتباط پیدا می‌کند.

### سخنرانی قانون اساسی اسلام

جالب است که رسول خدا ﷺ در آخرین سفر حجّ‌شان پنج بار سخنرانی داشتند، یک بار در عرفات، دو بار در منا، دو بار در مسجدالحرام و هر پنج بار هم سخنرانی‌شان یک سخنرانی بود، بدون یک واو کم و زیاد؛ یعنی در یک دهه پنج بار این سخنرانی‌شان را تکرار کردند که در ذهن مردم نقش ببندد و ماندگار بشود. این سخنرانی خواندنی است، من تعبیرم از این سخنرانی این است که این سخنرانی قانون اساسی اسلام است که تا قیامت هم قابل عوض کردن و اضافه کردن و کم کردن نیست، یک خلاصه‌ای از قرآن و نبوت انبیاء ﷺ و آن دانش گسترده خودشان است که با این سخنرانی راه اصلاح زندگی را به مردم ارائه کردند.

۱. مریم: ۳۰.

۲. اعراف: ۵۹.



یک جمله این سخنرانی این است، این که ما از زبان عالمان، دانشمندان، گویندگان در این مجالس زیاد شنیدیم، اتمام حجت این سخنرانی اتمام حجت به امت است.

## معنا و مفهوم اتمام حجت

اتمام حجت یعنی چی؟ مغز اتمام حجت یعنی بستن در همه عذرهایی که مردم نسبت به انحرافاتشان اقامه می‌کنند که نه در دنیا عذر قابل قبولی دارند برای انحرافات و نه در آخرت عذر قابل قبولی دارند، حالا من یک نمونه زیبایش را که مرحوم علامه مجلسی رحمته الله در بحار نقل کردند برایتان بگویم، خیلی جالب است!

## روایت اتمام حجت با سند صحیح

روایتی که علامه نقل کرده مستند به حضرت صادق علیه السلام است سلسله سند هم دارد، روایات سنددار به اصطلاح یک روایات بتون آرمه‌ای است آن هم اگر سندش شیعی باشد و تمام این شیعیه‌های در سند مورد وثوق و اطمینان باشند.

## رجال شناسی

حالا در این زمینه یعنی رجال‌شناسی واقعاً علمای ما سنگین زحمت کشیدند. از همان قرن‌های اول تا تقریباً آخرین کتاب رجالی که مفصل در بیست جلد مرحوم آیت الله العظمی خوئی نوشتند. به نام «معجم الرجال»، ولی این یک علم قدیمی است که به همان قرن اول هجری می‌خورد. اینجور سنددار شده روایات، فرض بکنید فضل ابن شاذان نیشابوری که یک شخصیت علمی و مورد اعتماد حضرت رضا علیه السلام است، ایشان از صفوان ابن یحیی نقل می‌کند که درباره صفوان نوشتند در بندگی خدا در زمان خودش در ملت اسلام نمونه نداشته، بندگی نه به معنی اینکه گوشه اتاق خانه‌اش بوده تا زورش می‌رسیده نماز می‌خوانده نه بنده خدا بوده، در همه چیز. صفوان ابن یحیی می‌گوید: من از یونس بن عبدالرحمان شنیدم، یونس بن عبدالرحمان حدّش به شاهراه وصل است، یونس بن عبدالرحمان می‌گوید: من از محمد بن مسلم شنیدم، محمد بن مسلم کسی است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: پدرم در دنیا و آخرت چهار تا رفیق دارد، یکی محمد بن مسلم



است در دنیا و آخرت، بعد محمد بن مسلم می‌گوید: سمعت ان ابا جعفر علیه السلام، من این مطلب را از وجود مبارک حضرت باقر العلوم علیه السلام شنیدم این می‌شود روایت باسند، ولی سندش در بین علمای بزرگ شیعه معروف به سند صحیح است؛ یعنی این پنج- شش نفری که من نام بردم؛ اینها شیعیان خالص و ناب و صابر و با استقامت و با کرامت شیعه بودند که ما اگر بخواهیم احتمال بدهیم نکند دروغ نقل کرده باشند در تمام احتمالات به روی ما بسته است و روی این گونه روایات هزار و سیصد سال است فقهای شیعه به مردم شیعه فتوا دادند و تصحیح اعمال و رفتار و معاملات و حلال و حرام کردند.

خیلی زحمت کشیدند که بشناسانند کدام راوی شیعه است، مورد وثوق است، کدام راوی شیعه است ولی حتماً باید روایتش را با روایات شیعیان ناب یا با آیات قرآن میزان‌گیری کرد، کدام راوی اهل تشنن است ولی به او می‌شود اطمینان داشت، کدام راوی شیعه است ولی مطمئن نیست، کدام راوی سنی است ولی مطمئن نیست، کدام راوی مجهول است نمی‌شناسیم کیست، پس روایتی که نقل کرده اعتبار ندارد. براساس راویان آمدند روایات را تقسیم‌بندی کردند روایت متواتر، روایت صحیح، روایت موثقه، روایت مسند، روایت مرسل، روایت ضعیف، روایت مجهول، عالمانی که منبر می‌روند، عالمان، بدانید که برای بیان دین درست اسلام چه جانی باید بکنند و چشمی بگذارند که حرفهای درست را از مجموع این شکل روایات دریاورند و این کار یک کت شلواری متدینی که استاد دانشگاه است نیست، این کار کسی است که سی سال در حوزه‌های شیعه درس خوانده باشد، درایه بلد باشد، روایت بلد باشد، متخصص شناخت رجال باشد.

### آیت الله بروجردی رجال شناس متبخر قرن معاصر

من برای اینکه بدانید روحانی شیعه برای سالم ماندن مکتب اهل بیت علیهم السلام و ارائه حرفهای سالم چقدر زحمت کشیدند؛ آخرین کسی که در این قرن در رجال‌شناسی کم‌نظیر بوده، مرحوم آیت الله العظمی بروجردی بود، ایشان سی سال در این رجال سی سال کار کرده بودند، یکی از مراجع قم خودش برای من گفت، گفت: من همه شانزده سالی که آقای بروجردی قم درس می‌داد یک روز هم درسش را تعطیل نکردم. می‌گفت: ایشان تمام

رجال را که حالا دارد چاپ می‌شود کلّ رجال کافی را چاپ کردند، کافی ده جلد است، الآن دارند کل رجال من لا يحضره الفقيه شيخ صدوق را چاپ می‌کنند، یعنی کارهایی که آقای بروجردی درباره رجال کردند ایشان رجال شیعیه را از زمان امیرالمومنین علیه السلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله رده‌بندی کردند، اسم‌ها را همه را جدا نوشتند، شرح حالشان را پیدا کردند، این مجموعه رجال تا بعد از غیبت صغری شدند چهارده هزار راوی روایت در شیعیه که این مرجع تقلید می‌گفت: آقای بروجردی تا سن هشتاد و هشت سالگی که فوت کرد کلّ این چهارده هزار تا در ذهنش بود و در درس اعمال می‌کرد.

### رجال شناسی بابی از اتمام حجت

اینها اتمام حجت است، این را اسمش را می‌گذارند اتمام حجت که یک آیت الله العظمی بروجردی در فقه در هر بهانه‌ای را به روی شیعیه بسته که قیامت نگوید: نفهمیدم، بلد نبودم، بهم نگفتند، چطور نگفتند سی سال فقط برای رجال روایت جان کنده، پنجاه سال فقه گفته، دیگران هم همینطور، تا برسد به منبری‌ها که اینها براساس تکیه به آن کتابهای ناب می‌آیند برای مردم می‌گویند، این را اسمش را می‌گذارند؛ اتمام حجت؛ یعنی بستن در هر بهانه‌ای به روی هر گنهکاری هر کسی می‌خواهد باشد. دو سه بار خدا در قرآن فرموده: قیامت به تمام منحرفان و گنهکاران اعلام می‌شود بهانه نیاورید؛ چون بهانه‌تان را قبول نمی‌کنم، اصلاً بهانه نیاورید؛ چون جای بهانه وجود ندارد. این مقدمه را گفتم برای اینکه این روایت متین با سند را برایتان بگویم که از طریق این روایت بدانیم اتمام حجت یعنی چه تا برسیم به دو نوع عبادتی که قرآن مطرح می‌کند، عبادت الله؛ عبادت الشیطان، کلمه عبادت در قرآن زیاد با الله آمده؛ زیاد هم با شیطان آمده.

### ادامه روایت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید\_ روایت سنددار است از قدیمی‌ترین کتابهای نزدیک عصر ائمه علیهم السلام مجلسی نقل می‌کند، هر چه این خیلی روایت مهمی است، یکی دو بار یا بیشتر من در این پنجاه ساله منبرم، نیم قرن است من دارم می‌گویم؛ این روایت را گفتم، خیلی



روایت نابی است، طلای بیست و چهار عیار است\_ امام صادق علیه السلام می فرماید: قیامت هر چه جوان منحرف گنهکار شهوت ران بازیگر معصیت کار است؛ خدا یک جا جمع می کند هر چه جوان است، همین جوان هایی که یک مسیری راه می روند و سینه سپر می کنند، سیگار را می خورند و حشیش را دودش را بالا می کنند و هر کدام دو تا سه تا دوست دختر دارند و از زنا رو برگردانی ندارند و از لات بازی همه اینها را هم که بپرسید چرا این کارها را می کنید؟ می گوید: می خواهم خوش باشم. همه اینها را می آورند به قول پیغمبر صلی الله علیه و آله یا امیرالمؤمنین علیه السلام: «فی صعید واحد»<sup>۱</sup>؛ یعنی در یک قطعه زمین، شماها چرا هر جور گناهی را مرتکب شدید؟ بهانه را اعلام می کنند، خدایا! گناهی که ما کردیم در دوران جوانی بیست سال بیست و پنج سال، اینها را گردن ما نینداز! ما را خوش اندام آفریدی، خوشگل آفریدی، خوش صورت آفریدی، خوش مو آفریدی، هم جذبان کردند، هم جذب شدیم، با این اندام زیبا با این قیافه خوشگل در کوچه داریم می رویم، در پارک داریم می رویم در هواپیما داریم می رویم، در قطار داریم می رویم شش تا دختر ده تا شماره تلفن به ما می دهند، می خواستی ما را خوشگل خلق نکنی، اگر ما را کج و کوله خلق می کردی، بی ریخت خلق می کردی؛ کسی ما را به گناه دعوت نمی کرد، راهمان هم نمی داد، این بهانه قشنگ است، این بهانه، نه؟! به نظر می آید قابل قبول باشد، پروردگار می فرماید: یوسف علیه السلام را بیاورید! می آورند به همه جوان ها می گوید: نگاهش کنید خوشگل تر از این بودید؟! خوش اندام تر از این بودید؟! راحت تر از این گناه در اختیارتان بود؟! شما که در کوچه های میدان اعدام و در این خاک و خل ها خانه تان بود، این چهارده سال در کاخ عزیز مصر در اتاق های آینه کاری و فرشهای زربافت و پرده های آنچنانی که وجب به وجبش تحریک شهوت بود و بعد هم در مقابل یک زن جوان مصری که هر صبح بعد از ظهر، شب، یک جور لباس می پوشید، یک جور ناز و غمزه می آورد، یک جور عشوه گری

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَ وُضِعَتِ الْمَوَازِينُ فَثَوْرُنُ دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ فَيَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ» من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۸.



می‌کرد، پس چرا این دامنش آلوده نشد؟! حتماً می‌گویید: غریزه جنسی نداشته، غریزه جنسی نداشته پس چطور ازدواج کرد و بچه‌دار شد؟! بهانه باطل است.

تاجر را می‌آورند، شما که به تو می‌رسید پول خانه داشتی، ماشین داشتی، زندگی داشتی می‌چرخید، تو چرا طمع کردی برای اضافه کردن ثروت دست به کارهای ناروا مثل ربا، مثل تقلب، مثل سندسازی کردی؟ نیازی نداشتی که این هم ممکن است بهانه بدهد به خدا که خدایا! ما در سیل بودیم دیگر همه خوردند، همه بردند ما هم افتاده بودیم در این سیل کاری نمی‌توانستیم بکنیم هیچ، در شکم، در پولدار شدن، ببینیم این بهانه را هم خدا قبول می‌کند؟ خدا می‌گوید: امیرالمومنین علیه السلام را بیاورید! این مگر حاکم مملکت نبود؟ این مگر بیت المال در اختیارش نبود؟! این کارش در مدت حکومتش در مدت سلطنتش، در شکم این بود یا با نان و خرما شکمش را نیم سیر کرد، سیر که نمی‌کرد خودش را یا با نان و نمک یا با نان و شیر یا با نان کدو این غذاهایی که من پیدا کردم از امیرالمومنین علیه السلام یا با نان و یک ذره گوشت شتر، یک ذره گوشت گوسفند آن هم سیر نمی‌خورد، آن هم بیشتر وقت‌ها پختنی نمی‌خورد، آن هم نان‌ش نان جو بود که یک بار آمد در آن کیسه چرمی را باز کرد دید روی نان جو روغن زیتون مالیدند، که یک خرده نرم بشود، فرمود: کی دست به کیسه من زده؟ امام مجتبی علیه السلام گفت: بابا! من با برادرم حسین علیه السلام، شما الآن پیر شدید این نان جوها خیلی سفت است، ما ناراحت هستیم دلمان می‌سوزد ما روغن زیتون به این دو تا نان زدیم، فرمود: عزیزانم! من این نان را می‌خورم اما فردا به بعد دیگر تا من زنده هستم دست به نان من نزنید! بهانه! کدام بهانه را قبول می‌کند؟ چه بهانه‌ای را قبول می‌کند؟!

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بعد دختران آلوده دامن را می‌آورند که چقدر مردهای زن‌دار را اینان چپه کردند! چقدر خانواده‌ها را به هم ریختند! چقدر جوان‌ها را نجس کردند! خدا می‌گوید: شما چرا اینقدر در دنیا گناه کردید آلودگی داشتید؟ جواب می‌دهند می‌خواستی ما را با این قیافه نازک نارنجی و با این موهای قشنگ فرفری خلق نکنی ما نمی‌توانستیم خودمان را نگه داریم، فشار از درون خودمان و بیرون روی ما زیاد بود، ما نمی‌توانستیم برویم حالا یک چادر سر کنیم و خودمان را بپوشانیم و جلسات رفیقمان را نرویم و جلسات



رقص شبانه الآن در تهران را نرویم و هنرپیشه و لنگ و واز نشویم و نمی‌شد اقتضای زمان بود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خدا دستور می‌دهد مریم علیها السلام را بیاورید! مریم علیها السلام یک دختر چهارده پانزده ساله از نظر خلقت زیبا، جاذبه‌دار، پروردگار به کل دختران می‌گوید: این قیافه، این اندام ولی این دختر چنان در عفت و پاکدامنی توان نشان داد که من دیدم این دختر زیبای چهارده- پانزده ساله لیاقت دارد که من چهارمین پیغمبر اولوالعزم علیه السلام را در رحم این پرورش بدهم، این می‌شود اتمام حجت.

### کامل بودن دستورات دینی

حالا برویم سراغ آن پنج تا سخنرانی اول [تا] من بگویم که دینمان کامل است، همه چیز را برای ما قرآن و روایات بیان کردند، هیچ چیز کم نگذاشتند، هیچ چیز. یک دستشویی چیست که مردم بعد از هضم غذا چاره‌ای ندارند جز اینکه بروند دستشویی؟ چیست یک دستشویی مردم می‌روند دستشویی خودشان را سبک می‌کنند می‌آیند بیرون، اما شما یک کتاب وسائل الشیعه یا من لا یحضر، به کافی مراجعه بکنید ببینید برای رفتن یک دستشویی و بیرون آمدن چند تا روایت نقل شده کی برویم دستشویی؟ می‌خواهیم وارد دستشویی بشوید کدام پایتان را جلوتر بگذارید در دستشویی؟ پای راست را بگذارید، پای چپ را بگذارید در بیرون آمدن، وقتی در دستشویی قرار می‌گیرید؛ به خدا پناه ببرید از شیطان، وقتی در دستشویی فضولات بدن خودتان را می‌بینید؛ ببینید عبرت بگیرید که همین فضولاتی که داری خالی می‌کنی و سریع می‌خواهی سیفون را بکشی که راحت بشوی، این بیست و چهار ساعت قبل سیب سرخ بود و گلابی و خیار سبز بود و هندوانه قرمز بود کارخانه بدن تو این بلا را به سر این نعمت‌ها آورد، حالا دو قورت و نیمت هم باقی است؟!

### اتمام حجت کردن پیغمبر صلی الله علیه و آله

پیغمبر صلی الله علیه و آله در آن پنج تا سخنرانی این جمله را داشتند، خیلی جالب است! به مردم نگفتند: من شما را شاهد می‌گیرم گفت: خدایا! من برای بیست و سه سالی که بین مردم بودم تو

را شاهد می‌گیرم، تو شاهد هستی؛ یعنی قیامت در هر عذری بسته است تمام، تو شاهد هستی؛ یعنی قیامت تو که شاهد هستی من را به محاکمه نمی‌کشی که چرا نگفتی؟ مردم را به محاکمه می‌کشی که چرا عمل نکردند. من را به محاکمه دعوت نمی‌کنی، تو شاهد هستی، خیلی جمله‌اش زیباست! تو شاهد هستی که آنچه، آنچه یعنی چه؟ آنچه مردم را به بهشت نزدیک می‌کرد؛ گفتم، آنچه مردم را از جهنم دور می‌کرد و حفظ می‌کرد آن هم گفتم، الآن هم دیگر آخر عمرم است، به مردم گفت: من دو ماه دیگر بیشتر زنده نیستم اما در این بیست و سه سال هر کاری که شما را بهشتی می‌کرد گفتم و هر کاری که شما را از جهنم حفظ می‌کرد گفتم، این را می‌گویند: اتمام حجت.

### انواع اتمام حجت‌ها برای انسان‌ها

یکی از موارد اتمام حجت خدا قرآن مجید است، خود قرآن. یک مورد اتمام حجت شخص پیغمبر ﷺ است، یک مورد اتمام حجت ائمه طاهرين ﷺ هستند، حجت تمام است.

### انواع عبادت

دو نوع عبادت، عبادت الله، «اعْبُدُوا اللَّهَ»<sup>۱</sup> کلمه عبادت با الله آمده، یک عبادت عبادت شیطان است، «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ»<sup>۲</sup> ببینید کلمه عبادت به شیطان چسبیده، «الم اعهد» این آیه را خیلی ترجمه‌ها اشتباه ترجمه کردند، نوشتند که بنی آدم مگر ما با شما پیمان بستیم، مگر من با شما قرارداد نکردم؟ کجا قرارداد کرده؟ ما اصلاً همچنین قراردادی یادمان نیست، حالا نه قبل از ولادت از مادر نه در رحم مادر نه وقتی به دنیا آمدیم، کجا با ما قرار بستن که در قرآن به این صریحی می‌گویی: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ؟» ما با شما دست پیمان ندادیم؟! دست تعهد ندادیم؟! کجا دادی دست تعهد؟ این است که در کلمه عهد به اشتباه افتادند، خیلی مترجمین حتی مترجمین قدیم

۱. نساء: ۳۶.

۲. یس: ۶۰.



هم همینطور، «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ» لغت عهد در عربی وقتی با «إِلَى» می‌آید؛ «الم اعهد اليكم»، «الی» کلمه عهد هر کجای قرآن با «إِلَى» آمده به معنی سفارش است، نه به معنی عهد بستن، من در کتاب‌های آسمانی که صد و چهارده کتاب است بهتان سفارش نکردم شیطان را بندگی نکنید؟! من با زبان صد و بیست و چهار هزار پیغمبر ﷺ سفارش نکردم حرف شیطان را گوش ندهید؟! عبادت شیطان یعنی گوش دادن به خواسته‌هایش و عمل کردن، عبادت خدا یعنی گوش دادن به خواسته‌هایش و عمل کردن.

﴿أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾<sup>۱</sup>، آخه بدبختی شما مجرمان حرفه‌ای این است که دست رفاقت و عشق‌بازی به دشمن تان دادید، «إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ».

### آبرو بردن و ... مصداق عبادت شیطان

این مقدمه کاملاً در ذهن مبارک‌تان نقش بست با آیه و روایت و رجال و زحمات علمایی مثل آیت الله العظمی بروجردی و آخرین کتاب رجالی مفصل بیست جلدی آیت الله العظمی خوئی<sup>۲</sup> که چقدر زحمت کشیدند، نقش بست؟ حالا درباره آیه دوازدهم سوره حجرات به خودم عرض می‌کنم که شیخ! گمان بد بردن به مردم، تجسس در پرونده پنهان مردم که اگر یک خطش برملا بشود؛ آبرویشان در جامعه، در مسجد، در محل می‌ریزد، در قوم و خویش‌ها می‌ریزد و غیبت کردن، کل آن عبادت شیطان است. نباید زیر بار این عبادت برویم!

ببینید؛ در آیه شریفه یک «اجتنبوا» دارد می‌گوید: کنار بمانید از سوء ظن! می‌گوید: نکنید! سوء ظن نبرید! لا دارد؛ نه. ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾<sup>۲</sup>؛ عیب‌جو نباشید! مت‌ه لای پرونده پنهان کسی نگذارید! نه بچه‌تان نه زن‌تان، نه رفیق‌تان و نه دیگران، عیب‌جوئی نکنید! غیبت هم نکنید! اینها را هر سه را خدا گفته انجام ندهید، امام صادق<sup>۳</sup> می‌فرماید: شیطان امر به منکر دارد، ولی هر گمراهی هر سه را می‌گوید: انجام بدهید! بعضی‌هایش اصلاً قابل اثبات نیست.

۱. یس: ۶۰.

۲. حجرات: ۱۲.

## ادعاهای دروغین

خیلی حرف‌ها هم که خیلی خیلی بی‌ربط است! من یک روز از منبر آمدم پایین یک جا یکی به من گفت: آقا! خیلی کارها درهم برهم است، فلان کس که صندلی هم دارد این همه مردم زندگی‌شان عادی است، سالی نود تن زعفران از بوشهر خارج می‌کند با مجوز به کشورهای اروپایی، گفتم که آدم باشعور! کل کره زمین زعفران کارها زعفران‌هایشان را روی هم بریزند اصلاً نود تن زعفران ندارد کره زمین، بعد هم زعفران برای بیرجندی‌ها و قائینی‌هاست، این آقا برای جنوب کشور است، اصلاً زعفران نمی‌بیند، این اگر یک چیزی ببیند یا خرماست یا پسته، زعفران برای آنجا نیست که، آخه این حرفی که می‌زنی آبرو می‌بری و مردم هم بی‌تحقیق گوش می‌دهند به حرفت قیامت جواب خدا را چه می‌خواهی بدهی؟! اقلاً بگو: سی کیلو زعفران حالا که می‌خواهی یک دروغ شاخ‌داری بگویی، می‌خواهی یک تهمت شاخ‌داری بزنی، اقلاً بگو: سی کیلو این سی کیلو را هم ببند به یک خراسانی نه به یک آدمی که برای جنوب کشور و در کویر جنوب کشور است، آخه آنی که برای آن بگو: مثلاً هزار تن خرما صادر می‌کند، آخه زعفران به آن آقا نمی‌آید، آخه نشستنی ارزیابی بکنی من این دروغی که می‌خواهم بگویم؛ چطوری نظام بدهم که یک کسی مثل این گوینده مذهبی اینجوری پته من را روی آب نریزد.

## دعوت شیاطین

این سه گناه. الله اکبر! این آیه را هم بخوانم امروز حرفم تمام. عجب آیه‌ای است! عجب آیه‌ای است! در سوره بقره است. ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾<sup>۱</sup>، از فرهنگ شیطان‌ها که دو جورند، یک شیطان پنهان است که در درون خودت هم هست و وول می‌زند که از درون هی به بدی دعوتت می‌کند و شیطان بیرون آدم‌های گمراه مضلّ و ضالّ، از فرهنگ اینها پیروی نکنید! «انّه»؛ هر شیطانی ﴿إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ﴾<sup>۲</sup>، هیچ شیطانی شما را به

۱. بقره: ۱۶۸.

۲. بقره: ۱۶۹.





خوبی دعوت نمی‌کند، شیطان است که می‌گوید: چرا این قدر مجلس ساکت است؟! از یکی یک حرفی بزن؛ لذت ببریم.

### رواج غیبت در هر محفلی

یک آخوند خوشمزه‌ای داریم یک بار من خدمتشان بودم آدم خیلی پرمایه‌ای است! از درس خوانده‌های خیلی بالای نجف است و خیلی آدم خوش ذهنی است! حدود سی جلد هم تا حالا کتاب علمی ناب در حول فقه اهل بیت علیهم‌السلام نوشته است، غوغا کرده در این کتابها. یک کسی خدمتشان بود صحبت از غیبت شد، گفتم: آقا! غیبت خیلی رواج دارد، شوخ است خوشمزه است و گفتم: در بین ما آخوندها هم حتی رواج دارد. گفت: حاج آقا! این حرف را نزن! ما آخوندها اگر غیبت نکنیم؛ می‌میریم، رواج دارد این گناه. ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾، ﴿إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْمُونَ﴾<sup>۱</sup>، حتی وادارتان می‌کند به خود خدا هم تهمت بزنید، خدا امر به خوبی‌ها دارد، شیطان امر به بدی‌ها دارد.

### به زانو در آمدن امیرالمومنین علیه‌السلام در سوگ همسرشان

خدایا! به حقیقت صدیقه کبری علیه‌السلام فهم قرآن و روایات را نصیب ما و زن و بچه‌ها و نسل ما بگردان!

می‌خواهد از کنار قبر بلند شود مثل اینکه می‌بیند نمی‌تواند، هیچ جا امیرالمومنین علیه‌السلام در شصت و سه سال عمرش هیچ جا ندارد به زانو آمده باشد الا در از دست دادن صدیقه کبری علیه‌السلام. من دیگر در یک مرحله‌ای از عمرم که مصائب اهل بیت علیهم‌السلام را بعضی‌هایش را خیلی سخت می‌توانم بگویم، نمی‌توانم بگویم، واقعاً سخت است! امام مجتبی علیه‌السلام می‌فرماید: پدرم بعد از مادرم سی و سه سال زنده بود، امام مجتبی علیه‌السلام می‌فرماید: من، برادرم، بچه‌های

۱. بقره: ۱۶۸.

۲. بقره: ۱۶۹.

## ریشه خوبی‌ها و بدی‌ها در انسان

دیگر، خواهرهای دیگر سعی می‌کردیم اسم فاطمه را جلوی پدرمان نیاوریم؛ چون تا کلمه فاطمه به گوشش می‌خورد؛ بی‌طاقت می‌شد.

می‌گفت: می‌خواهم از کنار قبرت بلند شوم و بروم جواب این چهار تا بچه بی‌مادر را چه بدهم؟! می‌خواهم بنشینم در مصیبت تو زمین گیر شدم، بی‌طاقت شدم، نمی‌دانم چه کار باید بکنم نه خانه می‌توانم بروم، نه طاقت نشستن کنار قبرت را دارم، بلند شد آمد کنار قبر پیغمبر ﷺ، این جمله از امام صادق علیه السلام نقل شده، حالا من خیلی وقت پیش دیدم، دقیق دقیق نمی‌توانم ادا بکنم، کنار قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله صدا زد: یا رسول الله! مدینه از جمعیت متراکم است، اما بلند شو ببین من در این شهر غریب شدم.

جلسه دهم

خداوند توأب و رحیم است



## مکتوبات پیرامون محرمات

درباره آیه دوازدهم سوره مبارکه حجرات که سه حرام خدا بیان شده است؛ روایات زیادی از رسول خدا و ائمه طاهرين علیهم السلام وارد شده است راجع به بدگمانی و عیب‌جویی از مردم و غیبت که این روایات در معتبرترین کتاب‌هایمان نقل شده و جالب این است که بدانید بعضی از این کتاب‌ها در زمان ائمه طاهرين علیهم السلام نوشته شده است و نویسندگان کنار خود چشمه بودند که در متن روایاتشان می‌گویند که سمعت عن الصادق علیه السلام، عن الباقر علیه السلام، سمعت عن الرضا علیه السلام، شنیدیم؛ یعنی صدای خود اهل بیت علیهم السلام را شنیدند و بعد آمدند این‌ها را یادداشت کردند که بعضی از روایان ما من در احوالاتشان دقت می‌کردم که در زمان ائمه علیهم السلام زندگی می‌کردند گاهی صد جلد کتاب نوشتند.

مجموعه این کتاب‌های پر شده بوده چهارصد کتاب، جالب است بدانید که خود ائمه طاهرين علیهم السلام هم بعضی‌هایشان کتاب داشتند؛ مثلاً وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده‌هایشان را از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کتاب کرده بودند، امامان علیهم السلام گاهی از آن کتاب روایت نقل کردند، می‌فرمایند: «وجدتُ فی کتاب علی»؛ یعنی بدانید که پایه این روایات خیلی محکم است، این جور نیست که شنیدن و برای کسی گفتن و آن آقا هم از ذهنش استفاده کرده و یک روایتی را نوشته است.

۱. الأملی (للطوسی)، ص ۲۱۰.

## تشویق به کتابت

از ابتدای کار هم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خیلی تشویق به نوشتن می‌کردند، ائمه علیهم السلام هم همین‌طور؛ مثلاً روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «قَيِّدُوا الْعِلْمَ»: «علم و دانش را به زنجیر کشید (تا از میان شما فرار نکند)». کسی عرض کرد: «وَمَا تَقْيِدُهُ؟»: «چگونه آن را به زنجیر کشیم؟» فرمود: «كِتَابَتُهُ»: «با نوشتن»؛ همیشه قلم و کاغذ پیشتان باشد حرفهای خوبی که از معلم و از دیگران می‌شنوید بنویسید. یکی از آنهایی که کتاب داشته حضرت سجاده رضی الله عنه بوده البته این کتاب‌ها الان نیست ولی روایاتش به وسیله ائمه طاهرین علیهم السلام نقل شده، و به کتاب‌های دیگر انتقال پیدا کرده.

## کتاب احادیث شیعی

آن چهارصد تا کتاب که بعضی‌ها پیش هست؛ مثلاً کتاب‌های فضل ابن شاذان نیشابوری که از اصحاب حضرت رضا و حضرت جواد علیهم السلام است، بالای پنجاه جلد کتاب دارد ایشان، این مجموعه چهارصد کتاب بعداً آمد چهار تا کتاب شد، کتاب شریف کافی در سه بخش، کتاب من لا یحضره الفقیه، کتاب تهذیب و استبصار.

## کتاب اصول کافی

کافی با چاپ روزگار ما ده جلد است، حدود شش هزار یا پنج هزار صفحه است و نزدیک به هفده هزار روایت در آن جمع شده. یک بخشش اصول است که تمام مسائل اعتقادی شیعه و اخلاقی شیعه در این دو جلد است، فقه نیست و در حدود هفت جلد هم فقه شیعه است، یک جلد هم یک کتابی است که خود مرحوم کلینی اسمش را گذاشته «روضه»؛ یعنی باغ، یعنی گلستان، یک جلد است که بسیار کتاب پرباری است آن یک جلد. برادران! این دو جلد اولش اصولش واقعاً تا کسی به دقت نخواند؛ ائمه علیهم السلام و علمشان را نمی‌شناسد، یک دریای



عظیمی است که در حوزه علمیه دو سال پیش به من پیشنهاد شد که این اصول را ترجمه کنم، به آن‌ها هم گفتم: فهم ذهن ائمه علیهم‌السلام از روایات‌شان خیلی کار مشکلی است! یک مترجم کافی خیلی باید به درون ائمه علیهم‌السلام نزدیک باشد که بفهمد منظورشان از این روایت چه بوده، قبول نمی‌کردند اما اصرار زیادی کردند بزرگان حوزه، گفتند: چون شما قرآن، نهج البلاغه، صحیفه و مفاتیح را ترجمه کردید؛ بالأخره قلم ترجمه الآن به راه است، این خدمت را هم بکنید! خدمت بسیار عظیمی است که حدود یک سال کامل طول کشید این دو جلد حدود چهار هزار روایت است که همه کارهایش هم شده، کاغذش هم خریده شده با این گرانی شدید، بیست و پنج میلیون فقط کاغذش شده اما خوشبختانه دیگر سی چهل میلیون تومان پول چاپش را نداریم فعلاً در انبار است، در کار بی‌کاری است تا ببینیم بالأخره یک کسی می‌میرد، ثلثش را بیاورند بدهند برایش چاپ کنیم یا یک کسی به ذهنش می‌رسد که یک مقدار پولش را بدهد برای فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام تا آدم این روایات را نبیند نمی‌فهمد که ائمه علیهم‌السلام ما از چه علمی، بینشی، بصیرتی برخوردار بودند.

این مجموعه روایات سوء ظن و عیب‌جوئی و غیبت در این نوع کتاب‌هاست، که من قبل از اینکه منبر اینجا شروع بشود در ده صفحه آچار روایت هر سه بخش را از همین مهمترین کتاب‌های گذشته‌مان جمع کردم که برایتان در این ده روزه بخوانم که مقدمات بحث در آیه شریفه بالاخره مانع از این شد که آن روایات خوانده شود. بهقول معروف:

گریمانیم زنده بر دوزیم      جامه ای کز فراق چاک شده  
ور نمایم، عذر ما بپذیر      ای بسا آرزو که خاک شده

### شکرگزاری و توبه واقعی

اما امروز که روز شهادت صدیقه کبری علیها‌السلام است؛ من بحث را کشاندم که امروز را جمله آخر آیه را ﴿إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۱</sup>، رحیم را برایتان بگویم، نمی‌رسم تواب را بگویم، تواب

۱. حجرات: ۱۲.

صفت پروردگار است، یک روز هم عرض کردم لغات در کنار انبیاء علیهم‌السلام یا پروردگار معنی‌اش به تناسب خدا و انبیاء عوض می‌شود، همان لغت درباره ما یک معنی دیگر دارد، در رابطه با خدا و پیغمبران و ائمه علیهم‌السلام یک معنی دیگر دارد، این خیلی مهم است! این را باید گویندگان یا نویسندگان خیلی حواسشان جمع باشد، مثلاً ما در قرآن می‌خوانیم: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>، خدا شکرگزار است، خدا شکر چه نعمتی را می‌گذارد؟ نعمت‌ها که همه برای خودش است، مصرف هم که نمی‌خواهد بکند، نگه هم که نمی‌خواهد بدارد، خدا شاکر است یعنی چه؟ شکر چه را به جا می‌آورد؟ آخه آدم نعمت مصرف شده را باید شکر کند! خدا که مصرف‌کننده نیست که شکر بکند یا بالاتر از کلمه شکر در سوره فاطر می‌بینیم؛ می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾<sup>۲</sup>؛ شاکر یعنی سپاسگزار، شکور یعنی بسیار سپاسگزار، حالا خدا چه نعمتی را می‌خواهد سپاسگزاری کند نعمت مصرفی که ندارد؟! پس شکر در حق او به معنی سپاس غلط است، بسیار سپاسگزار باز هم درباره او غلط است، این‌ها را من خیلی پی‌جوئی کردم، چه [در] روایات، چه منابع عظیم لغت عرب، وقتی می‌گوییم: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۳</sup>، معنی شاکر این است که روز قیامت نه اینکه به بنده‌اش بگوید: رفتی سعی صفا و مروه این آیه برای سعی صفا و مروه است آخرش می‌گوید: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾، از کنار صفا تا مروه پیاده رفتی، پیاده برگشتی، هفت بار با این زانو درد و کمردرد، متشکرم! این معنی آیه این است؟ متشکرم که حرف نشد، حاجی جان کنده رفته، آمده، رفته، آمده، خداوند پاداش او را لغت متشکرم قرار می‌دهد؟! اصلاً این‌ها معقول نیست. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾، معنی شکر خدا از بنده‌اش این است که ببینید چقدر با شکرگزاری ما فرق دارد پروردگار در برابر عمل اندک مزد بسیار می‌دهد، این معنی شاکر. ما شصت سال عبادت می‌کنیم محدود اندک، می‌برد، قیامت بابت این

۱. بقره: ۱۵۸.

۲. فاطر: ۳۰.

۳. بقره: ۱۵۸.





شصت سال بهشت جاویدان می‌دهد، هم زمان ندارد، هم نمی‌بَرَد، این معنی «شاکر علیم»، مزد فراوان در برابر عمل اندک.

### تَوَّاب بون خدا به چه معناست

تَوَّاب که از اوصاف خودش است، این معنی‌اش با تَوَّابی ما فرق می‌کند، خدا تَوَّاب است؛ یعنی از یک گناهی توبه می‌کند؟ این که اصلاً معقول نیست، خدا معصیت کی را می‌کند که بعد از آن معصیت توبه بکند؟ تَوَّاب درباره خدا یعنی چه؟ یعنی قبول‌کننده توبه؛ یعنی هر تائبی هر کسی می‌خواهد باشد، هر کسی، جلوی امام حسین علیه السلام را بگیر پیاده کن! بده دست سی هزار گرگ بعد هم پشیمان شو! واقعاً بیا توبه کن؛ یعنی برگرد به خدا! توبه، «تاب» لغتش یعنی رجوع؛ یعنی از راه اشتباهی که می‌رفته برگردد به راه درست، اصلاً کلمه تاب یعنی «رجع»؛ برگشتن، در کلمه توبه گریه و ناله و داد و بیداد نیست، توبه عبد یعنی از این هفت هشت تا کار زشتی که سی سال است داری انجام می‌دهی برگرد، پشت به همه زشتی‌ها و رو به همه خوبی‌ها. این معنی توبه درباره ما.

### تائب بودن خداوند

اما خدا تائب است، **إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ**<sup>۱</sup>، یعنی چه خدا تائب است؟ یعنی خداوند متعال توبه هر بنده‌ای را قبول می‌کند، حالا گناهِش خیلی سنگین است به من و شما چه؟! مگر ما نخست وزیر خدا هستیم که قضاوت بکنیم که بگوییم: نه! این آمرزیده نمی‌شود از کجا؟! به چه دلیل؟! با چه علمی؟! بعد هم خدا خیلی نفرت دارد از این که کسی، کسی را نسبت به پروردگار دلسرد کند.

### دلسرد نکردن بنده‌ها نسبت به خداوند

وجود مبارک فیض کاشانی که یک روزی یک پنج دقیقه‌ای درباره شخصیتش حرف زد؛ این روایت را نقل می‌کند بعد از فیض مرحوم مجلسی هم در جلد ششم بحار نقل می‌کند

۱. بقره: ۳۷.



که یک نفر در زمان انبیاء علیهم‌السلام گذشته به یک گنهکاری گفت: و الله خدا تو را نمی‌آمرزد! از کجا می‌گویی: خدا تو را نمی‌آمرزد؟! مگر خدا به تو خبر داده، پیغام داده، چیزی نازل کرده به تو؟! آخه بد است انسان چوب انداز حرف بزند، خیلی بد است! این چوب انداز حرف زدن برای همین گمان‌های انحرافی است. خطاب به پیغمبر زمان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید: برو به این آقایی که به بنده من گفته و قسم خورده که خدا تو را نمی‌آمرزد، بگو: فعلاً من این گنهکار را بخشیدم اما به خاطر این کارت الآن تو را نمی‌بخشم، ببخود کردی بنده من را دل‌سرد کردی به تو چه؟! کار عباد خدا با پروردگار است.

### رحیمیت ائمه علیهم‌السلام در قیامت برای بندگان بامروت

فرستی نیست من توآب را برایتان موشکافی بکنم، اگر فرصت بود؛ اینقدر بحث توآب بودن خدا شیرین است! اینقدر لذت‌بخش است! هم بحث علمی‌اش و هم بحث عاطفی‌اش که واقعاً آدم دلش نمی‌خواهد نه مطالعه در توآب بودن خدا تمام بشود، نه گفتنش تمام بشود و نه شنیدنش تمام بشود. اصلاً یک چیز عجیبی است! آدم گاهی مات زده می‌شود، حالا ما چون محدود هستیم ماتمان می‌برد؛ مثلاً امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید که یک روز قیامت یک پرونده‌ای را می‌رسند به صاحب پرونده می‌گویند که خودت می‌بینی پرونده‌ات را اهل دوزخ هستی، لازم هم نیست آدم کافر باشد برود دوزخ، خیلی‌ها هم خدا را قبول دارند و اعتقاد دارند اما می‌روند دوزخ، شما آقا! اهل دوزخ هستی، راه بیفت! امیرالمؤمنین علیه‌السلام - که جانم فدایش - می‌فرماید: خدا به فرشتگانش می‌گوید: نگاه‌اش دارید! عجله در حقش نکنید! به پرونده‌اش هم نگاه نکنید! این بنده من خیلی رحیم است، من دارم (به یک فرد) رحیم وارد می‌شوم، این بنده در دنیا قسطفروش بوده، یادتان است که در زمان خودمان سی چهل سال پیش همه چیز می‌رفتیم می‌خریدیم، آدم‌های مال مردم‌خوری هم نبودیم، چک و سفته هم نمی‌دادیم، شب‌های جمعه شاگرد مغازه می‌آمد، قسطش را می‌گرفت و می‌رفت راحت زندگی می‌کردیم، این به شاگرد



مغازه‌هایش مثلاً دو سه تا قسط جمع کن داشت، عصرهای پنجشنبه می‌گفت: بروید این سی تا آدرس قسط‌های جنس‌هایی که خریدند بگیرید بیاورید اما اگر یکی آمد دم در گفت که ببخشید! من این هفته ندارم، قسط بدهم نایستید، برگردید! اصلاً به او نگویید: ما هفته دیگر هم می‌آییم، هیچ چیز نگویید! گاهی هم دو سه بار این شاگردها می‌روند در خانه‌ها می‌گویند: نداریم، معلوم می‌شود ندارند بعد این تاجر به این‌ها می‌گفت: دو سه بار رفتید ندارند معلوم می‌شود ندارند ولشان کنید! دیگر نروید! این بنده من در دنیا یک کسی را که می‌فهمید نمی‌تواند دیگر قسط بدهد؛ می‌گفت: آزاد بگذارید! حالا خودش آمده چیزی ندارد، اگر من آزادش نکنم که او بهتر از من می‌شود، برود بهشت. خدا مالک است، ما مملوک هستیم، امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل یک جمله دارد، اینقدر خیال آدم را راحت می‌کند از چون و چراها، از ایراد گرفتن‌ها، آخرهای دعا می‌گوید: «فَإِنَّكَ فَعَالٌ لِّمَا تَشَاءُ»؛ تو اختیار داری که با خدایت که علمی، حکمت هستی، بصیرت هستی، یقین هستی، تو اختیار داری، آزاد هستی هر کاری که به تناسب خدائیت بخواهی بکنی، بکنی. هیچ کس هم حق سوال از تو را ندارد. هیچ کس. ولی کارت کار درستی است می‌گویی: این بنده من آنی که نداشته گفته: رهایش بکنید! حالا خودش آمده ندارد، اگر من رهایش نکنم که او بهتر از من می‌شود.

### گناهکاران بیمار هستند

«إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»<sup>۲</sup>، این قرآن خداست و در اختیار ما، به نظرتان چند بار خدا در این قرآن که سی جزء است، حدود صد و چهارده سوره است، چند بار پروردگار در این قرآن رحمت خودش را مطرح کرده و چرا اینقدر مطرح کرده؟ من فقط یک جمله لطیف برایتان بگویم، این فکر کنم همیشه یادتان بماند، آخه بعضی جملات را آدم واقعاً دیگر یادش

۱. مصباح‌المتهدد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۸۵۰.

۲. حجرات: ۱۲.



نمی‌رود اولاً چند بار خودش را به رحمت معرفی کرده؟ دویست و هفتاد و شش بار، این‌ها را من خودم نشستم شمردم، از جایی نگرفتم؛ یعنی چشم گذاشتم، قلم برداشتم، دانه دانه آیه مربوط به رحمت را شمردم، دویست و هفتاد و شش بار، این معنی‌اش یعنی چه؟ معنی‌اش یعنی گنهکار! تو بیمار هستی، من هم طیب هستم، از من طیب دویست و هفتاد و شش دفعه می‌گویم: ناامید نباش! برگرد! معالجات می‌کنم. اصلاً دویست و هفتاد و شش بار یعنی اوج دلگرمی دادن، اوج دلگرمی دادن.

### داستان احتضار عالم

رفته بودم دیدن یکی از علمای بزرگ حالا شما نمی‌شناسید برای یک استاد دیگر بود، آن وقت که سرپا بود زیاد می‌دیدمش، خیلی آدم سنگین و رنگین و وزبنی بود، نمی‌دانستم هم در چه حال است اما وقتی در خانه را زدم در را باز کردند. گفتم: آمدم ایشان را ببینم، آنها هم چیزی نگفتند. گفتند: تشریف بیاورید! وقتی رفتم در اتاق دیدم در حال مرگ است، دیگر چشمش بسته است و خیلی نمی‌تواند حرف بزند و نمی‌شد هم به او بگویند که فلانی از تهران آمده دیدنت، نمی‌شد. دیگر آن طرف بود. یک نفسی این طرف بود. یک عالم آن شهر هم که سید بود، آن هم آمده بود دیدنش، به من گفت که فلانی الآن این در چه وضعی است؟ گفتم: در بهترین وضع است، گفت: چطور؟ خیلی دلت گرم است، گفتم: خیلی. گفت: به چه دلیل در بهترین وضع است؟ گفتم: من آیه برایت نمی‌خوانم، روایت هم برایت نمی‌خوانم، فقط یک مسئله عینی طبیعی برایت می‌گویم تا بفهمی این الآن در چه وضعی است؟ این حرفی که من الآن برای شما هم دارم می‌زنم تجلی رحمت الهی است، گفتم: چند سالش است؟ گفت: هشتاد و سه، چهار سالش است، گفتم: از کی آمد در مردم با این لباس روحانیت؟ گفت: همشهری من است از بیست سالگی؛ یعنی شصت و هشت سال در مردم بود. گفت: بله! گفتم: این شصت و هشت سال چه کار کرد؟ گفت: شصت و هشت سال منبر رفت، من دیده بودم منبرش را، منبرهای خیلی مایه‌داری بود! شصت و هشت سال منبر رفت، شصت و هشت سال برای



مردم نماز جماعت خواند، شصت و هشت سال در کوچه و در خیابان با یک اخلاق خیلی خوشی امر به معروف و نهی از منکر کرد، شصت و هشت سال زن و دختر باحجاب بودند، گفتم که پس این آقا که الان دارد می‌میرد شصت و هشت سال با عرق ریختن دنبال خدا و اهل بیت علیهم‌السلام دویده فکر می‌کنی بعد از شصت و هشت سال حالا خدا و اهل بیت علیهم‌السلام در این وضع رهایش می‌کنند و می‌روند؟! یعنی هیچ؟! یعنی شصت و هشت سال دویدن هیچ؟! یعنی همین الان که بالاترین احتیاج را به خدا و اهل بیت علیهم‌السلام دارد؛ خداوند متعال می‌گوید: به من چه؟! امام حسین علیه‌السلام هم می‌گوید: حالا دارد می‌میرد که می‌میرد به من چه؟! این معقول است از خدا و اهل بیت علیهم‌السلام که آدم شصت و هشت سال و هفتاد سال دنبال خدا و اهل بیت علیهم‌السلام بدود و بعد دم مُردن اصلاً هیچی محل نگذارند به آدم و هیچ کاری نکنند؟!

چنان این آخوند گریه کرد و گفت: حالا اینی که دارد می‌میرد ولش کن تو من را بیدارم کردی، بله همین طور است، یعنی مُفت مُفت، شما حالا ده روز که نه ما از بچگی مان اصلاً کارمان این بوده، محرم و صفر خواب به آن شیرینی را در تابستان و برف و باران انداختیم دور با عجله بلند شدیم وضو گرفتیم، پیراهن مشکی پوشیدیم، حالا بچه بودیم، مادرمان می‌گفت: نه! چه کار داری می‌کنی؟ دیر شد نه، نه دیر شد، یک عمر آدم بدود آخر کار که نیازمند می‌شود امام حسین علیه‌السلام کجایی؟ نیست، علی جان کجایی؟ نیست، خدایا! «این کنت یا ولی المؤمنین»<sup>۱</sup> کجایی؟ نیست، این که نشد حرف. این که خیلی بی‌مزه است! خیلی!

### اعتقادات افراد

بعد می‌خواستیم به او بگوییم: حالا برایت قرآن بخوانم، دیگر چیزی نگفتم، دیدم خیلی دارد گریه می‌کند، حالا برای شما یک آیه بخوانم، «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ»؛ ما را دارد

۱. مصباح‌المتجهد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۸۴۷.

می‌گوید، ما یک عمری است داریم می‌گوییم: خدا! دنبال خدا هستیم، دوست داریم خدا را، شئون خدا را دوست داریم، پیغمبرش را دوست داریم، ائمه علیهم‌السلام را دوست داریم، خاک کف کفش فاطمه زهرا علیها‌السلام هستیم، اینها را دوست داریم، «الَّذِينَ قَالُوا» اینجا زبانی نیست، «قَالُوا» این آیه اعتقادی و عملی است، «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا»؛ و ایستادم، خیلی‌ها دنبال تمدن امروزی دویدند و دنبال این تغییرات دویدند، دنبال ماهواره‌ها دویدند و دنبال بی‌دینی دویدند، همین زمان ولی ما ایستادیم، زمان شاه ایستادیم، الآن هم ایستادیم، از بچگی تا حالا هم مسیرمان همین یک دانه مسیر بوده. عبادت خدا، شرکت در جلسات، کسب حلال و در مقابل تغییرات زمان و جامعه تغییر نکردیم، «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا». چه می‌شود اینها وقت مرگشان؟ الآن می‌خواهند بروند؛ یعنی خانه و زندگی و زن و بچه را بگذارند و بروند، الآن دم مردن چه وضعی پیدا می‌کنند؟ «تَنْزَلُ» این قرآن است دیگر، روایت نیست کسی در آن خدشه کند، «تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ الْأَتْخَافُوا»؛ من فرشتگانم را می‌فرستم بالای سرش حالا آنهایی که کنار رختخواب هستند که نمی‌بینند، من دارم می‌بینم و فرشتگانم به او می‌گویند که یک چند لحظه دیگر باید بیایی آنور اصلاً نترس! «وَلَا تَحْزَنُوا»؛ اینکه خانه‌ات را می‌گذاری زن و بچه و عروس اینها را هم غصه نخور! «وَأُبَشِّرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»، ما آمدیم به تو بگوییم: نه بترس، نه غصه بخور و آمدیم بگوییم: بهشت منتظرت است. حالا هنوز نمردیم، تازه در دالان مرگ هستیم، آن وقت می‌دانید این مرگ با این پیغام‌ها چه لذتی دارد؟ حالا می‌فهمیم معنی حرف بچه سیزده ساله را که اعتقاد به این حرفها داشته که بلند شود بگوید: عموجان! «موت عندی احلی من العسل»؛ این مردن این شکلی معلوم است شیرینتر از عسل است.

۱. فصلت: ۳۰.

۲. فصلت: ۳۰.

۳. فصلت: ۳۰.



﴿فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾<sup>۱</sup>، این رحمت خداست، یک کلمه دیگر هم بگویم که رحمت خدا را می‌شود جلب کرد با ایمان، عمل صالح، توبه، گریه، خدمت به مردم، هزینه کردن پول در راه خدا، اینها همه کانال جلب رحمت است، این کارها را نداشته باشیم؛ رحمت هم با من سروکاری ندارد، زمینه می‌خواهد جلب رحمت. واقعاً زمینه می‌خواهد.

### روضه حضرت زهرا علیها السلام

خوش به حالتان! یعنی خوش به حال همه‌مان! خیلی است یک انسانی که سومین شخصیت عالم است، اول خدا، بعد پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد امیرالمؤمنین علیه السلام، هیچ جا به زانو درنیاید اما وقت دفن زهرا علیها السلام به زانو دربیاید، چطوری به زانو درآمده؟ کسی نبود که نصف شب بچه‌ها هم که کوچک بودند، بزرگترینش امام مجتبی علیه السلام هفت سالش بود یا هشت سالش بود، به زانو درآمد؛ یعنی چون تک و تنها بود می‌خواست بدن را بلند کند، سرازیر میان قبر کند نمی‌شد نه! نه! اولاً بدن سنگین نبود، زهرا بله زمان پدرش قد رشید و هیکل پیغمبر صلی الله علیه و آله و اما الان که می‌خواهد دفنش کند؛ امام صادق علیه السلام می‌گوید: از آن بدن غیر از پوست و استخوان چیزی نمانده بود، می‌توانست وسط بند کفن را بگیرد و بلند کند.

مانده بود آخرش طبق راهنمایی قرآن پناه به نماز آورد بلند شد کنار قبر ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾<sup>۲</sup>، دو رکعت نماز خواند یک مقدار که به قول ما از نماز انرژی گرفت، وارد قبر شد، بدن را روی دست بلند کرد، خواباند روی خاک، حالا باید بند کفن را باز کند، صورت را روی خاک بگذارد، صورتی را که دارد می‌بیند طبیعی نیست، صورتی

۱. زخرف: ۷۱.

۲. بقره: ۱۵۳.

## ریشه خوبی‌ها و بدی‌ها در انسان

است که جراحت دیده، سرخ شده، صورتی است که ضربه خورده، از قبر آمد بیرون، لحد چید، خاک ریخت، زمین گیر شد.